سرمایه سعادت جوان

بایدها و نبایدهای اخلاقی

سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمه سعادت

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سرمه سعادت

مشخصات کتاب

نام کتاب: سرمه سعادت

نویسنده: سید حسین اسحاقی

موضوع: اسرار و معارف

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: تابستان ۱۳۸۹

نوبت چاپ: ۱

ص:۱

دیباچه

بـدون شک تبلور رفتار مطلوب و متعادل اخلاقی و تجلّی شخصـیت عقلانی در گرو آشـنایی با بایـدها و نبایـدهای اخلاقی است. از سویی دیگر، لازمه بینش عمیق مـذهبی، به مثابه‌اصـلی‌ترین بستر تبلور رفتارهای اخلاقی و مطلوب، بهره‌منـدی هماهنگ از دو رکن مهم دانش اخلاقی و رفتار اخلاقی است. به عبارت دیگر، باور غنی و بینش عمیق مذهبی برآیندی است از آمیزه‌دانسته‌های اخلاقی و تجلی رفتار اخلاقی.

انسان رشـد یافته، در بستر تربیت اخلاقی انسانی است که به همه‌آموزه‌های دینی پایبنـد، در انجام بایـدها متعهـد و در ترک نبایـدها اسـتوار است و بـه فرمـوده‌قرآن کریـم (نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ) نیسـت. چنیـن برخـوردی بـا آموزه‌هـای اخلاقی مسـتعدترین زمینه‌تربیت شخصـیت‌های متعهـد و متعـالی را فراهم نمـوده و بالاترین مصونیت را از کـج‌روی‌ها و تنـدروی‌ها و آسـیب‌پذیری‌های فردی و اجتماعی فراهم

ص:۲

ص:۳

ص:۴

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

ص:۱۳

ص: ۱۴

می‌نماید.

اثر پیش رو که توسط پژوهشگر ارجمند آقای دکتر سید حسین اسحاقی تألیف شده، به بایدها و نبایدهای اخلاقی پرداخته است و با قلمی شیوا و روان سعی کرده طبع لطیف جوانان جویای معارف ناب محمدی را ارضا نماید. باشد که مقبول طبع واقع شود.

انه ولی التوفیق

گروه اخلاق و اسرار

مرکز تحقیقات حج

ص: ۱۵

طلوع سخن

جوانی نگه دار کاین مرغ زیبانماند در این خانه‌استخوانی

پروین اعتصامی

جوانی، چون رودی است جاری و بی‌بازگشت؛ ستاره‌ای است که تنها یک بار در آسمان عمر آدمی طلوع می‌کند. پس اینک که می‌توانی، دامنی از گل سرخ پر کن! چراکه عقاب کهنسال زمان، همچنان در پرواز است و این گُل که امروز به روی تو می‌خندد، فردا همه بر باد خواهد رفت. از عمر آدمی، جوانی بهترین بخش آن است. آن هنگام که خون گرم جوانی در تن جاری است و چون این دوران سپری شود، ایامی سخت‌تر و ناخوش‌تر، آن روزگار خوش را در پی خواهد بود. پس، شرم و ناز و بهانه را رها کن و فرصت غنیمت شمار که چون جوانی را بی‌بهره پشت سر نهادی، جز آه و حسرت پیش‌رو نخواهی داشت. این سخن پیامبر اکرم (ص) را آویزه گوش ساز که: «فرشته‌ای الهی هر شب جوانان بیست ساله را ندا می‌دهد که دنیا

ص: ۱۶

شما را فریب ندهد». (۱)

بـدان، که موهبت‌هـایی چون سـلامتی، فراغت، قـدرت، امنیت وماننـد آن، هشـیاری و اغتنـام فرصت می‌طلبنـد. نـبی اکرم (ص) در سخنی دیگر می‌فرمایـد: «کسـی که دَرِ نیکی و خیری بر او گشـوده شـد، بایـد آن را غنیمت شـمارد؛ چه اینکه نمی‌دانـد چه وقت بر روی او بسته خواهد شد».(۲)

جوانی، بهـاری سبز و خرم است که در سـرزمین عمر آدمی تنها یک بار به گل و شـکوفه می‌نشـیند و چون دست خزانِ میان‌سالی و کهن‌سالی بر آن افتد، امیدی به رویش و شادابی و سرسبزی دگر باره آن نخواهد بود.

بهارا دریغا که پایا نه‌ای دریغا که پیوسته با ما نه‌ای

دریغا که چون روزگار شباب یک امروز هستی و فردا نه‌ای

رشید یاسمی

از زمـانی که انسـان به عرصه وجود پا می‌نهـد، دوره‌های گوناگون را پشت سـر می‌گـذارد: نوزادی، خردسالی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و پیری. هر یک از این دوره‌ها، شـرایط ویژه خود را دارد. در میان این دوره‌ها، جوانی، بهاری است که سرنوشـت انسان در آن رقم می‌خورد، شخصیت وی شکل می‌گیرد و استعدادهایش، بارور و

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷۷، ص ۱۶۵.

ص: ۱۷

پایه‌های دینی و عقیدتی‌اش استوار می‌شود. جوانی، بهار زندگی است؛ بهاری ارزشمند، ولی زودگذر. جوانی، فصل رویش‌ها و شکفتن‌ها، دوران درخشندگی و نشاط زندگی، زمان ظهور غریزه‌ها و کشش‌ها و آرزوهاست.

روح کنجکاو و پرخروش جوان، همیشه در جست‌وجو برای آشنایی با پدیده‌های وجود خود و پیرامون خویش است. بر اساس موقعیت، محیط زندگی، شرایط زمانی و هم‌نشینی با دوستان، زمینه‌های شکل‌گیری دیدگاه‌ها، باورها، عواطف و شخصیت جوان فراهم می‌شود. اندیشه جوان همواره از مسائل و عوامل درونی و بیرونی اثر می‌پذیرد و هر لحظه به شکلی، توجه وی را به خود جلب می‌کند و رشته خواسته‌ها و اندیشه‌های او را به سوی خود می‌کشاند.

همه این حالت‌ها و نوسان‌های روحی و روانی، از ویژگی‌های دوران جوانی است. جوان برای درک بهتر خود و آشنایی با پیرامون خویش، به راهنمایی و آگاهی نیاز دارد. او همواره در حال رشد است و رشد جسمی‌اش، به طور طبیعی، با حالت‌ها و هیجان‌های روحی و عاطفی همراه است. جوان اگر از نظر تربیتی، فکری و اعتقادی در راه درست و الهی و در مسیر تکاملی قرار گیرد، بالندگی و کمالش حتمی و عینی است. بنابراین، او به راهنمایی مربیان رستگار و خیراندیش نیازمند است تا چگونه زیستن را بیاموزند.

ص: ۱۸

در این میان، تربیت اصولی و آموزش درست و مطمئن در جوانی، بیشترین اثر را در آینده انسان دارد. پیامبر اکرم (ص) نیز بر ارزش و اهمیت دوره جوانی تأکید دارد و در سفارشی به ابوذر می‌فرماید: «یا اباذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ ... شَبابَکَ قَبْلَ هَرَمِکَ»(۱) ؛ «ای ابوذر، پنج چیز را قبل از پنج چیز دریاب و غنیمت شمار ... و جوانی‌ات را قبل از پیری».

جوانی که به قدر و منزلت جوانی آگاه است، هرگز آینده خود را از نظر دور نمی‌دارد و می‌کوشد تا از رهگذر جوانی، توشه‌های گران سنگی برای باروری و بالندگی آینده‌اش برگیرد، از جمله گنج‌ها و ذخیره‌های دوران جوانی، خودسازی و اصلاح نفس است که پایه انسانیت به شمار می‌آید و تلاش در این زمینه، از سفارش‌های پیاپی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بوده است:

لا تَتْرُکِ الإجْتِهادَ فی إصْلاحِ نَفْسِکَ فَإِنَّهُ لا یُعِینُکَ عَلَیْها الّا الْجِدُّ. (۲)

کوشش و تلاش در اصلاح درون و خودسازی را رها نکن؛ زیرا جز تلاش و جدیت، چیزی تو را در برابر نفست یاری نمی‌کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۶.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۷.

ص: ۱۹

فصل اول: نگاهی به ویژگی‌های جوانی

اشاره

ص:۲۰

ص: ۲۱

۱- جوان و پاکی فطرت

جوان، از ضمیر خود که کانون خواسته‌های فطری اوست، تنها ندای پاکی و دوستی می‌شنود و با بهره‌مندی از صفای باطن و پاکی روح، به رفتار همگان، عادلانه و نیک می‌نگرد. جوان، شیفته پاکی مطلق است و به آسانی به ناراستی‌ها تن نمی‌دهد. حضرت امام خمینی (ره) درباره این ویژگی جوانان می‌فرماید: «این تأثیر قلبی و تصور باطنی، در ایام جوانی بهتر حاصل می‌شود؛ زیرا قلب جوان، لطیف و ساده و صفایش بیشتر است». (۱)

پیامبر گرامی اسلام (ص) با اشاره به لطافت قلبی جوانان، همگان را به احسان و نیکی در حق آنان سفارش می‌کند: «اوصیکم بِالشَّبابِ خَیراً فَانَّهُمْ ارَقُّ افْئِدَةً»(۲) ؛ «شما را به احسان و نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ زیرا آنان قلبی لطیف دارند».

۱- چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۹۹.

۲- شباب قریش، عبدالمتعال الصعیدی، ص ۱.

ص: ۲۲

۲- جوان و زیبایی‌طلبی

زیبایی‌دوستی و آراستگی، از ویژگی‌های فطری جوان است. او به دلیل داشتن روحیه‌ای پاک، شاداب است. به گفته مقام معظم رهبری:

هرجا جوانان هستند، تر و تازگی، طراوت و صفا و نشاط و خوبی است. وقتی با جوانان هستم و در محیط جوانان قرار دارم، احساس من مثل احساس کسی است که در هوای صبحگاهی تنفس می‌کند، احساس طراوت و تازگی می‌کنم. (۱)

در گفتار پیشوایان دین، افزون بر توجه به زیبایی‌های طبیعی، به آراستگی ظاهری نیز سفارش شده است. امام حسن مجتبی (ع) درباره دلیل آراستن خود هنگام نماز، فرموده است: «انّ الله جَمیلٌ یحِبُّ الجَمالَ» (۲)؛ «خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد».

حضرت علی (ع) نیز هنگام انتخاب لباس برای قنبر، لباس زیبا و فاخری را برای او برگزید و یکی از دلایل خود را گرایش فطری جوان به زیبایی بیان فرمود: «انتَ شابٌّ وَ لَکَ شِرّةُ الشَّبابِ»(۳) ؛ «تو جوانی و برای

۱- مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، دیدار با جوانان، کیهان، ۱۰/ ۸/ ۱۳۷۹.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۵۳۲.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۰.

ص: ۲۳

توست نشاط جوانی و رغبت در آن».

حس زیبایی دوستی جوان، می‌توانـد او را به جسـتوجوی زیبایی‌هـای معنوی و اخلاقی نیز رهنمون شود. جوانان بایـد این سـفارش حضـرت علی (ع) را در نظر داشته باشند که: «مَیزَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ وَ جَمالُهُ مُرُوَّتُهُ»(۱) ؛ «امتیـاز مرد، به عقل او و زیبایی‌اش، به مردانگی و فضیلت‌های اخلاقی اوست».

۳- جوان، خلاقیت، نوآوری و پرسش‌گری

در دوره جـوانی که رشـد عمومی به تکامـل می‌رسـد، هوش نیز در بیشـترین سـطح خود قرار دارد. از این رو، جوان به یـادگیری هر چیزی علاقه نشان می‌دهـد. قدرت اندیشه و تفکر، در جوانان بسـیار بالاست و در پرتو این نیرو، بسـیاری از دشواری‌ها حل می‌شود. قدرت اندیشه، به جوان توان نظریه‌پردازی می‌دهد و او می‌تواند جنبه‌های گوناگون یک موضوع را بکاود و پیآمدها و دستاوردهای آن را بیان کند. جوان در پرتو اندیشه، دنیایی زیبا را در آینده‌ای نزدیک برای خود تصوّر می‌کند

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۵۹.

ص: ۲۴

و به خلاقیت و شکوفایی روی می‌آورد.

این حالت روانی، قوه تخیل را توسعه می‌دهد و به ذهن جوانان نیروی خلاقه می‌بخشد، حس ابداع و ابتکار را در ضمیر جوانان بیدار می‌سازد و آنان را برای نوسازی و به دست آوردن کمال تازه‌تری، آماده می کند.(۱)

پرسش گری، ویژگی دیگر جوان است. جوان دوره بلوغ را پشت سر گذاشته است، ولی همچنان پرسش‌های آن دوره را با خود دارد، بی‌پاسخ ماندن آنها، جوان را به بیهودگی و ازخودبیگانگی دچار می کند.

رهبر معظم انقلاب بر اهمیت دادن به پرسش‌های جوانان تأکید دارد. همچنین دیگران را به وارد شدن در این عرصه تشویق می کند. وی درباره ضرورت مسئله می‌فرماید: «در بسیاری از موارد، به او پاسخ به هنگام و دلنشین داده نمی‌شود. به همین دلیل، جوان، احساس خلأ و ابهام می کند».(۲)

۴- حس مذهبی جوانان

۱- جوان از نظر عقل و احساسات، محمد تقی فلسفی، ج ۱، ص ۸۰.

۲- مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، دیدار با جوانان، کیهان ۱/ ۲/ ۱۳۷۹.

ص: ۲۵

همزمان با دگرگونی‌های دوران بلوغ، گرایش شدید به سوی مذهب و سلوک در جوان پدید می‌آید. «با فرا رسیدن ایام بلوغ، احساسات مذهبی و گرایش‌های دینی در وجود نوجوان بیدار می‌شود و آنان را شیفته فراگرفتن آموزه‌های روحانی می‌سازد. پس از دوره بلوغ، از شدت و تمایل این خواهش فطری شدید و سوزان کاسته می‌شود و رفته رفته، خواهش ایمان و اخلاق به یک تمایل عادی درمی‌آید». (۱)

پیامبر اکرم (ص) نیز تمام تلاش خود را برای جذب جوانان به سرچشمه حقیقی به کار گرفت و نیک می‌دانست که جوان در مقایسه با دیگران، آمادگی بیشتری برای پذیرش حقایق دارد. امام صادق (ع) درباره اثرپذیری بیشتر جوانان می‌فرماید:

مَن قَرأَ القُرآنَ وَ هُوَ شابٌّ مُؤمنٌ اختَلَط القُرآنُ بِلَحمِهِ وَ دَمِهِ(۲)

کسی که قرآن بخواند، اگر جوان باایمان باشد، قرآن با گوشت و خونش آمیخته می‌شود و در همه بافت‌های بدنش اثر می‌گذارد.

مذهب، مایه آرامش دل و رضایت روح است و فرد را از بسیاری تشویش‌ها، اضطراب‌ها و ترس‌ها می‌رهاند و تکیهگاهی مطمئن و مورد نیاز برای بشر است. جوانی که سر تسلیم در برابر هیچ کس فرود نمی‌آورد و در برابر همه قدرت‌ها عصیان می‌کند، در درون، متوجه

۱- جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۱۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۰.

ص: ۲۶

ضعف‌ها و حقارت‌های خود هست و عظمت، قدرت و بقای خود را در مذهب می‌بیند. فلسفه زندگی و حیاتش را در مذهب جست‌وجو می‌کند و در آن، معنایی برای زندگی خویش می‌یابد. او می‌خواهد مذهب و مفاهیم دینی را خود، با نیروی عقل خویش بررسی کند و حقایق را دریابد. پس با واکاوی باورهای خویش، راه تکامل را برای خود هموار می‌سازد.(۱)

۵- جوان و هویت‌یابی

جوان برای آزمودن شیوه‌های گوناگون زندگی به تکاپو می‌افتد. همین تلاش، وی را وادار می‌کند که پس از آزمایش الگوهای رفتاری، بهترین ارزش‌ها و نگرش‌ها را برگزیند. کارشناسان، تلاش جوان برای این آزمون‌ها را «کشف هویت» می‌نامند. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «جوان، در حال تکوین هویت جدید خود است و مایل است شخصیت جدید او به رسمیت شناخته شود».(۲)

جوان اگر بنیان‌های محکم پیدا نکند، به هویتی ثابت نمی‌رسد،

۱- مسایل جوان و نوجوانان، خدایاری فرد محمد، ص ۳۴.

۲- مقام معظم رهبری، دیدار با جوانان، کیهان ۱/ ۲/ ۱۳۷۹.

ص: ۲۷

بلکه حقیقت خویش را از یاد می‌برد؛ چنان که امام علی (ع) نیز به او هشدار می‌دهد که پیش از هر چیز، به فکر خودشناسی باشد: عَجِبْتُ لِمَنْ یَنْشُدُ ضالَّتَهُ وَ قَدْ اضَلَّ نَفْسَهُ فَلا یَطْلُبُها.(۱)

در شگفتم از کسی که در جستجوی گمشده‌اش برمی‌آید، حال آنکه خود را گم کرده و در جست وجوی آن نیست.

ایشان در جای دیگر، راه برخورداری از هویت را شناخت موقعیت خویش در هستی و آگاهی از مبدأ و معاد می‌داند و می‌فرماید: «رَحِمَ اللهُ مَنْ عَلِمَ مِنْ اینَ وَ فِی اینَ وَ الی این» (۲)؛ «خدا رحمت کند، کسی را که می‌داند از کجا آمده است، در کجا هست و به کجا می‌رود».

با گذشتن از این دوره سخت و دستیابی به هویت راستین، احساسی آرامش‌بخش و ارزشمند و اعتمادآفرین در او پدید می‌آید. در این حال، احساس تنهایی نمی‌کند و خود را جزئی هدفمند از عالم هستی می‌بینند و برای آیه (أ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثا)؛ «آیا گمان کردید که شما را پوچ و بیهوده آفریده‌ایم». (مؤمنون: ۱۱۵)، پاسخی در خور دارد.

۶- جوان و تربیت جنسی

۱- غرر الحکم و درر الکلم، فصل ۵۴، ح ۱۸.

۲- اسفار، ملاصدرا، ج ۸، ص ۴۰۸.

ص: ۲۸

میل جنسی، نیرومندترین غریزه دوران جوانی است که اگر به درستی هدایت نشود، آسیبزا خواهد بود. نگاه‌های شهوت‌آلود، آتش غریزه را شعلهور می‌کند و تماشای صحنه‌های نامناسب، جوان را به بی‌قیدی، هرزگی و ناپاکی می‌کشاند. مرحوم حجت الاسلام و المسلمین فلسفی درباره ضعف آدمی در برابر غرایز و راه‌های مبارزه با آن می‌نویسد:

اگرچه برای محدود کردن تمایلات نفسانی و ایستادگی در برابر هجوم غرایز، عوامل دیگری مانند نظارت، قوانین کیفری و مانند آن وجود دارد، در دنیای متمدن کنونی، عقل، علم و تربیت، سه عامل بزرگ برای رام کردن غرایز شناخته شده و مربیان بر آن تکیه می‌کنند. (۱)

ناگفته نماند، ازدواج به هنگام، خود یکی از راه‌های تربیت جنسی است که نقش قابل ملاحظه‌ای در مهار این غریزه دارد.

۷- جوانی را دریابیم

بنا به فرموده امام علی (ع)، ارزش جوانی، تنها با از دست دادن آن، شناخته می‌شود. آن حضرت می‌فرماید:

۱- جوان از منظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۳۶۲.

ص: ۲۹

شَیئانِ لایَعْرِفُ فَضْلَهُما الّا مَنْ فَقَدَهُما: الشَّبابُ وَالْعافِیهُ. (۱)

دو چیز است که ارزش آن را نمی‌داند، مگر کسی که آن را از دست داده باشد: جوانی و سلامتی.

در آموزه‌های دینی، پاکی یکی از ویژگی‌های دوره جوانی به شمار می‌رود و سفارش شده است که با بهره‌گیری از این دوران ارزشمند، در راه تزکیه نفس و تقرب الهی کوشش شود. آموزه‌های روایی، از جوانان می‌خواهد که پیش از فرارسیدن پیری و هجوم دلبستگی‌های گوناگون، خود را با اخلاق نیکو آراسته سازند. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

فَضْلُ الشّابِّ العابِدِ الَّذی تَعَبَّد فِی صباه عَلَی الشَّیخِ الَّذی تَعَبَّدَ بَعْدَ ما کَبُرَتْ سِنُّهُ، کفَضْلِ الْمُرْسَلینَ عَلَی سائِرِ النّاسِ.(۲)

برتری جوان عابدی که در جوانی راه بندگی پیش گرفته است، بر پیری که در بزرگ‌سالی به عبادت روی آورده، همچون برتری فرستادگان الهی بر دیگر مردمان است.

از سوی دیگر، پیشوایان دین ما در برخی روایت‌ها از جوانان می‌خواهند که فرصت آموختن را از دست ندهند؛ زیرا ارزش یادگیری در دوره جوانی را به دلیل میزان بالای ثبات و دوام آموخته‌ها در ذهن،

۱- غرر الحکم ودرر الکلم، فصل ۴۲، ح ۱۱.

۲- کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۵، ح ۴۳۰۵۹.

ص: ۳۰

با دیگر دوره‌های زندگی نمی‌توان مقایسه کرد.

تفاوت آموختن در دوره جوانی با فرا گرفتن در پیری، در سخن نبوی چنین بیان شده است:

مَنْ تَعَلَّمَ فِی شَبابِهِ کانَ بِمَنْزِلَةِ الرَّسْمِ فِی الْحَجَرِ، وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ هُوَ کَبِیرٌ کانَ بِمَنْزِلَةِ الْکتابِ عَلَی وَجْهِ الْماءِ. (۱)

هر که در جوانی دانش آموزد، دانش او همچون نقشی است که بر سنگ جای گیرد و هر که در بزرگ سالی بیاموزد، کارش همچون نوشتن بر روی آب است.

۸- جوان از دیدگاه امام خمینی (ره)

جوانان عدالت‌خواه، آزادیطلب و حقیقتجو همواره در شمار نخستین کسانی هستند که به ندای منادیان حق و عدالت پاسخ می‌گویند. پیروی جوانان دوران تاریک جاهلیت از آرمان‌های عالی انسانی و الهی حضرت محمد (ص)، از همین نمونه است. آنان با پیوستن به رسول‌الله (ص) در پیشبرد هدف‌های الهی آیین اسلام، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و تا مرز شهادت جانفشانی نمودند. این پیوند الهی، پس از قرن‌ها، بار دیگر تکرار شد. این بار در ایران اسلامی، امام خمینی (ره) با بهره‌مندی از سیره

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۲.

ص: ۳۱

پاک نبوی، به عنوان مرجع و رهبری عادل، خداجو و آگاه، به کانون امید و توجه ایران و جهان تبدیل شد و پیوندی استوار میان جوانان و ولایت برقرار کرد. جوان در نظر امام خمینی (ره)، جایگاهی بسیار والا دارد. میان جوانان و امام، ارتباطی عاطفی و صمیمی برقرار بود. حضرت امام (ره)، دوره جوانی را بهترین فرصت برای تزکیه نفس می‌داند و قلب پاک جوانان را پذیرای کلام حق می‌شمارد:

تأثیر قلبی و تصور باطنی، در ایام جوانی بهتر حاصل می‌شود؛ زیرا قلب جوان، لطیف و ساده است و صفایش بیشتر است و [واردات] آن، کمتر و تزاحمات و تراکمات در آن کمتر است.(۱)

ایشان در بیان اراده نیرومند و استقامت جوانان در برابر قدرت‌ها و دشمنان اسلام، جوانان را معجزه‌گر می‌خواند و می‌فرماید:

شما جوانان عزیز، اثبات کردید که می‌توانید در مقابل تمام قدرت‌ها ایستادگی کنید و می‌توانید کشور خودتان را حفظ کنید. (۲)

هشیاری در برابر خطر انحراف جوانان و نفوذ فرهنگ بیگانه در اندیشه این نسل، سفارش همیشگی حضرت امام (ره) بود. ایشان با اشاره به ضرورت پاکسازی دانشگاه‌ها از فرهنگ بیگانه؛ همه مردم، نسل

۱- چهل حدیث، ص ۴۹۹.

۲- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۸.

ص: ۳۲

جوان و مسئولان را به تلاش برای حفظ دانشگاه‌ها از خطر انحراف و آسیب غربزدگی و شرقزدگی فرامی‌خواند:

این جانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم و به دولت مردان و روشن فکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد، وصیت می‌کنم که در این امر مهم (حفظ دانشگاه‌ها از خطر انحراف) که کشورتان را از آسیب نگه می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاه‌ها را به نسل بعد بسپرید. (۱)

۹- جوان از دیدگاه رهبر معظم انقلاب

رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای، در تعریف جوانی می‌فرماید: «جوانی یک پدیده درخشان و یک فصل بی‌بدیل و بی‌نظیر از زندگی هر انسانی است».

از دیدگاه ایشان، ویژگی این دوران بدین قرار است:

الف) شخصیت جدید: جوان در حال تکوین هویت جدید خود است

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۵.

ص: ۳۳

و مایل است شخصیت جدید او به رسمیت شناخته شود.

ب) انگیزش و هیجان: جوان احساس‌ها و انگیزه‌هایی دارد، رشد جسمانی و روحی دارد و به دنیای تازه‌ای قدم گذاشته است.

ج) پرسش گری: جوان با مجهولات بسیاری روبه رو است و مسائل جدید برای او سؤالبرانگیز است.

د) پرانرژی بودن: جوان احساس می کند نیروهای متراکمی در او وجود دارد. توانایی‌های جسمی و فکری می‌تواند معجزه کند، می‌تواند کوه‌ها را جابهجا کند، ولی وقتی احساس می کند از این توانایی‌ها بهره برداری نمی‌شود، احساس بیهودگی می کند.

ه) نیاز به مشاور: جوان برای زندگی در دنیای جدیدی که آن را تجربه نکرده است، احتیاج به راهنمایی و کمک فکری دارد.

مقام معظم رهبری درباره جوان ایرانی می‌فرماید:

من اعتقادم این است که جوان ایرانی، جوانی است مؤمن، پاك دامن، پاك گوهر، دارای زمینه‌های دینی بسیار زیاد و مایل به جنبه‌های معنوی.

ایشان از جوانان می‌خواهد که حضرت علی (ع) را الگوی خویش قرار دهند:

درخشش امیرالمؤمنین علی (ع) در دوره جوانی، همان الگوی ماندگاری است که همه جوانان می‌توانند آن را سرمشق

ص: ۳۴

خودشان قرار دهند. در دوران جوانی در مکه، یک عنصر فداکار، یک عنصر باهوش، یک جوان فعال، یک جوان پیشرو و پیشگام بود. در دوران مدینه، فرمانده سپاه، فرمانده دسته‌های فعال، هوشمند، جوانمرد و بخشنده بود. در عرصه حکومت، یک فرد کارآمد بود و در زمینه مسائل اجتماعی نیز، یک جوان پیشرفته به تمام معنا بود.(۱)

مقام معظم رهبری، شناخت تهدیدها و خطرهای دوره جوانی را شرط پیروزی کشور و نسل پرشور و متعهد آن در صحنه‌های گوناگون کار و تلاش می‌داند:

تهدیدهایی متوجه کشور و ملت و به خصوص نسل جوان است. گاهی یک غفلت، یک بی‌توجهی یک سستی، یک سهل انگاری، ممکن است یک محصول عظیم را از دست ملتی بگیرد، نباید اجازه داد. (۲)

۱- مقام معظم رهبری، دیدار با جوانان، کیهان ۱/ ۲/ ۱۳۷۹.

۲- همان.

ص: ۳۵

فصل دوم: بایسته‌ها و ناشایسته‌های اخلاقی

اشاره

ص:۳۶

ص: ۳۷

۱- بایسته‌های اخلاقی جوانان

الف) احترام به والدین

محبت و مهربانی با پدر و مادر، امری است که عقل و شرع به ضرورت آن اقرار می‌کنند. خداوند مهربان در قرآن مجید می‌فرماید: (وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهْ)؛ «از روی محبت و مهربانی، بال فروتنی را برای پدر و مادرت فرود آور». (اسراء: ۲۴)

بی‌تردید، اگر انسان به زحمت‌ها و رنج‌های بی‌شائبه والدین توجه کند، خود را وامدار آنان خواهد دید. امام زین‌العابدین (ع) می‌فرماید:

حق مادرت آن است که بدانی، او به گونه‌ای تو را حمل کرد که هیچ کس کسی را این‌چنین حمل نکرده است و چنان ثمره‌ای از قلبش را به تو داده است که هیچ کس به کسی نمی‌دهد. او با جوارحش تو را حفظ کرده و هراسی از آن نداشته است که با وجود گرسنگی، تو را سیر و با وجود تشنگی، تو را سیراب کند

ص: ۳۸

و تو را بپوشاند؛ در حالی که خود برهنه است، خویشتن را در آفتاب، سایبان تو سازد و برای تو از خواب دست بکشد و تو را از گرما و سرما حفظ کند تا برای او باقی بمانی و تو نمی‌توانی سپاسش را به جای آری، مگر به یاری و توفیق الهی.(۱)

اگر کسی کوچک‌ترین نیکی و احسانی در حق انسان به جای آورد، عقل، تشکر و قدردانی از او را لازم می‌داند، حال با توجه به این که پدر و مادر نماد نیکی و احسان به فرزند هستند و از جان خود برای پرورش او مایه می‌گذارند، سزاوارترین انسان‌ها برای احترام و قدردانی‌اند.

بهترین راه برای ابراز محبت به پدر و مادر، نرمگویی و خوشزبانی با آنهاست. پیشوایان معصوم (علیهم السلام) که بزرگ‌ترین مربیان بشری هستند، تندی با پدر و مادر را نهی کرده‌اند. حتی صدای ما نباید از صدای آنان بلندتر باشد (۲) چه رسد به اینکه خدای ناکرده به آنان سخنان زشت و ناسزا بگوییم که ناسزا گفتن به والدین، از گناهان کبیره است.(۳)

امام صادق (ع) سفارش کرده است: «حتی هنگامی که پدر و مادرتان شما را می‌زنند، از درگاه خدا برای آن دو طلب، غفران و بخشش کنید».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶.

۲- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۷۱۵.

۳- همان.

۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۰.

ص: ۳۹

در جایی دیگر می‌فرماید: «اگر پدر و مادر صدایشان را بلند کردند شما صدایتان را آهسته کنید و با آرامش با آنان سخن بگویید». (۱)

حتی نباید پدر و مادر را به نام کوچک صدا زد. (۲)نگریستن از سر مهربانی و عطوفت به روی والدین، عبادت است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هیچ گاه چشمانت را از نظر کردن به والدین پر مکن، مگر با رحمت و مهربانی».(۳)

خداوند در قرآن کریم در توصیه‌ای نیکو به همه آدمیان می‌فرماید: (وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَریما)؛ «با آنان با احترام سخن بگوی». (اسراء: ۲۳)

پس اگر می‌خواهیم محبت خود را به آنان اظهار کنیم و سپاسگزار و قدردان آنان باشیم، به این سخن معصوم عمل نماییم که فرمود: «در همه حال سپاسگزار والدین باشید، حتی در مواقعی که گفتار و کردار والدین مطابق میلتان نباشد».(۴)

فرمانبری از پدر و مادر، نشان دهنده محبت به آنهاست.

از آیه‌ها و روایت‌های تربیتی برمی‌آید که احسان به پدر و مادر در همه حال لازم است. هرگاه یکی از پدر و مادر یا هر دوی آنان پیر شوند، فرزند باید امور آنان را بر عهده گیرد، نه اینکه اداره امور آنان را

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۲۴.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۳.

۴- تحف العقول، ص ۲۳۸.

ص: ۴۰

به دیگران بسپارد و خود از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کند. سپردن والدین پیر به خانه سالمندان، خلاف مقتضای انسانیت و وجدان بشری است. پدر و مادر، تنها محتاج خوراک، پوشاک و خدمات معمولی و مادی نیستند، بلکه نیازمند محبت و دست‌گیری و مهربانیاند که این نیاز آنان، در خانه سالمندان و آسایشگاه‌ها تأمین نخواهد شد. هیچ فرزندی هرگز نباید از نگهداری و خدمترسانی به پدر و مادر، اظهار انزجار و خستگی کند.

البته نیکی به والدین، نباید تنها در زمان حیات و زندگی آنان باشد، بلکه پس از مرگ آن عزیزان نیز باید احسان به آنها را ادامه داد.

رسول اکرم (ص) فرموده است: «سرور نیکوکاران در روز قیامت، مردی است که بعد از فوت والدین، به آنان نیکی کرده است». (۱)

نیکی به پدر و مادر پس از مرگ، در استغفار برای آنان، نماز خواندن، صدقه دادن، حج نمودن، روزه گرفتن از طرف آنان، ادای دین و اطعام فقرا تجلی می‌کند؛ چنان‌که احترام به آنان در زمان حیات نیز، در کارهایی چون پیش قدم نشدن از آنان، بر جای ننشستن پیش از آنان، از جا بلند شدن به احترام آنان، فرو بردن خشم و ناراحتی، صدا را بلند نکردن در حضور آنان، آنان را با نام‌های پسندیده صدا زدن شکل میگیرد.

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۱۰.

ص: ۴۱

ب) مهرورزی و دوستی

اشاره

از دیـدگاه اسـلام، مهربـانی و محبت ورزیـدن، مایه قوام و برپایی جامعه انسانی است و بـدون مهربانی، نظام اجتماع بشـری، سـرد و بی‌روح و زیبایی‌های زندگی به کام انسان تلخ و بی‌معناست.

کسـی کـه آدمی را برای زنـدگی اجتمـاعی آفریـده، احسـاس نیـاز به این پیونـد و رابطه را نیز در وجـود او قرار داده است. او خـود رحمان، رحیم، ودود، رئوف و عطوف است و هم بندگانش را بر این سـرشت آفریده است. خدای مهربان، بندگانش را به محبت و مهرورزی تشویق می‌کنـد و اهـل مهر و عـاطفه را جزو اصـحاب میمنه معرفی می‌نمایـد؛ کسانی که نامه اعمالشان به دست راسـتشان داده خواهد شد یا کسانی که وجودشان سرشار از یمن و برکت برای خودشان و دیگران است. آنگاه می‌فرماید:

(ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَۀِ (۱۷)

أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَۀ) (بلد: ۱۷ و ۱۸)

سپس از کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به صبر و اسـتقامت و مهربانی و عطوفت توصـیه کرده‌اند؛ اینان اصحاب یمین هستند.

رسول گرامی اسلام (ص) نیز استحکام پیوند و مودّت و مهربانی مؤمنان

ص: ۴۲

با یکدیگر را چنین توصیف می کند:

انَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فی تَراحُمِهِمْ وَ تَعاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَهِ الْجَسَدِ الْواحِدِ. اذَا اشْتَکی عُضْوٌ مِنْهُ تَداعی سایرُ الْجَسَدِ بِالْحُمّی وَ السَّهَرِ.(۱)

مؤمنان در مقام مهربانی و عطوفت به یکـدیگر، هماننـد یك پیکرنـد. وقتی عضوی از این گروه بیمار شود، دیگر اعضا در تبداری و شببیداری با او همراهی می کنند.

امام صادق (ع) هم در اینباره می‌فرمایـد: «تَواصَـلُوا وَ تَبارّوا وَ تَراحَمُوا وَ تَعاطَفُوا»(۲) ؛ «به یکـدیگر بپیوندید و پیوند محبت را محکم سازید و به هم نیکی کنید و با هم مهربان باشید».

پیامبران خـدا نیز نخست با محبت و مهربانی، مردم را شـیفته کردار آسـمانی خود کردنـد. آنگاه به ارشاد و هـدایت آنان پرداختنـد. آنان با داشتن عصمت و تقوا، مهربان‌ترین افراد زمان خود بودند.

در رابطه با محبت و مهربانی، مطالب کوتاهی آورده می‌شود:

یک – لذت مهربانی

در حقیقت، میان لـذت‌های معنوی و لذت‌های زودگذر مادی تفاوت بسـیار وجود دارد، لذت‌های معنوی نه تنها سـبب جذب انسان به مادیات نمی‌شود، که تا حدود زیادی، دل را از سیطره لذت‌های مادی

۱- سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۳.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.

ص: ۴۳

و غریزی آزاد می کند.

کسانی که تسلیم لذت‌های مادی شده‌اند و از هرگونه رشد معنوی محرومند، نمی‌توانند لذت‌های عاطفی را درک کنند. برای مثال، کسی که با خشم و غضب و خشونت خو گرفته و این صفت زشت بر روحش حاکم شده، از مهربانی لذت نمی‌برد و آن را نمی‌فهمد، ولی آنان که در سایه تربیت صحیح، به پرورش عواطف انسانی خویش همت گماشته‌اند، از ارضای آن به لذتی می‌رسند که هرگز از اشباع غرایز، بدان دست نمی‌یابند. از این رو، علی (ع) می‌فرماید: «لَذَّةُ الْکِرامِ فِی الإِطْعامِ وَ لَذَّةُ اللِّئام فِی الطَّعامِ» (۱)؛ «لذت بزرگواران در خوراندن است و لذت فرومایگان در خوراک».

مولوی در همین زمینه چه زیبا سروده است:

خشم و شهوت، وصف حیوانی بودمهر و رقّت، وصف انسانی بود

این چنین خاصیتی در آدمی استمهر، حیوان را کم است، آن از کمی است

مهرورزی به دیگران، از معیارهای بزرگواری و ارزش آدمی و خود، سرچشمه بسیاری از بزرگواری‌هاست؛ زیرا در این صورت، آدمی با تضعیف خواسته‌های فردی و حیوانی، زمینه را برای گرایش خود به ارزش‌های والای انسانی فراهم می‌آورد. اینجاست که انسان برخلاف اقتضای خودخواهی‌اش، قدم از دایره تنگ خودپرستی بیرون می‌نهد و

۱- شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۳۲.

ص: ۴۴

به دیگرخواهی روی می‌آورد.

دو – اعتدال در محبت

میانه‌روی در هر کاری، پسندیده و افراط و تفریط، ناپسند است. بر این اساس، تأکید بر ارزش و اهمیت مهربانی، به معنای تجویز افراط در آن نیست. مهربانی بیش از حد به کسی که شایستگی آن را ندارد، سبب می‌شود که او برای احترام‌کننده، ارج و ارزش متقابل در نظر نگیرد و در نتیجه، حرمت فرد مهربان را بشکند و شخصیت و جایگاه اجتماعی او را خدشه‌دار کند. بنابراین، مهرورزی به دیگران باید با نیاز، شایستگی و ظرفیت آنان متناسب باشد. مهربان بودن با همه مردم به طور یکسان؛ اعم از فرومایه و بلندپایه، نادان و دانشمند، بدکار و نیکوکار، به معنای نادیده گرفتن ارزش‌ها و تباه ساختن گوهر محبت و مهربانی است. به همین دلیل، اسلام از سویی نظارت بر ابراز عواطف را به عقل سپرده است تا انسان، آن را با موازین شرعی و مقتضیات عقلی هماهنگ سازد و از افراط و تفریط جلوگیری کند و از سوی دیگر، در آموزه‌های متین خود، پیروانش را به رعایت اندازه در محبت ورزیدن به افراد سفارش کرده است. برای نمونه، خداوند گروهی را شایسته هیچ محبتی ندانسته و از نرمش و مدارا با آنان نهی کرده است: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُم) (فتح: ۲۹)

ص: ۴۵

محمد، فرستاده خدا و آنان که با اویند، بر کافران سخت گیرند و میان خود مهربانند.

گروهی را نیز شایسته محبت بیشتر دانسته و دربـاره آنـان سـفارش ویژه کرده است،ماننـد: ناتوانـان، زیردسـتان، کودکـان، یتیمان، تهیدستان و پدر و مادر.

امام محمدباقر (ع) فرمود:

کسی که چهار ویژگی در وی باشـد، خداونـد برایش خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند: یتیمان را پناه دهد؛ به ناتوانان مهربانی ورزد؛ با پدر و مادرش به نرمی برخورد کند و با زیردستانش مدارا نماید.(۱)

سه – اهمیت دوست در اسلام

برخی روایات، یکی از راه‌های شـناخت دین و مـذهب افراد را شـناخت دوسـتان آنان میداند. رسول گرامی اسـلام (ص) می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلی دِینِ خَلیلِهِ فَلْیَنْظُرْ احَدُکمْ مَنْ یُخالِلُ»؛ (۲)«هر کسی بر دین دوستش است، پس ببینند با چه کسی دوستی می‌کند».

همچنین از نخستین راه‌ها برای قضاوت درباره شخصـیت افراد، شـناخت معاشـران و دوسـتان آنان است. از حضـرت سلیمان (ع) نقل شده است:

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۲.

۲- همان، ص ۱۹۲.

ص: ۴۶

لاتَحْكمُوا عَلی رَجُلٍ بِشَیءٍ حَتّی تَنْظُرُوا الی مَنْ یُصاحِبُ فَانَّما یُعْرَفُ الرَّجُلُ بِاشْكالِهِ وَ اقْرانِهِ وَ یُنْسَبُ الی اصْحابِهِ وَ اخْوانِهِ. (۱)

درباره هیچ کس قضاوت نکنید تا اینکه ببینید با چه کسی دوستی می‌کند. به درستی که هر کسی به وسیله دوستانش شناخته و به آنها منسوب می‌شود.

داشتن دوستان بد، قطعه‌ای از آتش است، چنان که حضرت علی (ع) فرموده است: «صاحبُ السّوءِ قِطعةٌ مِنَ النّارِ»(۲) ؛ «همنشین بد، پاره‌ای از آتش [جهنم] است».

امام علی (ع) در رهنمودی گهربار دراین باره می‌فرماید:

لاتَصْحَبِ الشَّریرَ فَانَّ طَبْعَکَ یَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرّاً وَ انْتَ لاتَعْلَمُ. (۳)

با انسان‌های شرور معاشرت نکن؛ زیرا طبع تو، طبع او را می‌دزدد در حالی که تو بیخبری.

صفات خوب و پسندیده نیز به راحتی به دوستان فرد منتقل می‌شود. سعدی این تأثیرپذیری را بسیار زیبا به نظم درآورده است:

گِلی خوش بوی در حمام روزی‌رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری‌که از بوی دلآویز تو مستم

بگفتا من گِلی ناچیز بودم‌ولیکن مدتی با گل نشستم

۱- همان، ص ۱۸۸.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲.

ص: ۴۷

کمال هم نشین در من اثر کردوگرنه من همان خاکم که هستم

چهار – هم‌سنخی دوستان

امیرمؤمنان علی (ع) در نامه‌ای به حارث همْدانی توصیه می‌کند: «از هم‌نشینی آنکه رأیاش سست و کارش ناپسند است بپرهیز، که هر کس را از دوستان او شناسند».(۱)

در حقیقت، زمانی میان دو شخص رابطه دوستی برقرار می‌شود که با هم سنخیت و شباهتی داشته باشند. مولوی با اشاره به این نکته مهم چنین می‌سراید:

آن حکیمی گفت دیدم در تکی‌می دویدی زاغ با یک لکلکی

در عجب ماندم، بجُستم حالشان‌تا ز قدر مشترک یابم نشان

چون شدم نزدیک و من حیران و دنگ‌خود بدیدم هر دُوان بودند لنگ

دوستان هر فرد، بهترین محک برای شناخت شخصیت او هستند. برای مثال، اگر کسی با انسان‌های دروغگو، چاپلوس، فریبکار و خیانتپیشه دوستی دارد، این نشانه خوبی است برای بازشناسی شخصیت او.

انسان‌های خوب و طاهر، هیچگاه با افراد ناباب طرح معاشرت و دوستی نمی‌ریزند، و در صورت پی‌بردن به اوصاف ناپسند در دوستان

۱- نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، نامه ۶۹.

ص: ۴۸

خود، می‌کوشند آنان را هدایت کنند و اگر نپذیرند، قطع ارتباط می‌کنند. بر اثر رعایت نکردن همین امر، راه و روش زندگی پسر نوح دگرگون شد و هم‌سنخ گمراهان و کافران گردید و راه شقاوت را بر صراط سعادت و رستگاری برگزید.

ج) شادی و سرور

اشاره

انسان در برابر عوامل بیرونی و درونی، واکنش‌های مختلفی مانند شادی، خشم، ترس و اندوه از خود نشان می‌دهد که به آنها هیجان گفته می‌شود. این هیجان‌ها به عوامل پدید آورنده، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های انسان بستگی دارد که گاه مثبت و گاه منفی است.

شادی، حالتی است که بر اثر آن، درد و رنج‌های روحی انسان به کمترین حد می‌رسد و سرور باطنی در انسان، آشکار میشود و برای مدتی او را از قید غم آزاد میکند. شادی، احساس مثبتی است که در پی خرسندی و پیروزی پدیدار می‌شود.

دکتر مایل آیزنگ، روان‌شناس شادی می‌گوید:

شادی، عبارت است از مجموع لذت‌های بدون درد. شادی، آرامش خاطر و رضایت باطن است. شادی، آن کیفیت زندگی است که هر کسی آرزوی یافتنش را دارد. شادی و خرسندی، از آرامش

ص: ۴۹

خاطر و رضایت باطن حکایت می کند.(۱)

شهید مرتضی مطهری (ره) نیز در این باره می‌فرماید:

سرور، حـالت خوشـی و لذتبخشـی است که از علم و اطلاـع بر اینکه یکی از اهـداف و آرزوها انجام یافته یا انجام خواهـد یافت، به انسان دست می‌دهـد و غم و انـدوه، حالت ناگوار و دردناکی است که از اطلاع بر انجام نشـدن یکی از هـدف‌ها و آرزوها به انسان دست می‌دهد.(۲)

شـادی، دل‌هـا را به هم نزدیـک و شک و بـدبینی را از آدمیان دور می کنـد و توان آنان را برای پرداختن به خیر و نیکی بالا می‌برد.

همچنین سلامت خانواده را تضمین و به ما کمک می کند.

حق تو را از بهر شادی آفریدتا ز تو آرامشی گردد پدید

پس در آرامش نمایی زندگی‌وارهی از مشکلات زندگی

حاج کمال مشکك‌ساز

در اینجا لازم می‌دانیم در رابطه با شادی مطالبی را ذکر نماییم:

یک- ضرورت شادی در زندگی

شادی، از نیازهای اساسی انسان در زندگی است و عاملی برای

۱- غم و شادی در سیره معصومان:، محمود اکبری، ص ۲۳.

۲- غم و شادی در سیره معصومان:، محمود اکبری، ص ۲۳.

ص: ۵۰

رشد و موفقیت آدمی به شمار می‌آید. سرور و نشاط، تأثیر بسزایی در افزایش توانایی و فعالیت سالم دارد و ضرورتی است که به زندگی فرد معنا می‌دهد. بهار طربانگیز با آبشارهای زیبا و گل‌های رنگارنگ، طلوع خورشید فروزان، پرندگان زیبا و نغمه‌خوانی آنها، باران لطیف، رویش گیاهان و بسیاری دیگر از پدیده‌های جهان برای انسان شادیآور و سرورآفرین است.

آدمی در پرتو شادی توفیق می‌یابد خویشتن را بر مبنای اصولی راستین پیش بَرد و به قله‌های پیشرفت و تعالی دست یابد و در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در اجتماع نقش سازنده ایفا کند.(۱)

دین اسلام چون دین فطرت است، به تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان توجه دارد و پیروان خود را به شادی‌های مثبت و سازنده دعوت می‌کند. پرداختن به شادی با رعایت حدود آن، برای تجدید نشاط درونی و کاستن از یک نواختی زندگی مؤثر است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

انَّ هذِهِ القُلُوبَ تَمَلُّ کَما تَمَلُّ الأبْدانُ فَابْتَغُوا لَها طَرائِفَ الْحِکْمَۀِ.(۲)

۱- شرع و شادی، ابوالفضل طریقه‌دار، ص ۲۳.

۲- نهج البلاغه، ترجمه و شرح: فیض الاسلام، کلمه قصار، ش ۱۸۸.

ص: ۵۱

این دل‌ها همانند بدن‌ها، خسته و افسرده می‌شوند و به استراحت نیاز دارند. در این حال، نکته‌های زیبا و نشاط‌انگیز برای آنها انتخاب کنید.

در روایتی دیگر می‌فرماید:

بر مؤمن لازم است شبانه‌روزش را به سه قسمت تقسیم کند: قسمتی را برای راز و نیاز با خدا؛ قسمتی را برای امرار معاش و تأمین زندگی و قسمتی را نیز برای بهره‌برداری از لذت‌های حلال و نیکو.(۱)

از ابوذر غفاری هم نقل شده است که پیامبر اعظم (ص) فرمودند:

بر عاقل واجب است که برای خود ساعت‌هایی داشته باشد؛ ساعتی برای مناجات با پروردگار، ساعتی برای رسیدگی به کردار خود، ساعتی برای اندیشه در آنچه خداوند نسبت به او انجام داده است و ساعتی برای خلوت خویش و بهره‌گرفتن از حلال.(۲)

دو- شادی در قرآن

شادی، جایگاه ویژه‌ای در قرآن دارد و خداوند به گونه‌های مختلف، آن را مورد تأیید و توجه قرار داده است. البته نه به شادی‌های بیهوده و حرام، بلکه شادی‌های برخاسته از رعایت اهداف الهی و

۱- همان، کلمه قصار، ش ۳۸۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۳.

ص: ۵۲

انسانی.

آیات قرآن درباره شادی دو دسته‌اند: دسته‌ای از آیات، مؤمنان را به شادی دعوت کردهاند؛ مانند:

(قُلْ بِفَضْلِ اللَّهُ وَ بِرَحْمَتِهٔ فَبِذلِکَ فَلْیفْرَحُوا هُوَ خَیرٌ مِمَّا یجْمَعُون) (یونس: ۵۸)

ای رسول خدا! به خلق بگو که شما باید تنها به فضل و رحمت خدا شادمان شوید [و به نزول قرآن مسرور باشید] که آن، بهتر و مفیدتر از ثروتی است که برای خود می‌اندوزید.

بنابر این آیه، مردم باید همواره به فضل پروردگار و رحمت بی‌پایان او و به این کتاب بزرگ الهی که جامع همه نعمت‌هاست، خشنود شوند، نه به اندوختن ثروت و بزرگی مقام و فزونی قوم و قبیله.

اطاعت از خداوند نیز سبب شادی انسان مؤمن می‌شود؛ چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سُرورُ المؤمِنِ بطاعَةِ رَبِّهِ و حُزنُهُ علی ذَنبِهِ» (۱)؛ «شادی مؤمن، به طاعت از پروردگار و حزنش بر گناه و عصیان است».

دسته‌ای از آیات الهی، شادی‌های بیهوده، بی‌هدف و ضدارزش را نکوهش می‌کند. بنابراین، شادی‌ها باید بر پایه ارزش‌ها و اهداف مقدس باشد؛ چنانکه خداوند در قرآن کریم در داستان قارون که فردی خودخواه و مغرور بود و شادی‌های مستانه داشت، می‌فرماید:

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۷.

ص: ۵۳

(إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا یحِبُّ الْفَرِحین) (قصص: ۷۶)

به خاطر بیاور هنگامی راکه قوم قارون به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند، شادی‌کنندگان مغرور را دوست ندارد.

سه – شادی‌های ظاهری و حقیقی

بخشی از شادی‌ها «ظاهری و سطحی» است؛ مانند شادی‌هایی که از سر غفلت و هوسرانی، تکبر و استهزای دیگران، به انسان دست می‌دهد. این نوع شادی‌ها در اسلام «لهو و لعب» تعبیر می‌شود که پایان آن، جز اندوه و افسردگی نخواهد بود. بخشی دیگر از شادی‌ها «حقیقی و واقعی» است که ممکن است حتی در ظاهر، خنده‌ای دیده نشود، حال آنکه فرد در اعماق جان خود احساس رضایت و آرامش می‌کند؛ مانند: نجات دادن غریق، نجات انسانی از خطر آتش سوزی، ایثار در حق مسکین و دردمند، عیادت بیمار بی‌پناه، رسیدگی به داد مظلوم، احسان به والدین و گذشت و عفو در حق دیگران.

چهار – معیارهای غم و شادی

غم و شادی هر فرد، بستگی به چگونگی شخصیت و نگرش او دارد. از غم‌ها و شادی‌های هر فرد میتوان، به میزان رشد فکری و بزرگی همت و عظمت روح او پی برد. یکی به عفو و گذشت شاد

ص: ۵۴

میشود و دیگری به انتقام. یکی در صورتی که گناهی مرتکب شود، غمگین می‌شود و دیگری با از دست دادن سرمایه‌ای ناچیز. در نظام ارزشی اسلام، هر چیزی زمانی مطلوب است که در مسیر کمال و سعادت انسان باشد. پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) همواره می‌کوشیدند به شادی‌های مردم جهت و هدف بدهند. پیامبر اکرم (ص) روزی که از مکه به مدینه هجرت کرد، متوجه شد که مردم مدینه همه ساله دو روز را عید می‌گرفتند و به تفریح و جشن می‌پرداختند. پیامبر پرسید: این دو روز چه ویژگی و مناسبتی دارد؟ گفتند: ما در دوران جاهلیت، این دو روز را در شادی و جشن سپری می‌کردیم.

رسول خدا (ص) فرمود: «خدای سبحان بهتر از این دو روز را برای شما آورده و آن، عید فطر و عید قربان است».(۱)

از این رهگذر، عید و شادی مؤمن، همان لحظه‌هایی است که بر شیطان و نفس خود چیره می‌شود و عزای او، روزی است که به گناه گرفتار آید.

پنج- توکل بر خدا، عامل شادمانی

توکل بر خداوند، آدمی را به منبع قدرتی بی‌پایان پیوند می‌دهد و خود، از عوامل پدیدآورنده‌آرامش و شادی در قلب انسان است.

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۶.

ص: ۵۵

«توکل، یعنی واگذاری امور خود به مالک خویش و اعتماد به وکالت او؛ و مالک شخص کسی است که بر مصالح او، مقتدر باشد و خداوند، این‌گونه است. رسیدن به این نوع دلبستگی به پروردگار، نشانه کمال معرفت است؛ زیرا انسان، هر اندازه خدا را بهتر بشناسد و از قدرت و رحمت و حکمت او زیادتر آگاه شود، دلبستگی او به آن قدرت و ذات بی‌همتا زیاد می‌شود». (۱)

از آنجا که اسباب دنیوی شایسته اعتماد نیستند، توکل بر آنها آرامش و شادمانی آدمی را تضمین نمیکند. توکل در صورتی شادی‌آور است که بر موجودی مورد اعتماد و بی‌نهایت قدرتمند باشد و آن موجود، جز پروردگار جهانیان نخواهد بود.

د) خوش‌خلقی

اشاره

حسن خلق، عبارت است از خوش‌رویی، خوش‌رفتاری، حُسن معاشرت و برخورد پسندیده با دیگران. امام صادق (ع) می‌فرماید:

تُلِینُ جانِبَک وَ تُطِیبُ کلامَک وَ تَلْقی اخاکَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ. (۲)

حسن خلق آن است که برخوردت را نرم و سخنت را پاکیزه و برادرت را با خوش‌رویی دیدار کنی.

دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به نرم‌خویی و ملایمت

۱- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، ص ۱۴۵.

۲- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۹.

ص: ۵۶

در رفتـار بـا دیگران دعوت می‌کنـد و آنـان را از درشتی و تنـدخویی بازمی‌دارد. قرآن کریم در سـتایش پیامبر (ص) می‌فرمایـد: (وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم)؛ «به درستی که تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شدی». (قلم: ۴)

حُسن‌خلق و گشاده‌رویی، از برجسته‌ترین صفت‌هایی است که موجب جلب محبت می‌شود و در اثربخشی سخن بر دیگران، اثری شگفت‌انگیز دارد. از این رو، خـدای مهربان، پیامبران و سـفیران خود را از میان انسان‌های مهربان و نرم‌خو برگزیـد تا بتوانند بهتر بر مردم اثر بگذارند و آنان را به آیین الهی جذب کنند. این مردان بزرگ، برای تحقق اهداف الهی، با بهره‌مندی از حُسن خلق و شرح صدر، چنان با ملایمت و گشاده‌رویی با مردم رفتار می‌کردند که هر انسان حقیقت‌جویی را به آسانی شیفته خود می‌ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می‌کردند، بلکه گاهی دشمنان را نیز شرمنده و دگرگون می‌نمودند.

در ادامه توجه به نمونه‌های زیر درباره خوش‌اخلاقی خالی از لطف نیست:

یک – پیامبر اکرم (ص) نمونه کامل اخلاق

خداوند کریم، اخلاق نیکوی پیامبر را عنایتی از جانب خویش می‌داند و می‌فرماید:

(فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلیظَ الْقَلْبِ

ص: ۵۷

لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: ۱۵۹)

در پرتو رحمت و لطف خدا، با آنان مهربان و نرمخو شده‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، از گردت پراکنده می‌شدند.

بسیار رخ می‌داد که افراد، با قصد دشمنی و آزار دادن پیامبر خدا به حضور ایشان می‌رسیدند، ولی نه تنها به ایشان اهانت نمی‌کردند، بلکه با کمال صمیمیت، اسلام را می‌پذیرفتند و از آن پس، رسول اکرم محبوب و مراد آنان می‌شد.

بدیهی است که خوشرفتاری مؤمنان با یکدیگر، از ارزش‌های والای اخلاقی به شمار می‌رود. قرآن کریم، یاران رسول اکرم (ص) را نیز به این صفت ستوده و فرموده است:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ) (فتح: ۲۹)

محمد، رسول خدا و کسانی که با او هستند، در برابر کفار، سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

دو – خوشرفتاری با کافران و مجرمان

پیامبر اکرم (ص) با کافران و مجرمان نیز رفتار پسندیده‌ای داشت. به این امید که ملایمت در آنان اثری سازنده داشته و در هدایت و نجات آنان مؤثر باشد و نرمی در گفتار و رفتار، سبب شود از عقیده باطل یا کار ناپسند دست بردارند و اصلاح شوند. خدای متعال هنگام فرستادن

ص: ۵۸

حضرت موسی (ع) و برادرش هارون به سوی فرعون، به آنان دستور می‌دهد:

(اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۴۳)

فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیناً لَعَلَّهُ یتَذَکَّرُ أَوْ یخْشی) (طه: ۴۳ و ۴۴)

به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است. با او به آرامی و نرمی سخن بگویید، باشد که پند گیرد.

روزی مردی یهودی که ادعا می‌کرد، چند دینار از پیامبر (ص) طلب دارد، طلب خود را درخواست نمود. آن حضرت فرمود: اکنون ندارم. مرد یهودی گفت: تو را رها نمی‌کنم تا طلبم را بپردازی. پیامبر (ص) فرمود: من هم اینجا، در کنار تو می‌نشینم. مرد یهودی آن قدر نشست که حضرت، نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و نماز صبح روز بعد را نیز همانجا خواند. اصحاب خواستند یهودی را بیازارند، ولی حضرت مانع شد. عرض کردند: آیا اجازه دهیم، یک یهودی شما را بازداشت کند؟ حضرت فرمود: «خداوند مرا مبعوث نکرده است تا به مردم ستم کنم.»

پیامبر (ص)، همراه یهودی و تعدادی از مسلمانان تا نیمه‌های روز در آن مکان نشست. در این هنگام یهودی گفت: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و تو فرستاده خدا هستی. سپس عرض کرد: به خدا سوگند، با این کارم، قصد جسارت به شما را نداشتم، بلکه

ص: ۵۹

می‌خواستم بدانم اوصاف شما با آنچه در تورات به ما وعده داده‌اند، تطبیق می‌کند یا خیر؟ من در تورات خوانده‌ام که پیامبر خاتم، در مکه متولد می‌شود و به یثرب هجرت می‌کند. درشتخو و بداخلاق نیست، با صدای بلند سخن نمی‌گوید و ناسزاگو و بدزبان نیست. اینک همه ثروتم را در اختیارتان می‌گذارم تا در راه خدا خرج کنید.(۱)

سه – تفاوت خوش‌خلقی با چاپلوسی

برخی افراد ناآگاه، حسن خلق و رفتار نیکو را با تملّق و چاپلوسی اشتباه می‌گیرند. به همین دلیل، به ناحق، به مدح و ستایش صاحبان زور و زر می‌پردازند و در برابر آنان کرنش می‌کنند و شخصیت و ارزش والای انسانی خود را پایمال می‌سازند. اینان با کمال وقاحت، نام این رفتار ناشایست را حسن خلق و مدارا می‌گذارند. چنین افرادی وقتی به افراد عادی و تهیدست می‌رسند، گشاده‌رویی و نرمخویی را فراموش می‌کنند و چهره‌ای عبوس و خشن به خود می‌گیرند.

چاپلوسی، نه تنها ارزش نیست، که گناهی بزرگ است و موجب خشم خداوند می‌شود. رسول خدا (ص) در اینباره فرمود: «اذا مُدِحَ الفاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُ»(۲) ؛ «هرگاه ستمگری ستایش شود، عرش الهی

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۲- بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸۹.

ص: ۶۰

می‌لرزد و خداوند خشمگین می‌شود».

باید در برخوردهای اجتماعی، رفتار پسندیده را از چاپلوسی بشناسیم و افراد متخلّفی را که درصددند با چربزبانی و چاپلوسی، حق و باطل را بر ما مشتبه کنند برانیم و خود را از نیرنگ آنان ایمن سازیم.

چهار – حسن خلق یا بی‌اعتنایی

از نظر اسلام، حسن خلق، هرگز به معنای تساهل در برابر گناه‌کاران و زشت‌کاران نیست. حسن خلق به این معنا نیست که اگر با منکری روبه‌رو شدیم، سکوت کنیم، لبخند بزنیم یا در برابر رفتار زشت دیگران واکنش منفی نشان ندهیم؛ زیرا برخورد منفی و تند، زمانی ناپسند است که اهانت یا بی‌اعتنایی به دین و ارزش‌های والای آن در میان نباشد. بنابراین، رنجاندن نزدیک‌ترین افراد به انسان نیز اگر به دلیل حفظ ارزش‌های دینی و اخلاقی و پایبندی به آن باشد، نه تنها زشت نیست، که در ردیف مهم‌ترین وظایف شرعی و از مراتب نهی از منکر است. علی (ع) می‌فرماید:

اَمَرنا رَسُولُ اللهِ (ص) انْ نَلْقَی اهْلَ الْمَعاصی بِوُجُوهٍ مُکفَهِرَّةٍ.(۱)

پیامبر خدا (ص) به ما دستور داده است با معصیت‌کاران با چهره‌ای خشن و روی ترش، رو بهرو شویم.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

ص: ۶۱

پنج- آثار دنیوی خوشاخلاقی

حُسن‌خلق افزون بر آنکه دارای پاداش اخروی است، آثار دنیوی بسیاری برای انسان به همراه دارد. خوشخلقی، پیوندهای دوستی را محکم و پایدار می‌کند. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «حُسْنُ الْخُلْقِ یثْبِتُ الْمَوَدَّةَ»(۱) ؛ «خُوش‌خویی، دوستی را پایدار می‌کند».

گشاده‌رویی همچنین سبب آبادی سرزمین‌ها و طول عمر می‌گردد. امام صادق (ع)، در اینباره می‌فرماید: «انّ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلْقِ یَعْمُرانِ الدِّیارَ وَ یَزِیدانِ فِی الأَعْمارِ» (۲)؛ «نیکوکاری و خوش‌خلقی، سرزمین‌ها را آباد می‌کند و بر عمرها می‌افزاید».

امام علی (ع) نیز خوشخلقی را سبب وسعت روزی می‌داند و می‌فرماید: «فی سَعَةِ الاخْلاقِ کُنُوزُ الارْزاقِ» (۳)؛ «گنجینه‌های روزی در نرم‌خویی و گشاده‌رویی است».

از سوی دیگر، خوشخلقی، موقعیت اجتماعی انسان را ارتقا می‌دهد و او را محبوب می‌سازد. حضرت علی (ع) در اینباره می‌فرماید: «کَمْ مِنْ وَضیعٍ رَفَعَهُ حُسْنُ خُلْقِهِ»(۴) ؛ «چه بسیار فرد بی‌مقداری که

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۰.

۲- همان، ص ۳۹۵.

۳- همان، ج ۷۸، ص ۵۳.

۴- شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۵۵۸.

ص: ۶۲

خوش‌رویی او را برتری بخشیده است».

حُسن خلق، مشکلات و ناهمواری‌های زندگی را برای آدمی هموار می‌گرداند. امام علی (ع) در کلامی دیگر می‌فرماید: «مَنْ حَسُنَ خُلْقُهُ سَهُلَتْ لَهُ طُرُقُهُ»(۱) ؛ «هر کس خلقش نیکو شد، راه‌های زندگی برایش هموار می‌گردد».

روزی، علی (ع) از سوی پیامبر (ص) مأمور شد تا با سه نفر که برای کشتن ایشان هم پیمان شده بودند، پیکار کند. آن حضرت، یکی از آن سه نفر را کشت و دو نفر دیگر را اسیر کرد و خدمت پیامبر خدا (ص) آورد. پیامبر، اسلام را بر آن دو عرضه کرد و چون نپذیرفتند، فرمان اعدام آنان را به جرم توطئه صادر کرد. در این هنگام، جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و عرض کرد: خدای متعال می‌فرماید: یکی از این دو نفر را که مردی خوش خلق و سخاوتمند است، عفو کن. آنگاه پیامبر (ص) از قتل او صرف نظر کرد. وقتی آن فرد دانست که به سبب داشتن این دو صفت نیکو، مورد عفو الهی قرار گرفته است، شهادتین گفت و اسلام آورد. رسول الله (ص) درباره وی فرمود: «او از کسانی است که خوش خویی و سخاوتش، او را به سمت بهشت کشانید».(۲)

۱- همان.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۰.

ص: ۶۳

شش- آثار اخروی خوش‌اخلاقی

گشادهرویی نه تنها آثار دنیوی، که فواید اخروی فراوانی به دنبال دارد. از آن جمله، می‌توان گفت: گشاده‌رویی موجب رسیدن به مراتب عالی معنوی می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

انَّ الْعَبْدَ لَیَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلْقِهِ عَظیمَ دَرجاتِ الآخِرَةِ وَ أَشْرَفَ الْمَنازِلِ وَ انَّهُ ضَعیفُ الْعِبادَةِ. (۱)

بنده در سایه خوشاخلاقی، به مراتب بزرگ و مقام‌های والایی در آخرت می‌رسد؛ اگر چه عبادتش ضعیف است.

همچنین حسن خلق، حساب قیامت را آسان می‌سازد. حضرت علی (ع) بدین‌گونه بر این امر صحه می‌گذارد: «حَسِّنْ خُلْقَکَ یُخَفِّفِ اللهُ حِسابَکَ»(۲) ؛ «اخلاقت را نیکو کن تا خداوند حسابت را آسان کند».

آمرزش گناهان از دیگر آثار اخروی گشاده‌رویی است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «انَّ الْخُلْقَ الْحَسَنَ یَمِیثُ الْخَطیئَةَ کَما تَمِیثُ الشَّمْسُ الْجَلیدَ.» (۳)؛ «اخلاق نیکو، لغزش‌ها را ذوب می‌کند، همان‌گونه که آفتاب یخ را».

پیامبر رحمت (ص) خُوش‌خلقی را راهی به بهشت میداند:

۱- محجهٔ البیضاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۳.

۳- همان، ص ۳۷۵.

ص: ۶۴

اکثَرُ ما تَلِجُ بِهِ امَّتی الجَنَّهَ تَقْوَی اللهِ وَ حُسْنُ الخُلْقِ.(۱)

بیشترین امتیازی که امت من به سبب داشتن آن به بهشت می‌روند، تقوای الهی و حسن خلق است.

هفت- شوخی

اشاره

از دیگر موضوع‌های مرتبط با حسن خلق، مزاح است. شوخی به اندازه‌ای که موجب زدودن اندوه از دل مؤمن و شاد کردن او باشد و به گناه، زیادهروی، جسارت و سخنان زشت نینجامد، پسندیده است. سخنان پیشوایان دین در این‌باره مبین همین امر است. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «انّی لَا مْزَحُ وَ لا اقُولُ الّا حَقّاً»(۲) ؛ «من شوخی می کنم، ولی جز سخن حق نمی گویم».

شخصی به نام یونس شیبانی می گوید: امام صادق (ع) از من پرسید: شوخی کردن شما با یکدیگر چگونه است؟ عرض کردم: اندک است! حضرت فرمود:

این گونه نباشید؛ زیرا شوخی کردن، [نشانه] حسن خلق است و تو می‌توانی به وسیله آن، برادر دینیات را شادمان کنی. پیامبر خدا نیز با افراد شوخی می کرد و منظورش، شاد کردن دل آنان

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۵.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۳.

ص: ۶۵

بود.(۱)

اول – حدود شوخی

پیامبر اسلام و اولیای معصوم (علیهم السلام)، زیاده‌روی در مزاح و شوخی را همواره نکوهش کرده و آن را نشانه جهالت، حماقت و پستی دانسته‌اند. حضرت علی (ع) در این سخن کوتاه به این حقیقت اشاره می‌کند: «مَنْ کَثُرَ مِزاحُهُ اسْتَحْمَقَ» (۲)؛ «هر کس شوخی‌اش بسیار شود احمق می‌شود» و در جای دیگر می‌فرماید: «من کثُرَ مِزاحُهُ استُجْهِلَ»(۳) ؛ «کسی که شوخی‌اش بسیار شود، نادان می‌شود».

مزاح باید برای شاد کردن دل دیگران باشد. بنابراین، شوخی ای که کسی، از آن رنجیده شود، ممنوع و نکوهیده است و چه بسا موجب کینه‌توزی و دشمنی می‌گردد. امام علی (ع) در این باره فرمود: «لِکلِّ شَیءٍ بَذْرٌ وَ بَذْرُ الْعَداوَةِ الْمِزاحُ»(۴) ؛ «برای هر چیزی، بذری است و بذر دشمنی، مزاح است».

پسندیده بودن مزاح، جواز جسارت و بی‌ادبی نیست. هنگام شوخی، نباید سخنان زشت و دور از اخلاق اسلامی بر زبان انسان جاری شود؛

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۲- شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳- همان، ص ۲۰۰.

۴- همان، ص ۲۴.

ص: ۶۶

زیرا به تعبیر امام علی (ع): «سُنَّةُ اللِّئام قُبْحُ الْكلامِ» (۱)؛ «زشت‌گویی، شیوه فرومایگان است».

مزاح نباید برای انسان عادت درآید، به گونه‌ای که همواره دنبال بهانه‌ای برای شوخی با کسی باشد؛ زیرا این صفت، تصویر زننده‌ای از انسان، در ذهن مردم ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که مردم، او را دلقک و بذله‌گو تصور می‌کنند و میان شوخی‌ها و موضع‌گیری جدّی او فرقی نمی‌گذارند. امیرمؤنان علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ جَعَلَ دَيدَنَهُ الْهَزلَ لَمْ يُعْرَفْ جِدُّهُ»(۲) ؛ «هر کس شوخی را عادت خود قرار دهد، موضع جدّی او [از شوخی‌هایش باز] شناخته نمی‌شود».

دوم- آسیب‌های شوخی بی‌رویه

شوخی بدون رعایت حد و مرزهای آن، آفاتی درپی دارد؛ از جمله سبب ریختن آبروی انسان می‌شود. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «الْمِزاحُ تَذْهَبُ بِماءِ الْوَجْهِ» (۳)؛ «شوخی، آبرو را از بین می‌برد».

همچنین ممکن است شوخی موجب کینه‌توزی شود؛ چنانکه امام علی (ع) فرمود: «الْمِزاحُ تُورِثُ الضَّغائِنَ»(۴) ؛ «شوخی، کینه‌ها را در پی دارد».

۱- شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۲۷.

۲- همان، ص ۲۲۷.

۳- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۵۸.

۴- همان، ج ۷۷، ص ۲۱۵.

ص: ۶۷

شوخی بسیار، نور ایمان را از دل می‌برد و خنده زیاد، آدمی را از یاد خدا و آخرت غافل می‌سازد. امام کاظم (ع) فرمود: «ایّاكَ وَ الْمِزاحَ فَانَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ ایمانِک»؛ «از شوخی بپرهیز که نور ایمان را از دلت می‌برد.»

کلام آخر اینکه، زیاده‌روی در مزاح، شخصیت آدمی را خدشه‌دار می‌کند. امام علی (ع) در هشداری ارزنده می‌فرماید: «آفَةُ الْهَيْبَةِ الْمِزاحُ» (۱)؛ «شوخی، آفت هیبت و شخصیت و بزرگی است».

سوم- نمونه‌هایی از شوخی در سیره امامان معصوم:

پیامبر بزرگوار اسلام (علیهم السلام) با اینکه، شاخص‌ترین الگوی فضایل اخلاقی بود، گاه و بی‌گاه با برخی افراد، شوخی‌های زیبا و نمکین می‌کرد، ولی هیچگاه از چارچوب حق خارج نمی‌شد و جز شادکردن دل‌های مردم و زدودن غبار غم از سیمای آنان، هدف دیگری نداشت. نقل شده است روزی پیامبر، پیرزن فرتوتی را دید که دندان‌هایش ریخته بود. فرمود: «آگاه باشید که پیرزنان بی‌دندان، وارد بهشت نخواهند شد.»

پیر زن از شنیدن این سخن، گریان و اندوهگین شد. حضرت که متوجه حال او بود، علت گریه‌اش را پرسید. عرض کرد: ای رسول خدا! من بی‌دندان هستم. حضرت خندید و فرمود: «بله، تو با این حال وارد بهشت نخواهی شد، بلکه نخست جوان می‌شوی و دندان‌هایت

۱- شرح غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۰۶.

ص: ۶۸

می‌روید، آن گاه به بهشت می‌روی».(۱)

همچنین رسول خـدا (ص) گاهی مطلبی به خردسالان می‌فرمود و سـپس به شوخی می گفت: «لاتَنْسَ یا ذا الأُذُنَینِ»(۲) ؛ «ای صاحب دو گوش، فراموش نکن».

بـدیهی است که این مقـدار مزاح، نه تنها اثر منفی نـدارد، که سـبب افزایش محبت و صـمیمیت میان افراد می‌شود. همچنین انـدوه و ناراحتی ناشـی از مشـکلات زنـد گی را که موجب کسالت روحی می‌شود و نشاط و امیـد آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برطرف می کند.

ه) امر به معروف و نهی از منکر

یک– فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

پیـامبر گرامی اسـلام (ص) در یـک مثـال ساده، فلسـفه امر به معروف و نهی از منکر و عـدم منافات آن با آزادی را این طور ترسـیم می‌فرماید:

یـک گنهکـار در میـان مردم، ماننـد کسـی است که بـا گروهی سوار کشتی می‌شود و هنگـامی که در وسـط دریـا قرار می گیرد، به سوراخ کردن جایگاه خویش می‌پردازد. اگر دیگران او را از این

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

۲- همان، ص ۲۹۴.

ص: ۶۹

کار خطرناک باز ندارند، آب به کشتی نفوذ می‌کند و یکباره همگی غرق می‌شوند.(۱)

پیامبر با این تعبیر زیبا، منطقی بودن و لزوم امر به معروف و نهی از منکر را بر همگان مجسم می‌سازد و نظارت فرد بر اجتماع را حقی طبیعی میداندکه ناشی از پیوند سرنوشت‌هاست.

آری، جامعه نیز همچون کشتی است. سرنشینان کشتی تنها تا حدی آزادند که موجب هلاک دیگران نشوند. هرگاه مسافری از این آزادی استفاده نادرست کند و بخواهد بدنه کشتی را سوراخ کند، همه مسافران بنا بر غریزه دفاعی خود، او را بازمیدارند و بی‌شک سستی و بی‌توجهی آنان، خطر غرقشدن و نابودی همگان را به دنبال خواهد داشت. از این رو، همه مؤمنان در بازداشتن افراد از ارتکاب گناهان و زیر پا نهادن ارزش‌های الهی، متعهد و مسئولند.

عمل به این مسئولیت الهی- انسانی، بر همگان واجب است و در صورت کوتاهی، باید در انتظار خواری در این جهان و کیفر دردناک سرای دیگر بود. ملّا احمد نراقی در توصیه‌ای مؤکد، این زنگ بیداری را به صدا در می‌آورد:

امر به معروف و نهی از منکر، از اعظم شعائر دین و اقوای علامت شریعت و آیین است و مقصد کلی از بعثت انبیا و ائمه و

۱- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۵۰.

ص: ۷۰

اوصیا و نایب گردانیدن متدینین از علما، بلکه قطب آسیای جمیع ادیان و ملل است که همه بر محور آن می‌گردند و در صورت اهمال و اخلال در انجام آن، مضمحل [می‌شوند] و از میان می‌روند. از این جهت، مدح و ترغیب به آن، در آیات و اخبار به کرات آمده است که عاملین به آن صالحین و تارکین آن ملعون معرفی شده‌اند.(۱)

دو- مفهوم‌شناسی و پیشینه امر به معروف و نهی از منکر

قدمت امر به معروف و نهی از منکر، به زمان آفرینش حضرت آدم بر می‌گردد. نخستین انسان روی زمین، دعوت‌کننده به نیکی‌ها بود و پس از وی نیز پیام‌آوران وحی و پیروان مؤمنشان در انجام این فریضه مهم کوشیدند و برای منکر زدایی، دشواری‌ها را تحمل کردند و هزینه‌های جانی و مالی بسیار دادند. در روزگار ما امام خمینی (ره)، مردم را به انجام این وظیفه الهی فرا خواند و در حال حاضر نیز رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای همگان را به اجرای این فریضه الهی سفارش می‌کند:

همه باید امر به معروف و نهی از منکر بکنند، هم مسئولیت شرعی و هم مسئولیت انقلابی و سیاسی شماست. امر به

۱- معراج السعاده، ملااحمد نراقی، ص ۳۶۹.

ص: ۷۱

معروف هم مثل نماز واجب است. (۱)

معروف، در لغت به معنی «شناخته شده»، از ماده عرف، و منکر، به معنی «ناشناخته» از ماده انکار است. بر این اساس، کارهای نیک، اموری شناخته شده و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناخته معرفی شده‌اند؛ چه اینکه فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دسته دوم ناآشناست.

سه- امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

آیات متعددی در اهمیت این دو وظیفه مهم و بزرگ اجتماعی آمده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در سوره آل عمران آمده است: «باید از شماها گروهی وجود داشته باشند که مردم را به نیکویی و خیر فراخوانند و به معروف امر کنند و از منکر باز دارند و آنان رستگارانند». (۲)

از این آیه استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر، دو مرحله دارد: یکی مرحله فردی که هر کس باید به تنهایی وظیفه نظارتی خود را انجام دهد و دیگری مرحله همگانی و دسته جمعی که در این حال، همه مردم موظفند برای پایان دادن به نابسامانی‌های اجتماعی دست به دست

۱- روزنامه رسالت، ۲۴ مرداد ۱۳۷۳، ص ۱۱.

۲- آل عمران: ۱۰۴. .

ص: ۷۲

هم بدهند و با یکدیگر همکاری کنند. در نوع اول که جنبه فردی دارد، شعاع آن محدود به توانایی فرد است، ولی در نوع دوم چون جنبه گروهی دارد و شعاع قدرت آن وسیع است، طبعاً از شئون حکومت اسلامی به شمار می‌آید. این دو شکل از فراخوانی، یعنی مبارزه با فساد و دعوت به حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی است و لزوم تشکیل یک گروه نظارتی بر وضع اجتماعی و سازمان‌های حکومت را مشخص می‌سازد.

در سوره مائده میخوانیم: «چرا دانشمندان و عالمان دین، آنان [مردم] را از سخنان گناه‌آلود و خوردن مال‌های نامشروع باز نمی‌دارند؛ چه زشت است کاری که می‌کنند».(۱)

در سوره توبه آمده است: «مردان و زنان مؤمن، دوستان و هواداران یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبر فرمان‌برداری می‌کنند. خداوند آنان را مورد رحمت قرار دهد که خدا عزیز و حکیم است»(۲)

۱- مائده: ۶۳. .

۲- توبه: ۷۱. (). افزون بر این آیات، آیه ۱۷ سوره لقمان، آیه ۱۵۷ سوره اعراف، آیات ۴۰ و ۴۱ سوره حج و آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، بر اهمیت این دو فریضه الهی تأکید دارند که با توجه به این رهنمودها، لازم است در سایه آموزه‌های قرآنی و احیای امر به معروف و نهی از منکر، شادابی و نشاط معنوی بیش از پیش به کالبد جامعه دینی دمیده شود.

ص: ۷۳

چهار – امر به معروف و نهی از منکر، در روایات

افزون بر قرآن مجید، احادیث بسیاری در منابع معتبر اسلامی درباره این دو وظیفه مهم و حیاتی وارد شده است و این، نشان از ارزش و اهمیت این دو مسئله از دیدگاه امامان معصوم (علیهم السلام) دارد. برای نمونه، امام باقر (ع) می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان است، فریضه بزرگی است که با آن، فریضه‌های دیگر به پا داشته، راه‌ها امن و کسب وکارها حلال می‌شود. آنچه به ستم ستانده شده [است] به صاحبان آنان بازگردانده می‌شود، زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته و امر پابرجا می‌شود. (۱)

در روایتی دیگر، پیامبر گرامی اسلام (ص) ادای این دو فریضه را مایه سعادت و برکت می‌شمارد:

امت من مادام که امر به معروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر نیکی یاری دهند، در خیر به سر خواهند برد و چون چنین نکنند، برکت‌ها از آنان برداشته می‌شود و برخی به برخی دیگر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

ص: ۷۴

تسلط می‌یابند و برای آنان، نه یاوری زمینی و نه آسمانی خواهد ماند. (۱)

حضرت علی (ع) جایگاه این دو فریضه را این‌گونه نشان می‌دهد: «تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون قطره‌ای است در مقابل دریای پهن و ژرف».(۲)

پنج- ترک امر به معروف و نهی از منکر، عامل سقوط تمدن‌ها

آنچه بیش از پی‌ریزی تمدن‌ها ضروری است، پایداری و پیشگیری از فروپاشی آنهاست. آیین رهایی‌بخش اسلام با توجه به این واقعیت، از آغاز، پیروانش را با عوامل نابودی تمدن‌های پیشین آشنا ساخته و طرحی نوین برای جلوگیری از این سرنوشت شوم ارائه داده است.

امام علی (ع) در بخشی از سخنان حکیمانه خویش با استناد به قرآن کریم، بیتوجهی آگاهان و ترک امر به معروف و نهی از منکر را دلیل اصلی انحطاط دولت‌های گذشته معرفی می‌کند و برای جلوگیری از سقوط جامعه اسلامی مردم را به انجام این وظیفه که رمز پایندگی و بالندگی تمدن اسلام است، فرامی‌خواند:

۱- فروع کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمات قصار، ش ۳۷۴.

ص: ۷۵

انّما هَلَك مَنْ كانَ قَبْلَكم حَيثُما عَمِلُوا مِنَ الْمَعاصى وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبّانِيُّونَ وَ الاحْبارُ عَنْ ذلك.(۱)

همانـا کسانی که پیش از شـما هلاک شدنـد، مرتکب گناهانی می‌شدنـد و دانشـمندان و نیکان، آنها را از آن باز نداشـتند و نهی از منکر نکردند.

بنابراین، بنیاد تمدن اسـلامی بر دوش همه انسان‌های مؤمن قرار دارد و همه مردم در حفظ ارزش‌های الهی مسـئولند؛ چه آن که زیر پا نهادن بخشـی از این ارزش‌ها توسط یک فرد، هر چند امری بسـیار کوچک جلوه می کند، به تدریج بر بنای استوار جامعه اسلامی ضربه می‌زند و سـعادت و آرامش دیگران را نیز از بین می‌برد. برای مثال، سـقوط اخلاقی در بخشـی از جامعه، مانند بیماری واگیر، کمکم به دیگران نیز سـرایت و دیگر بخش‌های جامعه را آلوده می کنـد. بنابراین سـکوت در برابر مفاسد، اشـتباه و گناه است؛ حتی اگر تنها از سوی یک نفر رخ دهد. این حقیقت را قرآن کریم چنین بیان می کند:

(وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصيبَنَّ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقاب) (انفال: ۲۵)

از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، بترسید و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

ص: ۷۶

بدانید که خدا سخت کیفر است.

بـدین ترتیب، مبـارزه با فساد و انحراف و سـپس دعوت و راهنمایی به کارهای نیک، ضـرورتی انکارناپـذیر است و برخلاف گمان برخی افراد ناآگاه، دخالت در زندگی دیگران نیست و با آزادی شخصی آنان منافات ندارد؛ زیرا آزادی حقیقی، دیگران را محدود نمی‌کند و منافع دیگران را به خطر نمی‌اندازد. بر این اساس، کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، از حقوق خود و جامعه که با افراط و انحراف مفسدان به خطر می‌افتد، دفاع می‌کند که در واقع، امری پسندیده و عقلانی است.

شش- پیام امر به معروف و نهی از منکر

عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بهترین نشانه اهتمام به امور خلق و توجه به مسائل مهم زنـدگی برادران دینی است. امر به معروف و نهی از منکر، یعنی احساس مسئولیت در برابر ارشاد و یاری افراد و سـکوت نکردن در برابر اشتباه و گرفتاری دیگران، بلکه به هدایت و مدد آنان شتافتن. خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت لقمان، خطاب به فرزندش می‌گوید:

(یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور) (لقمان: ۱۷)

پسرم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در

ص: ۷۷

برابر مصائبی که به تو می‌رسد، شکیبا باش؛ که آن، از کارهای مهم است.

لازمه امر به معروف و نهی از منکر، نفی خودخواهی و انحصارطلبی است؛ چنانکه این رهنمود، به صراحت در آیات رحمانی آمده است:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزيزٌ حَكيم) (توبه: ۷۱)

مردان و زنان باایمان، ولی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند. به زودی، خدا بر آنان رحمت خویش را ارزانی می‌دارد. همانا خداوند، توانا و حکیم است.

با توجه به این آیه، لازمه ایمان حقیقی، داشتن رابطه دوستانه با دیگر مؤمنان و کمک و راهنمایی آنان است. لازمه علاقه‌مندی به یکدیگر، ارشاد یکدیگر به خوبی‌ها و انتقاد از بدی‌ها و زشتی‌هاست و لازمه ارشاد به معروف و انتقاد از منکر، برپایی نماز و گسترش معنویت و فرمانبرداری از خداوند و فرستاده خداوند و همچنین دستگیری از ضعیفان و مستمندان است و سرانجام، لازمه همه این

ص: ۷۸

امور، نزول رحمت‌های بی‌پایان خداوند است.(۱)

هفت- دلیل اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

دلیل اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، به دلیل نقش اساسی آن در تحقق احکام دینی است. بی‌گمان، اجرای درست آن، اجرای دقیق احکام دینی و ترک آن، فراموشی احکام دینی را در پی دارد. در کلامی از امام باقر (ع) می‌خوانیم:

به درستی که امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان است. وظیفه واجبی است که به وسیله آن، دیگر واجبات برپا می‌شوند، راه‌ها امنیت پیدا می‌کنند، درآمدها حلال می‌شوند، مظالم بازگردانده می‌شوند، زمین آباد می‌گردد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها روبه راه می‌گردد.(۲)

پُرشماری روایات پیشوایان دین درباره امر به معروف و نهی از منکر، نشاندهنده اهمیت فراوان این فریضه در میان دیگر ارزش‌های عملی اسلام است.

رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند در برابر مؤمن ضعیفی که دین ندارد، خشمگین است».

۱- ده گفتار، مرتضی مطهری، صص ۷۶ و ۷۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

ص: ۷۹

از آن حضرت پرسیدند: منظور از مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟ در پاسخ فرمود: «کسی که نهی از منکر نمی‌کند». (۱)

امام علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) سفارش می‌کند:

به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران درآور و به دست و زبان، کارِ ناپسند را زشت شمار و از آن که کار ناپسند کند، با کوشش، خود را دور بدار. در راه خدا بکوش، چنان‌که شایسته است و از سرزنش ملامتگرانت بیمی نیاید. (۲)

بنابراین، کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نزد خداوند، عزیزتر و بزرگوارتر هستند.

هشت– امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه همگانی

همه مسلمانان در همه جای جهان، مشمول حکم امر به معروف و نهی از منکر هستند و این، وظیفه گروهی خاص نیست، بلکه در حقیقت، نوعی نظارت همگانی است. همچنین این حکم را می‌توان در همه زمان‌ها در قالب گفتار و رفتار به اجرا درآورد و به افرادی خاص و اندک برنمی‌گردد، بلکه همه افراد را در برمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که در حکومت اسلامی، در صورت مشاهده لغزش و انحراف حاکمان، می‌توان آنان را نیز با وظایفشان آشنا ساخت. در متون اسلامی هیچ یک

۱- همان، ص ۳۹۷.

۲- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۳۱.

ص: ۸۰

از عبادت‌ها و اعمال شایسته به جز امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان عامل استواری دین و ضامن بقا و استمرار شریعت معرفی نشده است. امیرمؤمنان علی (ع) در این باره می‌فرماید: «قِوامُ الشَّریعَـةِ الامْرُ بالمَعروفِ و النَّهْیُ عَنِ المُنْکرِ» (۱)؛ «استواری شریعت و نظام دین، در امر به معروف و نهی از منکر است».

حضرت علی (ع) در کلامی دیگر، با مقایسه‌ای شگفتانگیز میان امر به معروف و نهی از منکر و دیگر اعمال همچون جهاد در راه خدا می‌فرماید:

وَ ما اعْمالُ البِرِّ کلُّها وَ الْجِهادُ فِی سَبیلِ الله عِنْدَ الامْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْکَرِ الّا کَنَفْثَةٍ فی بَحْرٍ لُجِّی.(۲)

تمامی اعمال ارزشمند حتی جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، چیزی افزون بر قطره در برابر دریایی عمیق و مواج نیست.

نه– شرایط امر به معروف و نهی از منکر

شناخت معروف و منکر، از مهم‌ترین شرایط امر به معروف و نهی از منکر است. کسی که معروف و منکر را نشناسد، نمی‌تواند به درستی به آن عمل کند. همچنین احتمال اثرگذاری این عمل بسیار مهم است؛ زیرا هدف آن، برپایی معروف و پیش‌گیری از منکر است.

۱- شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۵۱۸.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالحی، حکمت ۳۷۴.

ص: ۸۱

دیگر از شرایط، این است که یقین بیابیم فرد خطاکار بر انجام دادن منکر و نادیده گرفتن معروف اصرار دارد. حال اگر فرد یا سازمانی متوجه خطا و انحراف خود شد و در اصلاح خویش کوشید، دیگر جایی برای امر به معروف و نهی از منکر نیست.

اهمیت شناخت افراد از معروف و منکر و آگاهی به شیوه‌های امر و نهی و ضرورت به کار بستن این راه‌ها را می‌توان از روایات پیشوایان بزرگوار اسلام دریافت؛ آنجا که افراد ناآگاه به معروف و منکر را از عمل به این دو فریضه بزرگ بازداشته‌اند. رسول خدا (ص) در اینباره می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ عَلی غَیرِ عِلْمٍ کانَ ما یُفْسِدُ اکثَرَ مِمّا یُصْلِحُ. (۱)

کسی که جاهلانه دست به اقدامی بزند، مفاسد کارش بیشتر از مصالح آن خواهد بود.

مسلّم است که این سخن به معنای مکلّف نبودن کسانی نیست که خیر و شر را به خوبی نمی‌شناسند و روش‌های صحیح امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌دانند. آنان نیز موظفند ابتدا خود را در این زمینه تقویت کنند و تکامل بخشند و آن‌گاه به اجرای واجب الهی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنند. (۲)

ده– هماهنگی در گفتار و کردار آمر و ناهی

۱– اصول کافی، ج ۱، ص ۵۵.

۲– آداب معاشرت، مرکز تحقیقات سپاه، ص ۵۵.

ص: ۸۲

از بدیهی‌ترین اصول امر به معروف و نهی از منکر، این است که آمر باید ابتدا به آنچه امر می‌کند، عمل کند و ناهی نیز باید از آنچه نهی می‌کند، بپرهیزد. کسی که خود، رغبتی به کسب فضیلت‌های اخلاقی ندارد و از رذیلت‌ها نیز چندان رویگردان نیست، نمی‌تواند از دیگران توقع داشته باشد که به امر او، به سوی فضیلت‌ها رو کنند و با نهی او اصلاح شوند.

برای اثربخشی سخن آمر و ناهی، باید قول و فعل او با هم هماهنگی داشته باشد. خداوند نیز در نکوهش این ناهماهنگی می‌فرماید:

(أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أ فَلا تَعْقِلُون) (بقره: ۴۴)

آیا مردم را به نیکی فرامیخوانید و خودتان را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب آسمانی [تورات] را می‌خوانید؟ چرا نمی‌اندیشید؟

خداوند در آیه‌ای دیگر با عتاب به نصیحت گران بی‌عمل می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ (۲)

كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُون) (صف: ۲ و ۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا سخت ناپسند است سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

ص: ۸۳

پیشوایـان معصوم همواره به پیروان خود، تبلیغ همراه بـا عمـل را سـفارش می‌کردنـد. امـام صادق (ع) فرمود: «کونُوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکمْ» (۱)؛ «با غیر زبانتان، مردم را به سوی نیکی‌ها فراخوانید».

شهید مطهری می‌نویسد:

هر مصـلحی، اول باید صالح باشد تا بتواند مصـلح باشد، او باید پیش برود. و به دیگران بگوید پشت سـر من بیایید. خیلی فرق است میان کسـی که ایسـتاده و به سربازانش فرمان می‌دهد: برو پیش، من اینجا ایستاده‌ام! و کسی که خودش جلو می‌رود و می‌گوید: من رفتم، تو هم پشت سـر من بیـا. انبیا و اولیای الهی همیشه می‌گوینـد «ما رفتیم.» پیغمبر اسـلام (ص) اگر در آنچه دسـتور می‌داد، اول، خود، پیش قـدم نبود، محال بود دیگران پیروی کنند. اگر می‌گفت نماز و نماز شب، خودش بیش از هر کس دیگر عبادت می‌کرد. اگر می‌گفت انفـاق در راه خـدا و گـذشت و ایثـار، اول کسـی که ایثـار می‌کرد، خودش بود. اگر می‌گفت جهـاد فی سبیـل الله، در جنگ‌ها، اول، خود، جلو می‌رفت.(۲)

یازده – احترام به شخصیت افراد

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۲- حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۰۸.

ص: ۸۴

پنـدهای حکیمانه و امر و نهی دلسوزانه، بایـد همواره آمیخته با ادب و احترام شد و با الفاظی دلنشـین و محبتآمیز بیان شود. همچنین بهتر است ابتـدا به ویژگی‌هـای مثبت اخلاقی، خـانوادگی، علمی و شـغلی مخـاطب و توانایی وی بر نیک بودن تأکیـد شود، سـپس نکته‌های رفتاری لازم را به او گوشزد کند. در این صورت، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها مخاطب را به لجاجت و جبهه‌گیری وانمیدارد، بلکه مانند باران بهاری، قلب و جان او را پاک و او را امیدوار و هدفمند می‌سازد.

یکی از یـاران امـام صـادق (ع) گـاهی به لغزشـی دچـار می‌شـد. زمـانی به کمـک حضـرت نیازمنـد شـد. خـدمت امام (ع) رسـید و تقاضایش را مطرح کرد. امام (ع) به او یاری رساند و از او دل‌جویی کرد، سپس به او فرمود:

إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ کلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ انَّهُ مِنْک احْسَنُ لِمَکانِک مِنّا وَ إِنَّ القبیحَ مِنْ کلِّ أحَدٍ قَبیحٌ و إِنَّهُ مِنْک أَقْبَحُ.(۱)

کار خوب، از هر کس سر بزند، نیکوست و از تو نیکوتر است؛ زیرا تو به ما وابسته‌ای و کار بد از هر کس سر بزند، بد است و از تو بدتر است.

بـا دقت در این سـخن امـام (ع) درمی‌یـابیم که ایشـان ابتـدا بـا دلجویی، احسـان و نزدیـک ساختن اطرافیان به خود، در صـدد امر به معروف و نهی از منکر برمیآمد. این امر، می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای ما

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

ص: ۸۵

در زمینه امر به معروف و نهی از منکر باشد.

و) عزت‌مندی

یک - جوانان، جوانه‌های سبز زندگی

خوش آمد گل وز آن خوش‌تر نباشدکه در دست به جز ساغر نباشد

زمان خوشدلی دَریاب و دُریاب‌که دایم در صدف گوهر نباشد

حافظ

جوانی، بهار عمر و جوانان، جوانه‌های سبز زندگی و نمونه‌های ناب سازندگیاند. اگر عمر آدمی طلاست، اوقات جوانی کیمیاست و اگر زندگی روزی بیش نیست، جوانی صبح سپید و پگاه پاک آن است و جوانان، رهبران فردا و آیینه آینده‌اند.

آموزه‌های آسمانی که از دل و دیده ارباب عظمت تراوش یافته، توجه و تأکید فراوانی بر ذخیره‌های امروز جامعه کرده است تا جوانان را بیداردلانی فرهیخته کند و آیینه‌ای از اندیشه‌های روشن نسبت به کسب فضیلت‌های انسانی و رسیدن به عزت نفس در رواق وجودشان بنشاند(۱)

رونق عهد شباب است دگر بستان رامی‌رسد مژده گل، بلبل خوش الحان را

ای صبا گر به جوانان چمن باز رسی‌خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را

حافظ

۱- جوانان و بینش ناب، احمد لقمانی، ص ۱۵۵.

ص: ۸۶

دو – جایگاه عزت نفس در اسلام

عزت نفس، عبارت است از احساس ارزشمند بودن. این حس از مجموع افکار، احساس‌ها، عواطف و تجربه‌های ما در طول زندگی ناشی می‌شود. همه افراد، صرف نظر از سن، جنسیت، زمینه فرهنگی و جهتی که در زندگی دارند، نیازمند عزت نفس هستند. عزت نفس بر همه سطوح زندگی انسان اثر می‌گذارد. بررسی‌های روانشناسی، حاکی از آن است که چنانچه نیاز به عزت نفس ارضا نشود، به ویژه در جوانان، نیازهای گسترده‌تری نظیر میل به خلاقیت و ابتکار، پیشرفت و یا درک استعداد بالقوه محدود می‌ماند.(۱)

عزت، به معنای ارجمندی، سرافرازی و گرامی شدن نیز هست «واژه عزت، به معنای حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود».(۲)

در برابر عزت، ذلت قرار دارد که به معنای نبودِ شرافت و بزرگی در آدمی است؛ به گونه‌ای که انسان به سادگی پذیرای شکست و مغلوب دیگران می‌شود. در آموزه‌های دینی، عزت، در ثروت، تجمل‌گرایی و بهره‌مندی از امکانات مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه عزت در بندگی،

۱- روش‌های تقویت عزت نفس در نوجوانان، ترجمه پروین علیپور، ص ۱۱.

۲- مفردات، راغب اصفهانی، ذیل واژه «عزّت».

ص: ۸۷

معنویت گرایی و رهایی از قید و اسارت و شهوت و دنیاگرایی تفسیر می گردد. امام علی (ع) می‌فرماید:

الهِی کَفی بِی عِزّاً انْ اکُونَ لَکَ عَبْداً وَ کَفی بِی فَخْراً انْ تَکُونَ لِی رَبّاً.(۱)

خداوندا! برای من این عزت بس که بنده تو باشم و این افتخار مرا بس که تو خدای من هستی.

سه- رسالت انبیا، پرورش عزت‌مندی در جوانان

بزرگان دین، جوانی را یکی از نعمت‌های پرارزش الهی و از سرمایه‌های بزرگ بشر معرفی کرده‌اند و این موضوع را با عبارت‌های مختلفی به مسلمانان خاطر نشان ساخته‌اند. رسول خدا (ص) فرموده است:

در قیامت هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: اول آنکه عمرش را در چه کاری فانی کرده است و دوم آنکه جوانی‌اش را چگونه و در چه راه تمام کرده است.(۲)

از رسالتهای انبیا و رهبران الهی، توجه به جوانان و پرورش عزتمندی در آنها و مبارزه با عوامل عزتزدا بوده است. شعار آنان این بوده که عزت از آن خداست و خداوند به مؤمنان عزت می‌دهد: (مَنْ کانَ یُریدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمیعا ...) (فاطر: ۱۰).

سرمه سعادت ؛ ؛ ص۸۷

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۲- همان، ج ۷، ص ۲۵۸.

ص: ۸۸

در روایت‌های اسلامی، اهمیت عزت نفس به خوبی بیان شده است. امام صادق (ع) در حدیثی فرمود: «خداوند، همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است، جز آنکه اجازه نداده است خود را ذلیل کند.»(۱)

از پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز نقل است: «لا ینْبَغی لِمُؤْمِنٍ ان یُذِلَّ نَفسَهُ»(۲) ؛ «بر هیچ مسلمانی جایز نیست که خود را ذلیل کند».

همچنین فرمود: «هر که پذیرای ذلت شود، از ما نیست». (۳)

اسلام با فراخواندن همگان به ایجاد عوامل عزتآفرین، با عوامل ذلت به مبارزه پرداخته است تا فضایی عزت‌مند به وجود آورد که انسان‌ها بتوانند در آن، پله‌های رفیع کرامت را بپیمایند.

چهار – عزت نفس و بزرگی

حضرت علی (ع) به فرزند خود سفارش می‌کند که نفس خود را از هر پستی و دنائتی دور نگه دارد: «اکرِم نَفْسَکَ عَنْ کلِّ دَنِیَّةٍ».(۴)

برای روح‌های بزرگ، دوری از پستی چندان اهمیت دارد که مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دهند. حضرت سیدالشهداء (ع)

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۳.

۳- تحف العقول، ص ۴۱.

۴- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۳۱.

ص: ۸۹

می‌فرماید: «مَوتٌ فِی عِزٍّ خَیْرٌ مِنْ حَیاةٍ فِی ذُلّ» (۱)؛ «مرگ در عزت، بهتر از زندگی در خواری است».

در روایتی از حضرت علی (ع) می‌خوانیم: «المَنِیّةُ وَ لَا الدَّنِیةُ وَ التَقَلُّلُ وَلا التَّوسُّلُ»؛ (۲)«مرگ آری، اما پستی هرگز. کمداشتن و فقر آری، اما حاجت نزد دیگران بردن هرگز!»

گاه بین مرگ باعزت و زندگی همراه با پستی، تعارض پدید می‌آید و زمانی دیگر حفظ آبرو با درخواست ذلتبار از دیگران، مقابل هم می‌ایستد. در چنین شرایطی علی (ع) مرگ را بر زندگی و تحمل فقر را بر اظهار حاجت ذلیلانه ترجیح میدهد.

البته باید نیازهای زندگی را تأمین کرد، نمی‌توان به دلیل عزت نفس، از برآوردن خواسته‌های خود و خانواده سر باز زد، ولی باید در این موارد با حفظ عزت نفس اقدام کرد و به توصیه پیامبر گرامی اسلام (ص) توجه داشت که فرمود: «اطْلُبُوا الْحَوائِجَ بِعِزَّةِ الأنْفُس» (۳)؛ «حاجت‌های خود را با حفظ عزت نفس برآورده سازید».

اگر برای برآوردن نیازها، قرار باشد عزت نفس انسان خدشه دار شود، برآورده نشدن آن برای آدمی بهتر و تحملپذیرتر است؛ همچنان

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹.

۳- نهج الفصاحه، ص ۶۴.

ص: ۹۰

که علی (ع) می‌فرمایـد: «فَوتُ الْحاجَةِ اهْوَنُ مِن طَلَبِهـا إِلی غَیْرِ اهلِهـا»(۱) ؛ «برآورده نشـدن حـاجت، از عرضـه کردن آن نزد افراد ناشایست آسان‌تر است».

پنج- کرامت نفس و پرهیز از شهوت‌ها

از آثار کرامت نفس، آن است که انسان میتواند به سادگی از امیال نفسانی خود چشم بپوشد.

حضرت علی (ع) در اینباره فرمود: «مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هانَتْ عَلَیْهِ شَهَواتُه» (۲)؛ «کسی که نفس خود را ارزشمند بداند، رها کردن شهوت‌ها برایش آسان میشود».

از نمونه‌هـای قرآنی مبارزه با شـهوت‌ها، حضـرت یوسف (ع) است. چنانکه می‌دانیم، آن حضـرت در موقعیتی دشوار و لغزنـده قرار گرفت؛ موقعیتی که شاید بسـیاری از انسان‌ها در آن اختیار از کف بدهند و ارزش انسانی خویش را زیرپا نهند، ولی آن حضـرت بر کرامت انسانی‌اش پای فشـرد و نلغزیـد. او را به خاطر عفت نفس و بزرگی روح متهم کردند و سال‌ها به زندان افکندند. اولین نتیجه و پـاداش این بزرگواری او، قـدرت «تعبیر خواب» بود که بعـدها، عزت و حکومت دنیوی نیز بـدان افزوده شـد. در زمـان ما نیز برای بسیاری از جوانان، احتمال قرار گرفتن در چنین شرایطی وجود دارد. از این رو، باید متوجه بود که خداوند راه حلال را بر انسان

۱- نهج البلاغه، حکمت ۶۵.

۲- همان، نامه ۴۵۳.

ص: ۹۱

نبسته است و پاکی و درایت آدمی، او را سرافرازانه از هر موقعیت دشواری خواهد رهانید.

برای کسی که در حال حاضر، دست‌رسی به حلال ندارد، راه عاقلانه آن است که عفت و کرامت نفس پیشه کند؛ زیرا این‌گونه موقعیت‌ها صحنه زورآزمایی بی‌بندوباری، با کرامت و پاکدامنی است.

به درستی که بهای آدمی بسی بیشتر از یک لحظه لذت‌جویی است. حضرت علی (ع) فرمود:

آیا آزاده‌ای هست که این نیم خورده، یعنی دنیا را برای اهلش واگذارد؟ همانا برای نفس‌های شما بهایی جز بهشت نیست. پس، نفس خود را به غیر آن نفروشید.(۱)

انسان کریم، قانع است؛ چشمش در پی اموال مردم نیست، انصاف دارد، حقوق دیگران را رعایت می‌کند، با گذشت و متواضع است و در لغزشگاه‌ها، از عفت و شرافت نفس خود پاسداری می‌نماید.

شش- برداشت‌های اشتباه از عزت نفس

برخی، تکبر و خودپسندی را با عزت نفس اشتباه می‌گیرند. در عزت نفس، انسان به دنبال کسب فضیلت‌هایی است که او را بزرگ می‌سازد. شخص با عزت، احترام دیگران را در حد لازم و بالاتر از معمول نگه می‌دارد، ولی افراد متکبر، نزد دیگران حقیر می‌شوند؛ زیرا

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

ص: ۹۲

خود را به ناحق همواره برتر از دیگران می‌شمارند.

برخی دیگر به نام عزت نفس، از ابهام‌ها و پرسش‌های علمی خود سرباز می‌زنند و تصور می‌کنند با پرسوجوی علمی، ضعف دانسته‌های آنان آشکار می‌شود و نزد دیگران کوچک خواهند شد. در حالی که اعتراف به ندانستن، نشانه کرامت نفس است و سعی بر کسب دانش، کرامت والا است؛ زیرا با نپرسیدن، آدمی در نادانی باقی می‌ماند و از ارزش او کاسته می‌شود. به تعبیر سعدی:

بپرس هر چه ندانی که ذُلّ پرسیدن‌دلیل راه تو باشد به عزّ دانایی

بعضی برای رفع فقر، به هر راهی روی می‌آورند؛ در حالی که انسان نباید زیر بار خواهش و ذلت برود و با هراس از فردای ذلت‌بار، امروز خود را به خواری بیفکند؛ چنان‌که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «النّاسُ مِنْ خَوْفِ الذُّلِّ فِی ذُلٍّ»(۱) ؛ «مردم از ترس خواری، خود را به خواری می‌افکنند».

همچنین، داشتن عزت نفس، دلیل کار نکردن نیست. انسانی که برای رفع نیازهای خود و خانواده‌اش می‌کوشد، نزد خدای متعال بسیار ارجمند است و پاداش بزرگ دارد. پس نباید پنداشت که پوشیدن لباس کار، ذلت است. آدمی با کار کردن مجبور نیست دست خود را به سوی دیگران دراز کند، بلکه دست افتادگان را نیز می‌تواند بگیرد.

شخص کریم، حکیم و هوشیار است. او انسانی متعادل است و می‌کوشد

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۴۰.

ص: ۹۳

در کارها و رفتارهایش، حق خداوند، والدین، فرزندان، همسایگان، همکاران، گیاهان و حتی طبیعت بی‌جان را به خوبی پاس دارد.

۲- ناشایسته‌های اخلاقی جوانان

الف) حسد

یک- چیستی حسد

حسد، به معنای بد دیگری را خواستن، رشک بردن و آرزوی نابودی دیگران را داشتن است. (۱) دانشمندان علم اخلاق درباره حسد و حسود می‌گویند:

حسد، حالتی است نفسانی و حسود، کسی است که نتواند نعمتی را که خداوند به دیگری عنایت کرده است، برتابد و چون آن را مشاهده می‌کند، غم و اندوه بر جانش می‌نشیند و نیستی آن را آرزو می‌کند، خواه خود او از آن نعمت بهره‌مند باشد، خواه نصیب او نباشد.(۲)

۱- لسان العرب، علامه ابن منظور، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲- ر. ک: معراج السعاده، ملّا احمد نراقی، ج ۲، ص ۴۲۱.

ص: ۹۴

این حالت در درون انسان چندین درجه دارد:

نخست آنکه، حسود نمی‌توانـد ببینـد دیگری از نعمـتی بهره‌منـد است، پس دوست دارد آن نعمت از او گرفته شود، هر چنـد به وی نفعی نرسد.(۱)

دوم آنکه، مایل است نعمتی از دست دیگری برود؛ زیرا خود به آن چشم دوخته است و می‌خواهـد آن را داشـته باشد. در حرمت و نکوهش این مرتبه از حسـد، خداوند متعال می‌فرماید: (وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَ‌کُمْ عَلی بَعْض)؛ «آرزو مکنید آنچه را خدا به بعضی از شما داده است». (نساء: ۳۲)

سوم آنکه، حسود مانند آنچه را دیگری دارد، می‌خواهد و چون از دست‌یابی به آن ناتوان است، آرزو می‌کند آن نعمت از شـخص برداشـته شود تـا به این شـکل، بـا او برابر شود و چنانچه راهی برای نابودی آن نعمت بیابـد، خود از تلف ساختن آن آسوده نخواهد نشست.

دو – پیامدهای حسد

حسـد، از هولنـاک‌ترین بیماری‌هـای روحی است و حسود، هیـچ گاه از رنـج‌ها و سـختی‌های دنیا و کیفر دردناک آن در آخرت در امان نخواهد بود؛ زیرا هر بار که نعمت‌ها و عنایت‌های پروردگار به دیگران را

۱- ر. ک: معراج السعاده، ملّا احمد نراقی، ج ۲، ص ۴۲۱.

ص: ۹۵

می‌بیند، رنج و غصه وجود او را فرامی‌گیرد و آتش حسد درون او را شعله‌ور می‌سازد، پس پیوسته غمناك و محزون است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اَلْحَسودُ کَثیرُ الْحَسَرات»(۱) ؛ «حسود، بسیار افسوس می‌خورد».

بنابر برخی روایت‌ها، انسان حسود، مانند کشاورزی است که، رنج‌های فراوانی را درکاشت، داشت و برداشت محصول خود تحمل کرده است، ولی پس از جمع‌آوری محصول، به ناگاه آن را به آتش می‌کشد و نابود می‌کند. آری، آتش حسد آن‌گاه که کشتزار قلب آدمی را فرا گیرد، خرمن ایمان و معنویت او را به خاکستر می‌نشاند. در روایت‌های اسلامی آمده است: «إِنَّ الْحَسَدَ یَأْکُلُ الإیمانَ کَما یَأْکُلُ النّارُ الْحَطَب» (۲)؛ «حسد، ایمان را می‌خورد، همان‌گونه که آتش، هیزم را».

حسود، از تقدیر الهی خرسند نیست و همواره از عنایت خداوند به دیگران، در غم و اندوه و خشم غوطه می‌خورد. خداوند در این‌باره، خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید:

ای پسر عمران! بر آنچه از فضل خود به مردم داده‌ام حسد مورز و چشمت دنبال آنها نباشد و دل به آنها مبند؛ زیرا حسود از نعمت من خشمگین و از تقسیمی که میان بندگانم کرده‌ام، جلوگیر است و کسی که چنین باشد، من از او نیستم و او از

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۵۲۰.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۶.

ص: ۹۶

من نیست [میان من و او ارتباط و آشنایی نباشد]. (۱)

حسود، چگونه می‌تواند خود را به خداوند نسبت دهد، در حالی که جز با نابودی نعمت از دیگران، دلش آرام نمی‌گیرد و از مصیبت‌ها و ناراحتی‌های دیگران خرسند و مسرور می‌شود و شادی‌ها و خوشی‌های مردم، او را غمگین می‌کند؟!

در روایت‌های اسلامی، حسد از آفت‌های دین شناخته شده است؛ چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «آفةُ الدّینِ الْحَسَد». (۲)

حتی در برخی احادیث، حسد جداکننده مؤمن از منافق، دانسته شده است؛ چنان‌که از امام صادق (ع) نقل می‌کنند:

انَّ الْمُؤْمِنَ یَغْبِطُ وَ لا یَحْسُدُ وَ الْمُنافِقُ یَحْسُدُ وَ لا یَغْبِطُ. (۳)

مؤمن غبطه می‌خورد و حسادت نمی‌ورزد ولی منافق رشک و حسد می‌برد و غبطه نمی‌خورد.

امام خمینی (ره) در سخنانی گهربار می‌فرماید:

ایمان، نوری است الهی که قلب را مورد تجلیات حق قرار می‌دهد. این نور معنوی، این بارقه الهیه که قلب را وسیع‌تر از جمیع موجودات قرار می‌دهد، منافات دارد با آن تنگی و تاریکی که در قلب از کدورت رذیله حسد پیدا می‌شود. این صفت خبیث و

۱- همان، ص ۴۱۸.

۲- ۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۸؛ اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۸.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۸.

ص: ۹۷

زشت، چنان قلب را گرفته و تنگ می‌کند که آثار آن در تمام مملکت باطن و ظاهر وجود آدمی پیدا می‌شود. قلب، محزون و افسرده، سینه، گرفته و تنگ، و چهره، عبوس و چین درچین می‌شود. البته این حالت، نور ایمان را باطل کند و قلب انسانی را بمیراند و هر قدر قدرت پیدا کند، نور ایمان رو به ضعف می‌گذارد. (۱)

سخن علامه مجلسی نیز در این باره شنیدنی است:

به طور خلاصه، حسادت، افزون بر آنکه صفتی است نفسانی و با ایمان منافات دارد، باورهای فاسدی را هم در پی می‌آورد که با کمال ایمان ناسازگار است. همچنین، از آن رو که حسود در ذهن خویش به محسود و زایل شدن نعمت از او می‌اندیشد، پس نمی‌تواند به کمال دست یابد و با توجه و حضور قلب، عبادت به جا آورد. رشک و حسادت، در جان آدمی صفت‌های نکوهیده و غیر اخلاقی پدید می‌آورد که جملگی از عوامل ناقص شدن ایمان است. حسدورزی، در تن آدمی ضعف و بیماری نیز ایجاد می‌کند و همه این امور، دست به دست هم می‌دهد و مانع می‌شود که فرد دستورهای الهی را به گونه شایسته به جا آورد. از این‌روست که حسد، ایمان را ناقص، بلکه تباه

۱- شرح چهل حدیث، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

ص: ۹۸

می‌سازد.(۱)

سه – ضرر و زیان حسادت

امام صادق (ع) می‌فرماید: «حسود، پیش از آنکه به محسود زیان برساند، به خود زیان می‌زند؛ مانند ابلیس که با حسادت، موجب نفرین برای خود و برگزیدگی برای آدم گردید».(۲)

از امام علی (ع) نیز نقل می‌کنند: «ظالمی چون حسود ندیدم که به مظلوم، بیشتر شباهت دارد. جانش سرگردان، دلش بی‌قرار و اندوهش هموار است».(۳)

چهار – حسد در محیط کار

حسادت، در جامعه و محیط کار نیز آثار ویرانگر گسترده‌ای بر جای می‌گذارد. یکی از این آسیب‌ها، جلوگیری از رشد و پیشرفت در محیط کار است. اگر بیماری حسد میان مدیران سازمان‌ها و بخش‌های خُرد و کلان اجتماع رسوخ کند، حسودان نخواهند گذاشت شایستگان بر منصب‌ها تکیه بزنند و به مردم خدمت کنند و اگر مدیران شایسته سر کار آیند، تا آنجا که بتوانند، با بدگویی، تهمت، غیبت و دشمنی آتش درگیری‌های بی‌اساس و غیر منطقی را شعله‌ور می‌سازند. در نتیجه با مشکلات فراوانی که پدید می‌آورند، مانع پیشرفت کارها می‌شوند. بعضی از این افراد حسود، حتی وقت و امکانات خود را نیز برای از میان بردن موقعیت همکاران‌شان به کار می‌گیرند و چه بسا منافع کلان اجتماعی را نیز به مخاطره می‌اندازند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۵.

۳- همان، ص ۲۵۶.

ص: ۹۹

امام علی (ع) می‌فرماید: «حسد، عیبی رسوا و بخلی سهمگین است و حسود تا به آرزوی خود درباره کسی که به او حسد می‌ورزد نرسد، آرام نمی گیرد». (۱)

در محیط کار، گاهی برخی مدیران یا کارمندان شایسته، به موفقیت‌هایی دست می‌یابند که موفقیت آنان حسادت افراد ناموفق و سست ایمان را برمی‌انگیزد و بی‌تردید، حسادت‌ها و دشمنی‌های از این دست پیامدهایی چون کندی کار و دو دستگی به همراه دارد. رسول گرامی اسلام (ص) تأکید می کند: «ای مسلمانان! آگاه باشید که بیماری امت‌های پیشین به شما روی آورده است و آن بیماری حسادت است که ایمان را می‌زداید».(۲)

حسود تا آنجا که بتواند از هر راهی می کوشد به هدف نادرست خود دست یابد. تلاش و کوشش حسدورزان، از کارهای ناپسندی چون غیبت، تهمت و بدگویی آغاز می‌شود و به درگیری‌های لفظی و زیر پا گذاشتن شخصیت، ارزش‌ها و حقوق دیگران می‌انجامد.

ب) عُجب و خودپسندی

یک – مفهوم‌شناسی خودپسندی

۱- جامع احادیث الشیعه، آیت الله بروجردی، ج ۱۷، ص ۱۳۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶ و ۱۷.

ص: ۱۰۰

عجب، یکی از حالت‌ها و ویژگی‌های منفی دل است. بر پایه کلام بزرگان علم اخلاق، خودپسندی و عجب آن است که آدمی به سبب عمل، کمال، مال، زیبایی، منصب و مقام و اموری از این دست، خود را بزرگ بشمارد. خودپسند، کسی است که گمان می‌کند ویژگی‌های ممتاز و برجسته و اعمال مهمی دارد؛ خواه این گمان او واقعیت داشته باشد و خواه توهمی بیش نباشد. (۱)

امام خمینی (ره) درباره عجب می‌نویسد:

مرحله اول عجب، حالتی است که فرد در قلب خود با ایمان یا ویژگی دیگرش بر خداوند منت گذارد. مرتبه دوم، کرشمه و ناز کردن به خداوند متعال است. فرد خود را در این مرتبه، از اولیای خدا و در سلک مقربان و سابقان می‌پندارد و مرحله سوم آن است که به جهت ایمان و ملکات، خود را شایسته و مستحق پاداش الهی بداند و مرتبه دیگر آنکه خود را از دیگران بهتر و دیگر مخلوقات را ناقص و ناچیز شمارد. (۲)

کوتاه سخن اینکه هرگاه فرد عبادت‌ها، کارها و رفتار نیک خویش را توفیق الهی و نعمتی خداوندی بداند و بدین جهت خوشحال باشد و خدا را شکر گزارد و استمرار آن را از او بخواهد و بداند که خداوند

۱- معراج السعاده، ص ۲۴۹.

۲- چهل حدیث، ص ۶۳.

ص: ۱۰۱

هر گاه بخواهد، می‌تواند این نعمت را از او بگیرد، این سرور و بهجت درونی، خودپسندی نیست، ولی چنانچه منشأ این صفت‌ها یا کارهای نیک را شایستگی خود تصور کند و گمان برد که خداوند اینها را از او نخواهد گرفت یا بپندارد به سبب این ویژگی‌ها و کارها، حقی بر خدا دارد یا به جهت این کارها از پروردگار عنایت و کرامت انتظار داشته باشد، در این صورت، این حالت از جمله ویژگی‌های درونی به شمار می‌آید که بزرگان اخلاق و عرفان آن را نکوهیده و در شمار رذیلت‌های اخلاقی دانسته و نامش را عجب و خودپسندی نهاده‌اند.

دو- پرهیز از بالیدن به زشتی‌ها

گاهی در پی وسوسه‌های شیطانی، کار انسان به جایی می‌رسد که به کردار ناشایست خویش نیز می‌بالد و به آن افتخار می‌کند. حضرت امام خمینی در این باره به این نکته اشاره می‌کند که خودپسندی و بالیدن به ویژگی‌ها و کارها، تنها به صفت‌ها و اعمال شایسته و نیکو منحصر نیست، بلکه گاه زشتی‌ها و رذیلت‌ها نیز در قلب آدمی عجب پدید می‌آورد:

اهل کفر و نفاق و مشرکان و ملحدان و صاحبان اخلاق زشت و ملکات پست و اهل معصیت و نافرمانی، گاهی کارشان به جایی رسد که به کفر و زندقه خویش عجب کنند و ابتهاج

ص: ۱۰۲

نمایند! خود را به واسطه آن، دارای روح آزاد شمارند و خویشتن را دارای شهامت و مردانگی دانند و ایمان به خدا را از موهومات و تعبد به شرایع را از کوچکی فکر و اخلاق حسنه و ملکات فاضله را از ضعف نفس و بیچارگی شمارند و اعمال حسنه و مناسک و عبادات را از ضعف ادراک و نقصان مشاعر محسوب کنند، خود را به واسطه آن روح آزاد غیر معتقد به موهومات و بی‌اعتنا به شرایع، مستحق مدح و ثنا می‌دانند. خصال زشت ناهنجار در دل آنها ریشه کرده و مأنوس به آنها شده، چشم و گوششان از آن پر شده، در نظرشان زینت پیدا کرده و آنها را کمال پندارند. چنان‌که در این حدیث شریف نیز اشاره به آن شده؛ آنجا که فرمود: یکی از درجات آن این است که زینت پیدا کند از برای بنده، بدی عملش و آن را نیکو ببیند و این اشاره است به قول خدای تعالی: (أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنا) (فاطر: ۸).

کما اینکه در آنجا که [خدا] می‌فرماید، گمان می‌کند که نیکو عمل می‌کند، اشاره است به قول خدای تعالی: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً (۱۰۴)

أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْنا) (کهف: ۱۰۳- ۱۰۵).

ص: ۱۰۳

این دسته از مردم که جاهل و بی‌خبرند و خود را عالم و مطلع می‌دانند، بی‌چاره‌ترین مردم و بدبخت‌ترین خلایق‌اند. اطبّای نفوس از علاج آنها عاجزند و دعوت و نصیحت در آنها اثر نمی‌کند، بلکه گاهی نتیجه عکس می‌دهد. اینها به برهان گوش نمی‌دهند، چشم و گوش خود را از هدایت انبیا و برهان حکما و موعظه علما می‌بندند. باید به خدا پناه برد، از شر نفس و مکاید آن که انسان را از معصیت به کفر می‌کشد.(۱)

سه- قدرت و مقام، دو سرچشمه خودپسندی

در نهج البلاغه، قدرت، پست و مقام از زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری خودپسندی معرفی شده است. (۲)بنابراین مسئولان در هر پست و مقامی، باید دقت کنند که شایستگی‌های آنان زمینه خودستایی را در ایشان فراهم نسازد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

هرگز مباد که با خود بگویی که مرا فرمانروایی داده‌اند، دستور می‌دهم و باید بی‌درنگ اجرا شود که این سیاه‌کننده دل، ویرانگر دین و عامل نزدیک‌شدن دگرگونی‌ها در نعمت‌هاست. هرگاه شکوه ویژه و مقام و منصب، به نخوت و خودبزرگ‌بینی

۱- شرح چهل حدیث، صص ۶۵ و ۶۶.

۲- فرهنگ آفتاب، عبدالمجید معادیخواه، ج ۴، ص ۲۳۲۵.

ص: ۱۰۴

دچارت ساخت، با دقت در بزرگی خداوند بنگر که چگونه با توست و بر تو سلطه دارد. (۱)

عجب از دیرباز مشکلی فرا روی کارگزاران بوده و از منظر دانشمندان علم اخلاق نیز امری است در خور اندیشیدن. برای نمونه علامه نراقی در این باره می‌نویسد:

این، مرضی است که بسیاری از اهل دنیا به آن دچار هستند و از هر کسی چشم زیر دستی و فروتنی دارند، غافل از اینکه همه ریاست دنیویه، در معرض فنا و زوال و مایه خسران و وبال است. (۲)

در این صحیفه‌مینا، به جامه‌خورشیدنگاشته سخنی خوش به خامه زر دیدم

که ای به دولت ده روزه گشته مستظهرمباش غَرّه که از تو بزرگ‌تر دیدم!

بدین ترتیب، خدامحوران همواره می‌کوشند، خانه دل را به گناه خودپسندی نیالایند و ریشه‌های آن را از بوستان دل برکنند و موانع کمال را برطرف سازند.

چهار – پیامدهای خودپسندی

از آثار خودپسندی آن است که فرد گناهان خویش را کوچک می‌شمارد، بلکه خویشتن را از هرگونه گناه و پلیدی پاک و منزّه می‌داند. عجب و

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- معراج السعاده، ص ۲۶۵.

ص: ۱۰۵

خودپسندی نمی‌گذارد گناه‌کار، بدی‌های خود را ببیند و لذا، در پی استغفار و پوزش‌خواهی برنمی‌آید. نیز چنین شخصی خود را میان مردم، انسانی خوب و بلندمرتبه می‌پندارد. از رسول خدا (ص) نقل است:

فَانّه لیس عَبْدٌ یَتَعَجَّبُ بِالْحَسَناتِ الّا هَلَک. (۱)

هیچ بنده‌ای نیست که از کارهای خود دچار غرور و خودپسندی شود، مگر اینکه هلاک شود.

خودپسندان و از خودراضیان، دیگران را کوچک و ناچیز می‌شمارند و برای آنها ارزش قائل نیستند و بدین ترتیب، تنهایی و گوشه‌گیری به سراغشان می‌آید. حضرت علی (ع) از این بیماری چنین یاد می‌کند:

وَ أوحَشُ الْوَحشَةِ العُجْبُ وَلا وَحْدَةَ اوحشُ مِنَ الْعُجْبِ.(۲)

هولناک‌ترین تنهایی، خودپسندی است و هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از خودپسندی نیست.

اثر دیگر اینکه عجب، آتش دشمنی و کینه‌توزی را در فرد بدخواه می‌افروزد. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است: «ثَمَرةُ العُجبِ البَغضاءُ»(۳) ؛ «میوه خودپسندی، دشمنی و کینه‌توزی است»

پنج – خودبینی، مانع رشد و پویایی

۱- تحف العقول، ترجمه عطایی، ص ۲۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۱۶؛ ج ۶۶، ص ۴۰۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۴۴۸.

ص: ۱۰۶

خودبینی فرد را از هرگونه پیشرفت در زندگی باز می‌دارد. خودبینی و خود پسندی، انسان را از حرکت به سوی رشد و بالندگی منحرف می‌کند. تا زمانی که آدمی از دایره خودبینی خارج نشود، به کمالات انسانی و پیشرفت‌های فردی و اجتماعی دست نخواهد یافت.

گویند: اسب‌سواری به نهر آبی رسید، ولی هر چه اصرار کرد، اسب از آن نهر کوچک و کم‌عمق عبور نکرد. مرد حکیمی رسید و گفت: آب نهر را به هم زنید تا گل‌آلود شود. این کار را کردند و اسب به راحتی عبور کرد. وقتی سرّ این کار را از آن مرد کارآزموده خواستند. گفت: هنگامی که آب صاف بود، اسب، عکس خود را در آب می‌دید و می‌پنداشت خود اوست و حاضر نبود پا روی خویش بگذارد و همین که آب گل‌آلود شد و خویش را فراموش کرد، به راحتی از آن گذشت. (۱)

ج) کینه‌توزی

یک – اهمیت کینه‌زدایی

از ویژگی‌های مردان و زنان خداجو، پرهیز از کینه‌توزی است. آنان آرزومندند که دل‌های‌شان همچون دل‌های بهشتیان، تهی از کینه و دشمنی مؤمنان شود. در کریمه قرآنی آمده: (وَ لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذینَ آمَنُوا)؛ «در دل‌هایمان از آنان که ایمان آورده‌اند، کینه‌ای قرار مده». (حشر: ۱۰)

۱- تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۱۹.

ص: ۱۰۷

در مقابل، آنان که به خـدا و سـرای آخرت ایمان ندارنـد، کینه دیگران را در دل جای می‌دهند و در کمین فرصتی برای انتقام‌گیری هسـتند. کینه‌توزی و دشمنی، نفس قدسی انسان را بیمار می‌سازد و روح آدمی را میآزارد. همچنین آدمی را از بساط قرب الهی دور و از هم‌نشینی با ساکنان عالم قدسی محروم می‌کند و صاحب خود را از آنچه شیوه اهل ایمان و نیکان است، باز می‌دارد.(۱)

کینه‌توزی، از گناهـان بزرگ به شـمار می‌آیـد که بر دل عارض میشود. وقتی انسان از کسـی خشـمگین می‌شود، در حالی که زمینه انتقـام‌جویی برایش فراهـم نباشـد، دشـمنی او را بـه دل می‌گیرد. در ایـن صـورت، حـالتی در او بـه وجـود می‌آیـد کـه به آن «کینه» می‌گوینـد و این حـالت، منـاسب مؤمنـان نیست. حضـرت علی (ع) در سـفارش به کینه‌زدایی از دل‌ها می‌فرمایـد: «طَهِّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحِقْدِ فَإِنَّهُ داءٌ مُؤَبّی»(۲) ؛ «دل‌ها را از کینه پاک سازید، زیرا کینه‌توزی دردی مهلک است».

انسان‌های کینه‌توز، طبعی پست و فرومایه دارنـد و چون از دشـمن خود انتقام می‌کشـند، حالت سـرمستی و غرور می‌یابنـد و دل‌های آدمیان پست و مغرور، نور الهی را برنمی‌تابد. از این‌رو خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «مؤمنان از خدا می‌خواهند که دلشان را از کینه دیگران پاک

۱- معراج السعاده، ص ۲۴۱.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، فصل ۴۷، ح ۳۴.

ص: ۱۰۸

سازد».(۱)

از امام علی (ع) نیز نقل می‌کنند: «رَأسُ الْعُیُوبِ الْحِقْدُ» (۲)؛ «کینه‌توزی در رأس عیب‌هاست».

دو - کینه، مانع تکامل

کینه‌توزی همان‌گونه که مانع حرکت دل به سوی کمال است، از خردورزی و عقلانیت جلوگیری می‌کند؛ زیرا به آدمی اجازه نمی‌دهد درباره دیگران درست بیندیشد و آنها را دقیق بشناسد. پس شناخت درست و استدلال منطقی و نتیجه‌گیری مطمئن، زمانی امکان‌پذیر است که عقل آدمی، از هرگونه محدودیتی آزاد باشد. بدیهی است که کینه‌توزی، اندیشه و نتیجه آن را به سمتی نادرست می‌کشاند و عقل را وامی‌دارد که در جهت انتقام گرفتن از دیگران و ضربه زدن به آنها حرکت کند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سَلاحُ الشَّرِّ الْحِقْدُ»(۳) ؛ «کینه ابزار شرارت و فتنه است».

برای رهایی از چنین دل‌مشغولی‌هایی، باید با عزم و توان بسیار، برای کینه‌زدایی و پالایش قلب از این دشمن خطرناک کوشید.

حضرت علی (ع) در سخنی دیگر می‌فرماید: «مَنْ اطْرَحَ الْحِقْدَ

۱- حشر: ۱۰.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، فصل ۳۴، ح ۶.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، فصل ۳۹، ح ۶.

ص: ۱۰۹

اسْتراحَ قَلْبُهُ وَ لُبُّه» (۱)؛ «کسی که کینه را دور بریزد، دل و عقلش آسوده می‌شود».

در واقع انسان‌ها در پی زندگی آرام و سرشار از محبت و به دور از شعله‌های کینه و نفرت هستند؛ زیرا نیک می‌دانند که کینه، شاخ و برگ و ریشه درخت معنویت را می‌سوزاند. کینه‌توزی افزون بر فرد، اجتماع را نیز به جهنمی از فتنه‌ها، آشوب‌ها و دشمنی‌ها تبدیل می‌سازد. چه خوب است از آتش کینه‌توزی دوری و به سفارش رسول رحمت (ص) عمل کنیم که فرمود: «دنیا کوچک‌تر و بی‌ارزش‌تر و ناچیزتر از آن است که در آن از کینه‌ها پیروی شود.»(۲)

آری، مؤمن کینه به دل نمی‌گیرد و به فرموده امام صادق (ع):

حِقْدُ الْمُؤْمِن مُقامُهُ ثُمَّ یُفارِقُ اخاهُ فَلا یَجِدُ عَلَیْهِ شَیْئاً و حِقْدُ الْکافِرِ دَهْرُه.(۳)

کینه مؤمن، لحظه‌ای است و چون از برادر دینی خود جدا شود، کینه او را در دل نگه نمی‌دارد، ولی کینه کافر، دائمی است.

سه – تأثیر کینه‌توزی بر فرد و جامعه

کینه‌توزی در جامعه فتنه و آشوب می‌آفریند و هرگاه بر شمار

۱- همان، فصل ۷۷، ح ۹۲۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۲۱۸.

۳- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۱۱.

ص: ۱۱۰

کینه‌توزان افزوده شود، این دشمنی به بیماری تبدیل خواهد شد که زندگی و پیشرفت جامعه را به شدت تهدید می کند. کینه‌توزی در محیط کار، به تحقیر شخص مورد کینه می‌انجامد. بدین ترتیب زمینه بی‌توجهی یا کم‌توجهی به او فراهم میآید و خواسته یا ناخواسته، همدلی و همکاری از این محیط رخت بر می‌بندد و کارها به سامان نمی‌رسد. توقع بر اینکه آدمی هیچ‌گاه به خشم و غضب دچار نشود، بسیار سخت و مشکل است، ولی می‌توان خشم را گذرا و بی کینه کرد. بی‌شک، مؤمنان و انسان‌های درستکار نیز گاهی به خشم و غضب گرفتار می‌شوند، ولی هرگز خشم و عصبانیت آنها به گناه و کینه‌توزی نمی‌رسد؛ زیرا خشم آنها از دو حال خارج نیست: یا زودگذر است و پس از فروکش کردن، هیچ کینه‌ای در دل آنها باقی نمی‌ماند، یا اگر کینه‌ای هم در دل‌شان باقی بماند، از آن بسیار اندوهناک هستند و می کوشند ریشه این صفت زشت را از دل خویش بر کنند. شایسته است به فرمایش امام صادق (ع) نیز دقت کنیم که فرمود:

الْمُؤْمِنُ یَحْقِد مادام فی مَجلسِهِ فَإذا قامَ ذَهَب عَنْهُ الْحِقدُ. (۱)

مؤمن وقتی در مجلس است [ممکن است] دچار کینه شود، ولی آنگاه که از مجلس خارج شد، کینه هم از دل او می‌رود.

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «تنها کسانی عاقل هستند که کینه‌ها را از

۱- تحف العقول، ص ۳۱۰.

ص: ۱۱۱

دل بیرون کنند». (۱)

چهار – برخی عوامل کینه‌ورزی

گفت‌وگو، گـاه برای حقیقت‌جویی است و گـاهی با هـدفی نادرست ماننـد فضل فروشـی و به رخ کشـیدن برتری در دانش صورت می‌گیرد. اگر هـدف گفتمـان، پست و ناشـایست باشـد، تلاش هر یک از دو طرف گفت‌وگو آن است که طرف دیگر را محکوم و سخن خود را حـاکم کنـد. گـاهی حتی پس از ثـابت شـدن حق، طرف نـاحق بر دیـدگاه خود پافشاری و از پـذیرش حق خودداری می‌کند. این حالت را «مِراء» می‌گویند که ائمه (علیهم السلام) نیز در روایت‌ها به شدت از آن نهی می‌کنند.

دیگر از عوامـل کینه‌ورزی، سـخن‌چینی و شوخی‌هـای بیش از انـدازه و بـدون مرز است. زشـتی بـدگویی و سـخن‌چینی، در نهـایت آشـکار می‌شود و به گوش کسـی که از او بد گفته‌اند، خواهد رسـید و همین امر، سـبب ایجاد کینه و دشـمنی میان‌شان خواهد شد. امیر مؤمنـان علی (ع)، سـخن‌چینی را از عوامل مهم کینه‌توزی می‌دانـد و می‌فرمایـد: «ایّاکُمْ وَ النَّمائِمَ فَإِنَّها تُورِثُ الضَغائِن»(۲) ؛ «از سخن‌چینی بپرهیزید که کینه‌توزی می‌آورد».

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۹۶۲.

۲- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۹۳.

ص: ۱۱۲

در روایتی دیگر میفرماید: «از سخن‌چینی بپرهیزید که در دل‌های مردان، کینه‌توزی می‌آفریند». (۱)

در برخی دیگر از روایت‌ها، شوخی‌های هرزه و بـدون مرز، از اسـباب کینه‌توزی معرفی شده است. حضـرت علی (ع) می‌فرماید: «از شوخی بپرهیزید، زیرا کینه می‌آورد و دشمنی بر جای می‌گذارد و آن دشنام کوچک به شمار می‌رود».(۲)

د) رازگشایی

یک- ضرورت رازداری

هر انسانی در زنـدگی فردی و اجتماعی خویش اسـراری دارد که بایـد در نگهـداری آن کوشا باشد. برخی از این اسـرار، مربوط به خود و برخی مربوط به خانواده یا جامعه اوست. امروزه با توجه به وجود ابزارهای پیشـرفته و حساس جاسوسی و اطلاعاتی و کاربرد گسترده آن برای دگرگونی سـرنوشت ملت‌ها، ضـرورت رازداری، بدیهی و انکارناپذیر است و گذشـته از آنکه فضـیلتی اخلاقی به شمار می‌آید، در نیکبختی انسان‌ها نیز تأثیر بسزایی دارد.

امیرمؤمنان علی (ع) فرموده است:

۱- همان.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۸۷.

ص: ۱۱۳

الظَّفَرُ بِالحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجالَةِ الرَّأيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الأَسْرارِ. (۱)

پیروزی، به محکم کاری بسته است و آن هم به اندیشه بستگی دارد و اندیشه نیز به نگه‌داری رازهاست.

ایشان در سخنی دیگر، رسیدن به موفقیت را در سایه رازداری دانسته است: «أَنْجَحُ الأُمُورِ ما أَحاطَ بِهِ الْكِتْمانُ» (۲)؛ «موفق‌ترین کارها آن است که پنهان‌کاری، آن را فراگیرد».

در مقابل، افشای اسرار سبب دوری از موفقیت و حتی سقوط و شکست فرد در راه تصمیم‌ها می‌شود؛ چنان که حضرت صادق (ع) فرمود: «اِفْشاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ»(۳) ؛ «برملا کردن راز، [مایه] سقوط است».

هر فرد، خانواده، تشکیلات و جامعه‌ای، کم و بیش اسرار و اطلاعاتی دارند که دیگران نباید از آنها آگاه شوند وآشکار ساختن آن برای دیگران، چه بسا آسیب‌ها و گرفتاری‌های بزرگی در پی دارد.

دو- حفظ رازهای خود

فاش کردن رازها، از ضعف نفس و سستی عقل است؛ چه، اسرار آدمی از دو حال بیرون نیست: یا بیانگر دولت و سعادت و نیکفرجامی

۱- نهج البلاغه، ص ۱۱۱۰.

۲- شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۵۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۹.

ص: ۱۱۴

است یـا خبر از نکبت و شـقاوت و ناکـامی می‌دهـد. رازداری در هر دو حال نیکوست؛ زیرا اگر راز، از دولت و سـعادت انسان خبر دهد، اظهار آن موجب دشـمنی بدخواهان و حسد ابنای زمان و توقع ارباب طمع و دون‌همتان می‌شود و اگر راز، از ناکامی و نکبت آدمی خبر دهد، بروز آن، شماتت دشمنان و اندوه دوستان و خفت در نظر ظاهربینان را در پی دارد.(۱)

آنکه رازدار خویش نیست، نمی‌توانـد اسـرار دیگران را حفظ کنـد؛ چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ ضَـعُفَ عَنْ حِفْظِ سِـرِّهِ لَم یَقْوَ لِسِرِّ غَیرِهِ» (۲)؛ «کسی که نتواند اسرار خود را حفظ کند، نمی‌تواند رازهای دیگران را نگه دارد».

از سوی دیگر، کسـی که در حفظ اسرارش، ناتوان یا نسبت به آن بی‌اعتناست، نباید توقع داشته باشد که مردم سرّ او را پوشیده نگاه دارنـد. امام رضا (ع) می‌فرماید: «لَمْ یخُنْکَ الامِینُ وَ لکِنِ ائْتَمَنْتَ الْخائِنَ» (۳)؛ «امین به تو خیانت نکنـد، تویی که به خیانتکار امانت سپردی».

خامشی به که ضمیر دل خویش‌با کسی گفتن و گفتن که مگوی

ای سلیم، آب ز سرچشمه ببندکه چو پر شد، نتوان بستن جوی

سخنی در نهان نباید گفت‌که بر انجمن نشاید گفت سعدی

۱- معراج السعاده، ص ۴۱۶.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۶۹۷.

۳- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۶۶.

ص: ۱۱۵

آدمی در حفظ راز خویش، از هر کسی تواناتر و شایسته‌تر است و آن‌گاه که او سرّ دل می‌گشاید و تأکید می‌کند که این راز میان ما دو نفر بماند، چه بسا او نیز با دیگری همان راز را در میان نهد و تأکید ورزد که این راز میان ما دو نفر بماند. این عمل سلسله‌وار ادامه می‌یابد تا جایی که راز آدمی، آشکار می‌شود. در این حال، گناه آن، جز بر گردن خود شخص نیست که بار نخست، راز خویشتن را بی‌هیچ تأمل و تدبر به نامحرم گفته است. چنین شخصی نمی‌تواند از دیگران به خاطر افشای رازش دل‌گیر و خشمگین شود؛ زیرا خود نیز پیش از همه از راز خویش پرده برداشته است. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

وَالْمَرْءُ احْفَظُ لِسِرِّهِ وَ رُبَّ ساعٍ فِیما یضُرُّهُ. (۱)

و انسان بهتر از هر کس دیگری می‌تواند اسرار خویش را حفظ کند. بسیارند کسانی که بر زیان خود می‌کوشند.

بنابراین، آدمی باید در اینکه چه می‌گوید و با که می‌گوید مراقبت کند. آیا هر کسی شایستگی شنیدن همه گفته‌های او را دارد یا خیر؟ ممکن است کسی رازی را بشنود، آنگاه نه از سر دشمنی، بلکه به

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۳۱.

ص: ۱۱۶

خـاطر نداشـتن ظرفیت درونی و آمـادگی روحی بر پـذیرش آن، ناخودآگاه به افشای آن بپردازد. ازاین رو، حقایقی هست که برای برخی از افراد، به ویژه آنها که دل و جانشان را زنگار هوای نفس و نادانی و لجاجت در برگرفته است، باید همیشه ناگفته بماند.

به شمشیرم زد و با کس نگفتم‌که راز دوست از دشمن نهان به

حافظ

سه- رازدار خود، رازدار دیگران

چنین نیست که انسان راز خویش با هیچ کس نگوید، بلکه گفتن راز و با محرم اسـرار درددل کردن، روح و جان را سـبک می‌کند و آدمی با پشتیبانی دیگران دلگرم و آرام می‌شود. البته در این میان، بهترین رازدار بندگان، خالق ستار و پرده‌پوش است:

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت‌دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد

حافظ

آن هنگام که پیامبر اسـلام (ص) از مأموریت هجرت خویش به مدینه باخبر شد، باید شخصـی را انتخاب می‌کرد که این راز را با او در میان نهد تا یاری‌اش کند. در آن حال، پیامبر خدا (ص) تنها یک تن را یافت که بتواند به او اعتماد کند و این شـخص، کسی جز علی (ع) نبود و آن گاه مهر اسرار خویش نزد او گشود:

رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم‌با دوست بگوییم که او محرم راز است

حافظ

ص: ۱۱۷

زمانی که اسرار، نگفتنی است یا شنوای راز، محرم نیست، دل باید صندوق و نگاهدار باشد و از امانت خویش به بهترین صورت امانت داری کند و آن را به گاه ضرورت نیز جز به امانتدار نسپارد و این فرموده زیبای امیرالمؤمنین علی (ع) را در نظر داشته باشد که: «صَدْرُ الْعاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ» (۱)؛ «سینه انسان عاقل، صندوق اسرار است».

یکی از ویژگی‌های پیامبر خدا، امانتداری و رازداری ایشان بود. او هرگز راز کسی را برملا و خیانت در امانت نکرد. ما نیز به پیروی از این معطرترین گل بوستان آفرینش، باید از افشای هرچه به عنوان راز به ما سپرده‌اند، خودداری کنیم.

غم حبیب نهان به، ز گفت وگوی رقیب که نیست سینه ارباب کینه محرم راز

حافظ

چهار – عوامل افشای راز

اشاره

برخی عوامل افشای رازها عبارتند از:

اول– پرحرفی

اشخاص پرحرف، برای اشباع میل سخن گویی، از هر دری سخن به میان می‌آورند وآنچه در دل و ذهن دارند به دیگران انتقال می‌دهند.

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۶۰.

ص: ۱۱۸

پرحرفی، گاه سبب پرده‌برداشتن از اسرار می‌شود.

دوم- عقده حقارت

در جلسات دوستانه و نشست‌ها، از مطالب گوناگون سخن به میان می‌آید. افرادی که کمبود شخصیت و ضعف نفس دارند، می‌کوشند، با سخنانی تازه، نظر حاضران را به خود جلب و احساس حقارت خود را جبران کنند و بدین ترتیب، برخی رازها را برملا می‌سازند.

سوم- دوستی و رفاقت

سومین عامل فاش شدن اسرار، دوستی‌ها و رفاقت‌هاست. شخص دانای اسرار باید توجه داشته باشد که دوستی و رفاقت را از حریم اسرار خویش جدا کند و اسرار خود و دیگران را در اختیار دوستانش قرار ندهد. حضرت صادق (ع) فلسفه این کار را چنین بیان می‌فرماید:

لا تُطَّلِعْ صَدِیقَک مِنْ سِرِّ ک الّا عَلی ما لَوِ اطَّلَعَ عَلَیهِ عَدُوُّ ک لَم یضُرَّک فَانَّ الصَّدیقَ قَدْ یکونُ عَدُوُّ ک یوماً ما. (۱)

دوستت را بر آن مقدار از اسرارت آگاه ساز که اگر دشمنت هم از آن با خبر شد زیانی به تو نرسد؛ شاید دوستت نیز روزی دشمن تو شود.

۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۴۶۹.

ص: ۱۱۹

چهارم– احساساتی شدن و عصبانیت

دیگر از عوامل افشای اسرار، عدم تحمّل بر بدی‌هاست. بسیار اتفاق می‌افتد که فرد یا افرادی بر اثر ناراحتی از کسی، اسراری را فاش می‌سازند، ولی پس از آن، پشیمان می‌شوند. بنابراین، آنهاکه بازیچه احساسات نمی‌شوند و بر خشم خویش مسلط هستند، بر حفظ اسرار خود و دیگران تواناترند.

ص: ۱۲۰

فصل سوم: جوان و اخلاق اقتصادی

اشاره

ص:۱۲۱

ص: ۱۲۲

۱- کار و تلاش

الف) کار، وسیله تقرب به خداوند

اسلام به کار و کارگر ارزش بسیار والایی داده است؛ به گونه‌ای که کار کردن را از بزرگ‌ترین عبادت‌ها و وسیله‌ای برای تقرب به پروردگار شـمرده است. در اسـلام، کارگر، شهید زنده و کارگری شغل انبیاست وکسب و کار راه به بهشت برین میبرد. قرآن مجید انسان را مرهون سعی و تلاش خود می‌داند و می‌فرماید: «برای انسان، بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود. سپس به او جزای کافی داده خواهد شد».(۱)

از سوی دیگر، بی‌کاری و تنآسایی صفاتی است که در ادبیات دینی، نکوهش شده است. در اسلام، کار، واجب دینی به حساب

۱- نجم: ۳۹- ۴۱. ***.

ص: ۱۲۳

می‌آید. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: «تلاش در جهت کسب روزی حلال، بر هر زن و مرد مسلمان واجب است». (۱)

در حدیثی دیگر، پیامبر اکرم (ص) کار را برترین عبادت دانسته است.(۲) وی کار را بهترین راه رسیدن به سعادت معرفی می‌کند: «اغلب راه‌های تقرب خدا، به کار منتهی می‌شود».(۳)

از نظر اسلام، همه مسلمانان باید به کار و تلاش بپردازند. انسانی که کار نمی‌کند و به عبادت و پرستش خداوند بسنده می‌کند، دعایش از سوی خداوند پذیرفته نیست. روایت است که امام صادق (ع) از علی بن العزیز پرسید: عمر بن مسلم چه کار می‌کند؟ گفت: فدایت شوم! کسب و کار را رها کرده و به عبادت روی آورده است. فرمود: وای، مگر نمی‌داند دعای بدون کار و کوشش پذیرفته نمی‌شود! (۴)

اگر در جامعه‌ای بر اساس آموزه‌های دینی عمل شود و کار ارزش شود و همچون مایه رستگاری و وسیله تقرب به پروردگار به آن نگریسته شود، فرهنگ کار تقویت خواهد شد و البته برآیند چنین اندیشه‌ای؛ ابتکار، خلاقیت و رشد و توسعه به معنای عام خواهد

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲.

۳- تحف العقول، ص ۳۷.

۴- پدیده‌شناسی فقر و توسعه، سیدهادی حسینی، ج ۱، ص ۲۶۲.

ص: ۱۲۴

بود. (۱)

ب) کار، سیره انبیا و اولیای الهی

کار و تلاش، سیره تمام پیامبران آسمانی است. پیامبران، پیش از بعثت، به کارهای سختی، همچون: شبانی، کشاورزی و ... می‌پرداختند. شخصیت و زندگی آنان با کار همراه بود و با تمام وجود زحمت‌ها و تلاش‌های طاقتفرسای مردم ضعیف جامعه را درک می‌کردند. پیامبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) حتی پس از رسیدن به مقام نبوت و جانشینی، همواره با کار و تلاش مأنوس بوده‌اند. کارگر، از دیدگاه معصومین (علیهم السلام) شأن والایی دارد. از نظر پیامبر گرامی اسلام (ص)، منزلت کارگران در ردیف انبیاست. ایشان فرموده است:

هر کس از دسترنج خویش مخارج زندگی خود را تأمین کند، روز قیامت در صف پیامبران قرار خواهد گرفت و از عنایاتی که پیامبران بهره‌مندند، بی‌نصیب نخواهد ماند.(۲)

برخورداری از درآمد بیشتر، مطلوب است؛ زیرا با مازاد درآمد می‌توان به کارهای نیک و پسندیده پرداخت. آدمی باید با کمک به هم‌نوعان، روح دیگرخواهی را در خود تقویت کند و دست تهیدستان و افتادگان را بگیرد. بدین منظور، امام علی (ع) در گرمای سوزان عربستان، تعداد زیادی چاه و قنات احداث کرد. نخلستانی با هزاران درخت خرما آباد کرد و زمین‌های بسیاری را زیر کشت برد و بعضی از قنات‌ها و زمین‌های آبادی

۱- نقش فرهنگ در عرصه خدمت‌رسانی، محمد امیر نوری کرمانی، صص ۲۰۶- ۲۳۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴.

ص: ۱۲۵

را که خود احداث و زیر کشت برده بود، وقف نیازمندان کرد.(۱) همچنین آن امام دل سوز، از حاصل دسترنج خود افراد بسیاری را از اسارت و بندگی نجات داد و آزادی را به آنان بازگرداند.

نگاه قدسی و عبادی به کار، انگیزه کار کردن را در انسان تقویت می‌کند و مرتبه معنوی و اجتماعی او را بالا می‌برد. در همین ارتباط، در قرآن مجید می‌خوانیم: «درجات و مقامات عالی، ویژه مؤمنانی است که تلاش‌های عملی مثبت و سازنده دارند».

در سخنی زیبا از امام صادق (ع) هم آمده است:

سه چیز از اسباب سعادت است. یکی از آنها این است که انسان برای بهبود زندگی و کسب و معیشت خود، صبحگاهان از خانه بیرون رود و شبانگاهان برگردد.(۲)

بنابراین، با توجه به روش و سیره ائمه معصومین (علیهم السلام)، کار و تلاش از صفات پسندیده و مایه رستگاری انسان و پیشرفت جوامع انسانی است.

ج) نکوهش بی‌کاری در اسلام

امام علی (ع) در هشداری، بی‌کاری و تن‌پروری را نکوهش میکند: «با اراده سست، ضعفپیشگی، و گرایش به بی‌کاری، بعید است که

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۷۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۳.

ص: ۱۲۶

انسان به سعادت برسد». (۱)

در اقتصاد، روانشناسی و جامعه‌شناسی، بیتوجهی به کار و روی‌آوردن به تنبلی و بیکاری، معضل و پدیده زیانبار معرفی شده است که اختلالات روانی، نابهنجاری‌های اجتماعی و بزهکاری، از پیامدهای آن است. ادامه یافتن این مشکل برای مدت طولانی، آسیب‌های روانی جبران‌ناپذیری در سطح کلان به وجود می‌آورد؛ آسیب‌هایی که عزت و اعتماد و اتکای به نفس را از افراد بی‌کار می‌گیرد.

بی‌کاری، تنها ریشه در کمبودهای اقتصادی ندارد؛ یعنی حتی با وجود مشاغل کافی و متنوع، عده‌ای، از کارکردن سر باز می‌زنند. این نوع بی‌کاری، ریشه فرهنگی دارد. در این‌گونه مواقع باید با ایجاد فرهنگ کار و ارزش‌دادن به همه نوع مشاغل و نگاه عبادی به کار، انگیزه‌ها را افزایش و تعداد بی‌کاران را کاهش داد.

سفارش به استفاده بهینه از وقت، به منظور نهادینهسازی فرهنگ کار بسیار مهم است. اتلاف وقت از بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌آید و برای رسیدن به رستگاری می‌باید از وقت محدود و عمر کوتاه، بیشترین بهره را برد. هدر دادن وقت در قالب خواب زیاد، رفت و آمدهای غیر ضروری، زیاده‌گویی و غیره، از نظر اخلاقی پسندیده نیست. امام علی (ع) می‌فرماید: «بی‌کاری دائمی فسادآور است».(۲)

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۶.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۱.

ص: ۱۲۷

اسلام با نگاه تکلیفی به کار و نیز جهاد خواندن آن، انگیزه کار را در مؤمنان افزایش می‌دهد و از طریق مبارزه با بی‌کاری، تنبلی و تنآسایی، به احیای فرهنگ کار اقدام می‌کند. آموزه‌های دینی، بی‌کاری و تنبلی را عامل انحراف و ناهنجاری بیان می‌کند و تنآسایی و مصرفگرایی را از عوامل فقر و نداری می‌داند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) با افراد بی‌کار به سردی برخورد می‌کرد و آشکارا نارضایتی خود را نشان می‌داد. ایشان روزی مرد نیرومندی را دید، پرسید: آیا حرفه‌ای دارد؟ گفتند: بی‌کار است. فرمود: آنکه کار نمی‌کند، ارزشی ندارد. (۱)

بی‌شک انسان بی‌کار افزون بر خود، خانواده و اطرافیانش را هم در فشار و سختی نگه می‌دارد و به آنها آسیب می‌رساند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «انسان توانمند اگر کار نکند، در خوشگذرانی و بطالت می‌افتد و سرانجام به خود و خویشاوندانش آسیب‌های جدی می‌رساند». (۲)

امام علی (ع) به این مهم اینگونه اشاره می‌کند: «سهل انگاری و تنبلی، به از بین رفتن حقوق دیگران می‌انجامد».(۳)

انسان تنآسا، نزد خداوند نیز ارج و قربی ندارد؛ چنان‌که امام

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱.

۲- توحید مفضل، مفضل بن عمرو، ص ۴۰.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۶۶.

ص: ۱۲۸

صادق (ع) فرد بی‌کار را از دوستی خدا بی‌بهره میداند: «خداوند از خواب زیاد و بی‌کاری پیوسته نفرت دارد».(۱)

بی‌کاری، افزون بر آسیب‌های اقتصادی، آثار سوء روحی- روانی دارد. در برخی روایت‌ها، به این آثار زیانبار اشاره شده است. کار، شاداب کننده و نشاط‌آور است و در مقابل، بی‌کاری عامل افسردگی و پژمردگی روان است. از امام علی (ع) نقل است: «کار کردن، بر توان و نیروی انسان می‌افزاید». (۲) و «عدم فعالیت بدنی، انسان را سست و ضعیف می‌سازد و شادابی و نشاط را از او می‌گیرد». (۳)

د) رابطه کار و عزت نفس

در آموزههای اسلام، بخشی از عزت نفس، در گرو کار و تلاش است. کار کردن، موجب می‌شود انسان به کمک دیگران امید نبندد و دست نیاز به سوی این و آن دراز نکند. انسان باید بکوشد با کار و تلاش مخارج زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند و اسیر محبت و منت دیگران نشود. شاید به همین سبب است که امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) وصیت میکند:

اگر می‌خواهی آزاد باشی و حریت داشته باشی، مانند بندگان و

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۸۴.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۶.

۳- الحیاة، ج ۴، ص ۳۱۸.

ص: ۱۲۹

غلامان زحمت بکش و کار کن. امیـد و آرزوی خود را از مال جمیع انسان‌ها قطع کن. هرگز چشم طمع به مال و ثروت و انـدوخته دیگران نداشته باش. اگر کار و کسبی به تو پیشنهاد شد، نگو این کار موجب کسر شأن من است و درجه و مقام مرا در جامعه پایین می‌آورد. زیرا هیچ چیز به اندازه اینکه انسان از دیگران توقع و تقاضا داشته باشد و استمداد کند، او را پست، حقیر و خوار نمی‌کند. تو تا وقتی از دیگران بی‌نیاز باشی و چشم طمع به مال کسی ندوزی و از فردی هدیه نخواهی، از همه بلندقدرتر نیز خواهی بود.(۱)

بی‌نیازی از دیگران و عزت نفس، در ذات کار و کوشش است. امام صادق (ع) در پیوند این دو اصل می‌فرماید:

ای بنده خدا، عزت خود را با کار کردن حفظ کن. [شخصی] پرسید: فدایت شوم، عزت من در چیست؟ حضرت فرمود: صبحگاهان برای کسب رفتن و اعتماد به خود داشتن، عزت توست.(۲)

بنابراین، انسان بایـد با کدّ یمین و عرق جبین، خود را از ذلت و زبونی رهایی بخشد و متکی به کار و فعالیت خود باشد و دست نیاز به

۱- فرهنگ کار، نجف هدایت‌زاده، ص ۱۰۷.

۲- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۳۲.

ص: ۱۳۰

سوی این و آن دراز نکند. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

هر که برای حفظ آبروی خود از ذلت سؤال و تکدی و همچنین برای اداره خانواده و کمک به همسایه در پی کسب حلال برود و کار کند، روز رستاخیز با چهره‌ای تابناک مانند ماه شب چهارده به پیشگاه خداوند حضور می‌یابد.(۱)

۲ میانه‌روی

الف) میانه‌روی در اسلام

از ویژگی‌های دین اسلام، تأکید بر میانه‌روی است. قرآن کریم، مسلمانان را امت وسط می‌نامد و می‌فرماید:

(وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهیدا) (بقره: ۱۴۳)

بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

مسلمان می‌تواند هم مرد دین باشد و هم مرد دنیا و در عین اجتماعی بودن، به جنبه‌های معنوی خود نیز توجه کند و هر دو را در کنار هم

۱- ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۸۳.

ص: ۱۳۱

داشته باشد؛ چرا که هیچگونه تضادی در جمع هر دو نیست.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

یا ایُّهَا النّاسُ عَلَیْکُمْ بِالقَصْدِ، عَلَیْکُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَیْکُمْ بِالْقَصْدِ. (۱)

ای مردم! بر شما باد بر میانه‌روی، بر شما باد بر میانه‌روی، بر شما باد بر میانه‌روی.

امامان معصوم (علیهم السلام) نیز امت اسلامی را در زندگی به روشی که رضای خداوند در آن است، توصیه کرده‌اند. امام صادق (ع) فرموده است: «انَّ الْقَصْدَ امْرٌ یُحِبُّه الله»(۲) ؛ «میانه‌روی، روشی است که خداوند آن را دوست دارد».

دیگر از ابعاد تعادل، میانه‌روی در مخارج زندگی است. این میانه‌روی، بسیاری از مشکلات مالی افراد را حل می‌کند؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الإقْتِصادُ فی النَّفَقةِ نِصْفُ الْمَعِیشَةِ» (۳)؛ «میانه‌روی در خرج کردن، نیمی از زندگی است».

در روایتی دیگر فرمود:

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۲۸.

۲- سفینهٔ البحار، ج ۱، ماده «سرف».

۳- نهج الفصاحه، ح ۱۰۵۷.

ص: ۱۳۲

مَنِ اقْتَصَدَ اغْناهُ اللهُ وَ مَنْ بَذَّر افْقَرَهُ الله.(۱)

کسی که میانه‌روی کند خداوند بی‌نیازش می‌سازد و کسی که در مصرف زیاده روی کند، پروردگار تهی دستش می گرداند.

البته میانه‌روی در بعد اقتصادی زندگی؛ به معنی سخت‌گیری بر خانواده و فرزندان نیست، بلکه باید در حدّ نیاز هزینه شود. کسانی که در عین دارندگی، بر اهل و عیال خود سخت می‌گیرند، مورد نکوهش نبی مکرم اسلام (ص) قرار گرفته‌اند؛ آنجا که فرمود: «لَیْسَ مِنّا مَنْ وُسِعَ عَلَیهِ ثُمّ قَتَرَ عَلَی عَیالِه» (۲)؛ «کسی که وسعت مالی دارد و بر خانواده‌اش سخت می‌گیرد از ما نیست».

کسی که در زندگی میانه‌رو نباشد، خیری بر او نیست. حضرت امام باقر (ع) مردم را به این مهم توجه می‌دهد: «لا خَیْرَ فِی رَجُلٍ لایقْتَصِدُ فِی مَعیشَتِهِ»(۳) ؛ «مردی که در زندگیاش میانه‌روی نداشته باشد، خیری در او نیست».

این افراد درآمد خویش را در زمان مناسب مصرف نمی‌کنند و بر اثر این بداندیشی، در نیازهای واقعی دچار بحران و سرگردانی می‌شوند و از پس حل مشکلات اقتصادی خود برنمی‌آیند، در حالی که با کمی تدبیر و حفظ تعادل، افزون بر حل مشکلات، می‌توانستند پس انداز نیز

۱- همان، ح ۳۹۳۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۵.

ص: ۱۳۳

داشته باشند.

ب) میانه‌روی در مال‌اندوزی

در به دست آوردن مال و دارایی، عملکرد مردم دو گونه است: گروهی به افراط می‌روند و تمام همّت آنان در انباشت سرمایه خلاصه می‌شود و گروهی دیگر نیز به تن‌آسایی و تنبلی روی می‌آورند که این هر دو از منظر اسلام ناپسند است. قرآن کریم زیاده‌اندوزی را مایه نابودی می‌شمارد: (أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ (۱) حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِر) (تکاثر: ۱ و ۲).

اسلام با تنپروران نیز به شدت برخورد می کند. پیامبر اکرم بر این افراد لعنت می‌فرستد و می‌فرماید:

مَلْعوُنٌ مَنْ الْقی کَلَّه عَلَی النّاسِ. (۱)

از رحمت خدا به دور است کسی که سنگینی و زحمت خود را به عهده مردم قرار می‌دهد.

دیگر امامان نیز مردم را به کار و فعالیت تشویق می کنند و آنان را از سربار بودن بر دیگران باز می‌دارند، چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «لاتَکسَلْ عَنْ مَعیشَتِک فَتَکوُنَ کَلًّا عَلی غَیْرِک» (۲)؛ «در امر زندگی سستی نکن که سربار دیگران شوی».

امام کاظم (ع) نیز بنده بی کار را مبغوض خداوند می‌شمارد و هشدار

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۳۷.

ص: ۱۳۴

می‌دهد که: «انَّ اللهَ تَعالی لَیبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوّامَ، انَّ اللهَ لَیبْغِضُ الْعَبْدَ الْفارِغَ»(۱) ؛ «خداوند بنده پرخواب و بی‌کار را مبغوض می‌شمارد». خواب و استراحت در زندگی بشر ضرورتی انکارناپذیر است، ولی زیاده‌روی در این امر، انسان را از دستیابی منافع مادی و معنوی باز می‌دارد. به همین لحاظ در گفتار نورانی امامان معصوم (علیهم السلام) با این عمل ناپسند مخالفت شده است. از حضرت امام صادق (ع) نقل است: «إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یُبْغِضُ کَثْرَةَ النَّومِ وَ کَثْرَةَ الْفِراغِ»(۲)؛ «به درستی که خداوند زیاده‌روی در خواب و بی‌کاری را مبغوض می‌دارد».

و در جای دیگر می‌فرماید:

ایّاک وَ الْکَسَلَ وَ الضَّجْرَ، فَإِنَّهُما یَمْنَعانِک مِنْ حَظِّک مِنَ الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ.(۳)

بر شما باد دوری از بی‌حالی و بی‌کاری؛ زیرا این دو، بهره شما را از دنیا و آخرت می‌گیرد.

تعادل در کار و استراحت، در سیره و کلام ائمه معصوم (علیهم السلام) جایگاهی بس والا دارد. این بزرگواران همواره مردم را به تعادل این امر سفارش کرده‌اند. امام صادق (ع) در اینباره می‌فرماید:

۱- همان، ص ۳۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۶.

۳- همان، ص ۳۸.

ص: ۱۳۵

از افراط در کـار و تلاـش برحـذر بـاش و از کسالت و مسامحهکاری و تنبلی در کارها به شـدت خودداری کن؛ زیرا افراط و تفریط کلیـد همه بدی‌ها و بدبختی‌هاست. تنبل و مسامحه کار، نمی‌تواند حق کاری را ادا کند و افراطکار و تندرو نیز نمی‌تواند در مرز حق و مصلحت توقف کند. (۱)

ج) میانه روی در دنیاطلبی

اسـلام نه دنیاگرایی صـرف را پیشـنهاد می کند و نه آخرت گرایی مطلق را، بلکه پیروان خویش را به اعتدال و بهرهبرداری یکسان از این دو، فرمان داده است.

امام صادق (ع) در نکوهش دوستی افراطگونه با دنیا می‌فرمایـد: «رَأسُ کُلِّ خَطِیئَهٍ حُبُّ الـدُّنْیا»(۲) ؛ «محبت شدیـد به دنیا منشأ همه گناهان است».

همچنین، اسـلام به انسان توصـیه نمی کند، دنیا را به طور کامل رها کند و به آن بی‌توجه باشد، بلکه آدمی را به اسـتفاده از متاع دنیا فرا می‌خواند؛ هر چند، گاهی خطرات دنیاگرایی افراطی را نیز گوشزد می کند.

قرآن مجید برای پیش گیری از تفریط می‌فرماید: (وَ لا تَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنْیا)؛ «بهره خویش از دنیا را فراموش نکن». (قصص: ۷۷)

۱- مجموعه‌ه ورام، ج ۱، ص ۱۳.

۲- مشکاهٔ الأنوار، ص ۲۶۷.

ص: ۱۳۶

در اسلام، دنیا و آخرت هر یک جایگاه متعادلی دارد و نباید هیچ یک را به کلی واگذاریم، بلکه باید با هر کدام در حد اعتدال رفتار کنیم؛ یعنی در عین استفاده از نعمت‌های دنیا، آخرتگرایی را نیز فراموش نکنیم. امام صادق (ع) می‌فرماید:

لَیْسَ مِنّا مَن ترک دُنْیاه لآخِرَتِه وَ لا آخِرَتَه لِدُنْیاهُ.(۱)

کسی که دنیای خود را به خاطر آخرت ترک کند، از ما نیست و آنکه آخرت خویش را برای دنیا نادیده بگیرد، با ما نسبتی ندارد.

از آنچه گذشت در می‌یابیم که انسان برای رسیدن به کمال که همانا مقصد نهایی اوست، باید از دنیا و نعمت‌های آن بهره کافی ببرد و دنیاگریز مطلق نباشد؛ زیرا دنیا کشتگاه و مزرعه آخرت است و چه نیکوست که در این مزرعه بذرهای بی‌آفت بنشانیم تا به محصول آن نیز مطمئن باشیم.

د) میانه‌روی در بخشش

از آنجا که میانه‌روی در همه امور لازم است، خدای تعالی به پیامبرش دستور می‌دهد که حتی در انفاق و کمک به دیگران نیز اعتدال را از یاد نبرد:

(وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

ص: ۱۳۷

مَلُوماً مَحْسُورا) (اسراء: ۲۹)

دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار هم گشادهدستی پیشه مساز که مورد سرزنش و شماتت قرار گیری.

قرآن مجید پرهیز از افراط و تفریط در انفاق را از ویژگی‌های برجسته اهل ایمان معرفی می‌کند:

(وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواما) (فرقان: ۶۷)

اهل ایمان کسانی هستند که وقتی انفاق می‌کنند، اسراف نمی‌کنند و از کوتاهی و سخت‌گیری می‌پرهیزند و میانه‌روی در پیش می‌گیرند.

هنگامی که امام صادق (ع) آیه فوق را تلاوت فرمود، مشتی سنگ‌ریزه برداشت، محکم در دست گرفت و فرمود: این همان اقتار و سخت‌گیری است، پس مشت دیگری [از سنگ‌ریزه] برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آنها بر زمین ریخت و فرمود: این اسراف است و در مرحله سوم، مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود؛ به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، در این لحظه فرمود: این همان قوام و اعتدال است. (۱)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

ص: ۱۳۸

ولید بن صُبیح گوید: روزی در خدمت امام صادق (ع) بودم. مرد بی‌نوایی از وی چیزی خواست، حضرت پولی به وی داد. مدتی بعد، فقیر دیگری از راه رسید و صدقه خواست، امام (ع) چند درهم به او مرحمت کرد. در این هنگام تهی دست سوم وارد شد و تقاضای کمک کرد. امام (ع) به او فرمود: خدا بر تو وسعت عنایت کند و چیزی به او نداد. آنگاه به من فرمود: اگر کسی مالی داشته باشد و همه آن را در راه خدا خرج کند، به گونه‌ای که چیزی برایش نماند، این شخص در شمار سه نفری جای دارد که دعایشان مستجاب نمی‌شود. پرسیدم:

آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: یکی از آنها کسی است که همه اموالش را در راه خدا صدقه بدهد، آن گاه دست به دعا بردارد و بگوید خدایا به من روزی عنایت فرما! به او گفته می‌شود: آیا ما به تو روزی ندادیم. (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۴.

ص: ۱۳۹

۳- عوامل معنوی رکود و توسعه در زندگی اقتصادی

الف) عوامل معنوی رکود در زندگی اقتصادی

گناهان و نافرمانی‌ها، موجب رکود و سلب برکت از مال و عمر و زندگی است. در آیه‌ای آمده است:

(وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُون) (اعراف: ۹۶)

آنـان [یعنی قوم هود، صالـح، شـعیب، نوح و لوط آیـات الهی و پیـامبران را] تکـذیب کردنـد و مـا هم آنها را به کیفر اعمال زشـت خویش رساندیم.

در بیان این آیه، مرحوم طبرسی می‌نویسد:

آنان مردمی بودنـد که مرتکب گناه شدنـد و پیامبران را تکـذیب کردنـد. خداونـد هم درهای برکت آسـمانی خود را به روی آنان بست و به خاطر کردار بدشان آنان را گرفتار تنگدستی و مجازات نمود. (۱)

ترک نماز، از عوامل معنوی رکود در زندگی اقتصادی است.

حضرت زهرا ۳ درباره انسان بی‌نماز، می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللهُ الْبَرَكةَ مِنْ عُمْرِهِ وَ يَرْفَعُ اللهُ الْبَرَكةَ مِنْ رِزْقِه»(۲) ؛ «خداوند برکت را از عمر و مالش برمی‌دارد».

هرگاه کمفروشی میان مردم رواج یابد، خداوند آنان را به خشک‌سالی و قحطی دچار می‌سازد. حضرت علی (ع) درباره زیان‌های

۱- مجمع البیان، طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲- بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۲۱.

ص: ۱۴۰

کم‌فروشی می‌فرماید: «إذا طُفِّفَتِ الْمَکاییلُ، اخَذَهُمُ اللهُ بِالسِّنِینَ وَ النَّقْصِ» (۱)؛ «خودداری از پرداخت زکات، از موانع نزول برکت است».

امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

إذا مَنَعوُا الزَّکاةَ، مَنَعَتِ الارْضُ بَرَکاتِها مِنَ الزَّرْعِ و الثِّمارِ وَ الْمَعادِنِ. (۲)

هرگاه مردم زکات خود را نپردازند، زمین برکت خود را از زراعت و میوه‌ها و معدن‌ها دریغ می‌دارد.

ترک امر به معروف و نهی از منکر، عاملِ دیگر رکود معنوی در زندگی اقتصادی است؛ همان‌گونه که پیامبر (ص) می‌فرماید:

تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر کنند و بر کارهای خیر به یکدیگر یاری رسانند، نعمت‌ها و خیرات از آنها رخت برنمی‌بندد، اما اگر این دو را ترک کنند، برکات از آنها گرفته خواهد شد. (۳)

همچنین از دیدگاه امام علی (ع) خیانت، از عوامل معنوی رکود اقتصادی است: «إذا ظَهَرَتِ الْخِیاناتُ، ارْتَفَعَتِ الْبَرَکاتُ»(۴) ؛ «زمانی که خیانت‌ها آشکار شود، برکات از بین خواهد رفت».

۱- همان، ج ۱۰۰، ص ۱۰۷.

۲- همان.

۳- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹۴.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳.

ص: ۱۴۱

در حقیقت، گناهان اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی، فاجعه‌های دردناک و هستیسوز جامعه بشری است که باعث خشم خداوند می‌شود.

رسول گرامی اسلام (ص) در هشداری می‌فرماید:

هرگاه خداوند بر امتی خشمگین شود و آنگاه بر آنان عذاب نازل نگرداند، نرخ‌های آنان را بالا می‌برد، عمرهای آنها را کوتاه می‌کند، تجارتشان را به سود نمی‌رساند، میوه‌های درختانشان را سالم و بی‌آفت نمی‌کند، چشمه‌ها و نهرهای آنها را پر آب نمی‌گرداند و باران را از آنان دریغ می‌دارد.(۱)

رباخواری، رشوه‌خواری و دیگر درآمدهای نامشروع، عامل دیگر بی‌برکتی شمرده می‌شود؛ چنان که امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «به درستی که حرام برکت ندارد و اگر نشو و نمای ظاهری هم داشته باشد، برکتی در آن نیست». (۲)

نکته مهم این است که شرط دستیابی به برکت‌های آسمانی و زمینی، داشتن ایمان و تقوای بالاست و در پرتو تقرب الهی و اطاعت و فرمان‌برداری از تعالیم انسانساز اسلامی و دوری از کجروی‌ها و سرکشی‌ها است که خداوند خیرات و برکات خویش را به بندگان هدیه می‌کند.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳.

ص: ۱۴۲

ب) عوامل معنوی توسعه در زندگی اقتصادی

طبیعت و عـالم هستی را نظـام علت و معلول و عالم سـبب و مسـبب دانسـته‌اند. در پیـدایش و اسـتمرار برکت، نیت‌ها و کردار آدمی نقش به سزایی دارد.

خداوند متعال در قرآن به زیبایی به این اصل اشاره می کند:

(وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْض) (اعراف: ۹۶)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعا برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم.

علامه طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

خداوند می‌فرماید: از شـرک و گناهان بپرهیزید تا ما، درهای برکات و خیرات تکامل بخش را، از آسمان به وسیله آمدن باران و از زمین با رویـیـدن گیاهان و به وجود آمدن میوه‌ها نازل گردانیم؛ همان گونه که حضـرت نوح (ع) به امت خویش وعده داد و گفت: (یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً) (نوح: ۱۱) البته برکات آسـمان به «دعا» و برکات زمین به «آسان انجام شـدن حوائـج و نیازمندی» هم تفسیر شده است.(۱)

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۵۲.

ص: ۱۴۳

اگر اعمال بندگان بر اساس معیارهای الهی شکل گیرد، رضایت خداوند را همراه خواهد داشت و برکت‌های بی‌پایان الهی نصیبشان خواهد شد.

امام رضا (ع) می‌فرماید:

خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی نمود که: هرگاه من اطاعت شوم، راضی می‌گردم و آن گاه که رضایت داشتم، برکت می‌دهم و برکت من هم بی‌پایان است. (۱)

گفتنی است در سایه اجرای عدالت، جامعه به کمال معنوی می‌رسد و در این صورت، عنایت الهی شامل حال افراد جامعه می‌گردد و پس از آن، بارش برکات را شاهد خواهند بود؛ چنان که حضرت علی (ع) اشاره می‌کند: «بِالْعَدْلِ تَتَضاعَفُ الْبَرَكاتُ»(۲) ؛ «به سبب عدل، برکات چند برابر می‌شود».

از این سخنان بر می‌آید که در برکت، جنبه الهی و معنوی نیز بسیار تأثیرگذار است و این به فزونی، تعالی و ماندگاری نعمت کمک می‌کند و در نهایت، انسان را به سلامت دنیوی و سعادت اخروی نزدیک می‌سازد.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۰.

ص: ۱۴۴

۴- قناعت و پرهیز از زیاده‌طلبی

الف) مفهوم قناعت

قناعت، از ویژگی‌های زیبای انسان‌های خدامحور و مؤمن است. افراد با ایمان در پرتو بهره‌مندی از روحیه قناعت، عزت می‌یابند. بدین ترتیب هیچ‌گاه چشم طمع به دارایی دیگران نمی‌دوزند و برای کسب مال و مقام دنیا، شخصیت والای خویش را پایمال نمی‌سازند. بزرگان اخلاق، «قناعت» را نقطه مقابل حرص و طمع می‌دانند و در تعریف آن می گویند:

قناعت، ملکه‌ای است برای نفس که از مال به قدر حاجت و ضرورت بسنده می کند، بدون اینکه فرد در زیاده‌خواهی بکوشد و خود را به رنج و سختی بیفکند. (۱)

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «طُوبی لِمَنْ اسْلَمَ وَ کانَ عَیْشُه کَفافاً»(۲) ؛ «خوشا به سعادت کسی که مسلمان است و زندگی او در حد کفاف می گذرد».

۱- جامع السعادهٔ، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۷.

ص: ۱۴۵

در روایتی دیگر نقل می‌کننـد که پیامبر معنای قناعت را از جبرئیل پرسـید. جبرئیل پاسـخ داد: «به هر مقدار که از دنیا به او می‌رسد، راضی باشد و به کم بسنده کند و شکرگزار همان مقدار کم باشد». (۱)

قناعت‌پیشـگان، بهترین‌هـای امت رسول الله (ص) و طمع‌کـاران بـدترین افراد هسـتند. پیامبر (ص) در این‌باره می‌فرمایـد: «خِیارُ امَّتی الْقانِعُ وَ شِرارُهُم الطّامِع»(۲) ؛ «بهترین مؤمنان، فرد قانع و بدترین آنها شخص طمع‌کار است».

شایسـته است که آدمی، نفس خـود را به زیور قنـاعت بیارایـد و هیـچ‌گاه در دام حرص و طمع نیفتـد که در این صورت، به آسـانی نجات نمی‌یابد. امیر مؤمنان علی (ع) در هشداری می‌فرماید:

ای فرزنـد آدم! اگر از دنیا به اندازه کفایت بخواهی، اندکی از آن، تو را بس است و اگر به هیچ اندازه از دنیا کفایت نکنی، در این صورت همه دنیا تو را کافی نخواهد بود.(۳)

ب) آسایش، میوهٔ شیرین قناعت

قناعت، ویژگی پسندیده‌ای است که راحتی و آسایش دنیا و آخرت در گرو آن است. ملا احمد نراقی در این‌باره می‌نویسد:

۱- بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۶۸.

۲- همان.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۶.

ص: ۱۴۶

راحت دنیا و آخرت به قناعت است و صفت قناعت، مرکبی است که آدمی را به مقصد می‌رساند و وسیله‌ای است که سعادت ابدی را به سوی آدمی می‌کشاند؛ زیرا هر که به قدر ضرورت قناعت کرد و دل را مشغولِ بیش از آن نکرد، همیشه آسوده خاطر است و حواس او جمع و تحصیل آخرت بر او آسان می‌شود و هر که از این صفت، محروم و آلوده حرص و طمع و درازی آرزو گشت، به دنیا فرو می‌رود و خاطر او پریشان و کار او پراکنده می‌شود و با وجود این، چگونه می‌تواند به تحصیل آخرت بپردازد و به درجه نیکان و ابرار برسد. (۱)

امام محمد باقر (ع) در نکوهش حرص و طمع می‌فرماید:

حریص به دنیا، چون کرم ابریشم است؛ هر چه بیشتر به دور خود تار می‌پیچد، راه خلاص او مشکل‌تر می‌شود تا از غصه بمیرد.(۲)

کاسه چشم حریصان پر نشدتا صدف قانع نشد و پر دُر نشد

مولوی

۱- معراج السعاده، ص ۳۶۵.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۹.

ص: ۱۴۷

ج) بی‌نیازی در قناعت

از نگاه آیین مقدس اسلام، برترین بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس و جان است. پیامبر اسلام (ص) در این‌باره می‌فرماید:

لَیْسَ الغِنی عَنْ کَثْرَهِ الْعَرَضِ وَلکنَّ الغِنی غِنَی النَّفْسِ. (۱)

بی‌نیازی، به فراوانی کالاها [ی مادی] نیست، بلکه به بی‌نیازی نفس است.

خدای متعال به حضرت داوود (ع) وحی نمود:

وَضَعْتُ الْغِنی فِی الْقِناعَهِ وَ هُمْ یَطْلُبُونَه فی کَثْرَهِ الْمالِ فَلا یَجِدُونَه.(۲)

توانگری را در قناعت نهاده‌ام، ولی مردم آن را در فراوانی مال می‌جویند، از این‌رو، نمی‌یابندش.

بنا بر آموزه‌های دینی، سرچشمه واقعی بی‌نیازی و نیازمندی، نفس آدمی است. رسول رحمت (ص) فرمود: «الْغِنِی فِی الْقَلْب وَ الْفَقْرُ فِی الْقَلْب»(۳) ؛ «بی‌نیازی در قلب است و نیازمندی در قلب».

از این‌رو، انسان قناعت‌پیشه بی‌نیاز است، اگرچه دارایی او اندک باشد و انسان آزمند فقیر است، هر چند صاحب ثروتی فراوان باشد. در سخنی ارزشمند از امیرمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم:

۱- تحف العقول، ص ۴۶.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳.

۳- همان، ج ۱۲، ص ۸۰.

ص: ۱۴۸

مَنْ كانَ بِيَسِيرِ الدُّنْيا لا يَقْنَعُ لَمْ يُغْنِهِ مِنْ كَثِيرِها ما يَجْمَعُ. (۱)

هر کس به اندک دنیا قناعت نکند، هر آنچه از دنیا جمع می‌کند، او را بی‌نیاز نخواهد کرد.

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۰۵۸.

ص: ۱۴۹

فصل چهارم: جوان و آشنایی با سیره تربیتی امام خمینی (قدس سره)

اشاره

ص:۱۵۰

ص: ۱۵۱

۱- نگاهی به عوامل مؤثر در تربیت انسان

الف) بیداری برای خودسازی

جوان برای مصفا کردن خود، باید به شناخت نسبی از خویش برسد. تا عیب‌ها و امتیازهای خود را نشناسد و در رفع بدی‌ها و کسب خوبی‌ها نکوشد، تهذیب و پاکسازی نفس فراهم نمی‌شود. اگر به جهل مرکّب دچار باشیم و از صفات و باطن خویش ناآگاه، خودسازی امکان ندارد. بنابراین، گام نخست، بیداری و شناخت خویشتن خویش است. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

بیداری، اول قدم است. قدم اول در سلوک، یقظه است. اگر دل‌ها خوابآلوده و قلب‌ها بر اثر گناه، سیاه و زنگزده نمی‌بود، این‌طور آسوده‌خاطر بی‌تفاوت به اعمال و اقوال نادرست

ص: ۱۵۲

ادامه نمی‌دادید. اگر قدری به امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می‌کردید، به تکالیف و مسئولیت‌های سنگینی که بر دوش شماست، بیشتر اهمیت می‌دادید. در «سیر الی الله» هم، اهل معرفت گفتند که یقظه [بیداری]، اول منزل است.(۱)

ایشان هیچ انسانی را بی‌نیاز از تربیت و تهذیب نمی‌داند و هشدار می‌دهد:

تمام نفوسی که هستند، انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست، ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف است، در اعمال انحراف هست. (۲)

ب) محاسبه نفس

تا زمانی که آدمی به اصل خویش بازنگردد و به کاوش درون خود نپردازد، هرگز نمی‌تواند باطن خود را پاکیزه سازد. حضرت امام با تأکید بر خویشتنیابی، مردم را به بررسی درون خویش فرا میخواند و آنان را به تنظیم برنامه‌ای شایسته در این راه، تشویق می‌کند. پیشوای دل سوز امت چنین هشدار می‌دهد:

۱- صحیفه نور، ج ۱۴، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲- اخلاق از دیدگاه امام خمینی/، محمد مهدی بهداروند، صص ۷۶ و ۷۷.

ص: ۱۵۳

باید به فکر باشید. در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید. استاد اخلاق برای خود معین نمایید. جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید، خودرو نمی‌توان مهذب شد. بهتر است در حال خودمان مطالعه کنیم. وقتی که خلوت است، خودمان را آزمایش کنیم. باید یک انصافی در کار باشد که خودتان از خودتان حساب بکشید که من امروز می‌خواهم چه بکنم؟ «تَفَکرُ ساعَةٍ خَیرٌ مِن عِبادَهْ سبعینَ سنهٍ» اگر شما هفتاد سال هم عبادت کردید، بنشینید یک ساعت هم تفکر کنید. اگر کسی مراقب حال خودش باشد، توجه به مسائل انسانی داشته باشد با مراقبت و با اینکه خودش را محاسبه کند، اگر فرض کنید در مجلس یا در جای دیگر یک روزی گذشته است که در آنجا مسائلی پیش آمده است، شب برود حساب کند و ببیند که واقعاً اینکه من امروز گفتم، مبدأ این چی بوده؟ یک مبدأ شیطانی داشت یا مبدأ الهی؟ اگر محاسبه کند آدم شب از خودش و خودش را در محاسبه قرار بدهد که امروز تو این صحبت را کردی، این مبدأ، مبدأ شیطانی بوده است، نه مبدأ انسانی و الهی، ممکن است کم‌کم دنبال این برود که اصلاح کند و اگر این کار را نکند و همان رویه را تعقیب بکند، هیچ بعید ندانید که یک نفر زاهد

ص: ۱۵۴

عابد و مسلمان همه چیز، یک انسان فاسد و شقی از کار درآید. مأمون نیست هیچ کس.(۱)

ج) خدامحوری در کارها

خداباوری و سپردن کارها به دست او و در عین حال گریز از غرور و خودخواهی، سرمنشاء سازندگی است. حضرت امام خمینی (ره) در مقام انسانی مهذّب و خدامدار که تمام رفتارش را با قطبنمای الهی تنظیم می‌کرد و خود را در محضر ربوبی بسیار ناچیز می‌شمرد، رمز سازندگی را در «فنای فی الله» می‌داند و توصیه می‌کند:

منطق ما، منطق ملت ما، منطق مؤمنین و منطق قرآن این است: (انّا لِلّه وِ انّا الَیْهِ راجِعُونْ). با این منطق، هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله کند. جمعیتی و ملتی که خود را از خدا می‌دانند و همه چیز خود را از خدا می‌دانند و رفتن از اینجا را به سوی محبوب خود، مطلوب خود می‌دانند، با این ملت نمی‌توانند مقابله کنند.

حضرت امام خمینی (ره) در هشداری رهگشا می‌فرماید:

مغرور نشوید، تمام قدرت، قدرت خداست و باید اتکال به او بکنید. خودتان را فانی بکنید در آن قدرت بزرگ. مادامی که

۱- اخلاق از دیدگاه امام خمینی/، ص ۷۹.

ص: ۱۵۵

این حال حفظ بشود، شما بیمه هستید، بیمه الهی هستید. هرچه ما داریم، از اوست. ما هیچ نداریم، الا از جانب خدای تبارک و تعالی. ما هیچ هستیم. آنچه هست، اوست و ما هیچ‌ها به اراده او، هست پیدا کردیم. (۱)

د) باور به حضور خداوند

حضرت امام خمینی (ره)، عالم و همه موجودات آن را در محضر خداوند می‌دید و این، بینشی است که بر سازندگی آدمی تأثیر بسیاری دارد. اوج این باور امام راحل در سخنان گهرباری از ایشان به خوبی بیان شده است:

آن وقتی که قلم به دست می‌گیرید، بدانید که در محضر خدا قلم به دست گرفته‌اید. آن وقتی که می‌خواهید تکلم کنید، بدانید که زبان شما، قلب شما، چشم شما [و] گوش شما، در محضر خداست. عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید. در محضر خدا با هم دعوا نکنیم سر امور باطل و فانی. برای خدا کار بکنید [و] برای خدا به پیش بروید. اگر ملت ما برای خدا و برای رضای پیغمبر اکرم (ص) به پیش برود، تمام مقاصدش حاصل خواهد

۱- مجموعه سخنان حضرت امام ره در شش ماهه دوم سال ۵۹، ص ۴۲۵.

ص: ۱۵۶

شـد. خدای تبارک و تعالی، حاضـر است همه جا. شـما باید او را حاضـر بدانید. خدای نخواسـته چیزی که برخلاف مشـیت اوست، برخلاف دستور اوست، عمل نکنید. (۱)

رهبر بزرگ انقلاب، باورهای راستین خود را در فرصت‌های مناسب، برای مردم یادآوری می‌کرد؛ زیرا یقین داشت که اصل نخست در سازنـدگی، باورداشـتن به توحیـد است و اگر توحیـد در انسان قوت بگیرد، جنبه‌های دیگر نیز اصـلاح خواهد شد. ازاین رو، در سخنانی گرانسنگ می‌فرماید:

خـدای تبـارک و تعـالی، حاضـر است در همه جا و ناظر است در همه جا و پرونـده‌های همه شـما پیش اوست و همه عالم. علاوه بر اینکه باید ملاحظه کنید که در حضور خدای تبارک و تعالی هستید، هر نفسـی که می‌کشـید، در حضور اوست و هر کلمه‌ای که ادا می‌کنیـد. در محضـر مبارک خـدای تبارک و تعالی برخلاف دسـتور او عمل کردن، جرم عظیم است و بایـد ناظر بدانیـد خـدا را بر اعمال خودتان.(۲)

ه) آزمون الهی، سنتی تخلفناپذیر

حضرت امام، دنیا را صحنه امتحان آدمی می‌دانست و معتقد بود

۱- مجموعه سخنان حضرت امام ره در شش ماهه دوم سال ۵۹، ص ۴۲۵.

۲- ر. ک. مجموعه سخنان حضرت امام ره در شش ماهه دوم سال ۵۹، صص ۹۴ و ۹۵.

ص: ۱۵۷

که فراز و نشیب دنیا، وسیله‌ای برای سازندگی اوست. همچنین همه انسان‌ها به میدان امتحان الهی می‌آیند و این، سنتی تخلف ناپذیر است. ایشان می‌فرماید:

انسان در این دنیا، هر انسانی که باشد، از انسان‌های بزرگ مثل انبیا و اولیا تا هرجا برسد، مورد امتحان است. امتحان ملازم با وجود انسان است و هیچ انسانی بدون امتحان نخواهد [توانست] در این عالم زیست کند. گاهی امتحان به خوف، به جوع، به نقص در اموال و انفس، به نقص در ثمرات و امثال اینهاست. گاهی امنیت مورد آزمایش است. انسان را گاهی به ناامنی و خوف، امتحان می‌کنند و گاهی به امنیت. امتحان گاهی به نقص در ثمرات و انفس است. جوان‌ها را از انسان می‌گیرند، برادرها را می‌گیرند، بچه‌ها و زن‌ها را به این راه امتحان می‌کنند و گاهی به زیاد کردن ثمرات، زیاد کردن اموال، توسعه دادن و امنیت اعطاکردن امتحان می‌کنند. بشر در امتحان واقع است. با ادعای اینکه من مؤمن هستم، رها نمی‌شود. پیغمبرهای بزرگ و اولیای بزرگ امتحان شدند، حضرت سیدالشهدا (ع) امتحان شد و اولاد و اعقاب او نیز. امتحان مردم به ریاست در هر مقام، به رسیدن به هر مقام، این امتحان سخت‌تر است از امتحان در

ص: ۱۵۸

نفس و اولاد و انفس؛ و مشکل‌تر است که انسان بتواند از این امتحان نجات پیدا کند و درست امتحان بدهد و در معرض اعمالی که می‌کند و در پیشگاه خدا آبرومند باشد.

رؤسا هر جا هستند و در هر کشوری هستند، دولتمندان در هر کشوری که هستند و در هرجا که هستند، باید بدانند که رسیدن به این مقام، امتحانی الهی بوده است و سخت امتحانی است. خودشان توجه کنند به اینکه قبل از رسیدن به این مقام و بعد از رسیدن به مقام، چقدر در حالشان تفاوت حاصل شده است.(۱)

و) تأثیر خانواده و جامعه بر شخصیت

انسان‌ها با اعمالشان آثار نامحسوس بسیاری بر یکدیگر می‌گذارند. این موضوع، نقش حساس جامعه را در تهذیب و تزکیه افراد نشان می‌دهد. وقتی سلامت همه‌جانبه بر جامعه‌ای حاکم باشد، افراد خودبه‌خود سالم بار می‌آیند. حضرت امام خمینی (ره) با بررسی این امر می‌فرماید:

وقتی یک خانواده‌ای که همه‌شان اشخاص خوب هستند، بچه‌هاشان سالم بار می‌آیند، مگر باز وارد بشوند به یک

۱- مجموعه سخنان حضرت امام ره در شش ماهه دوم سال ۵۹، ص ۲۱.

ص: ۱۵۹

جامعه فاسد که آنها فاسدشان بکنند، و الّا طبعاً این طوری است که بچه‌های کوچک نفسشان مستعد است برای اینکه نقش بگیرد؛ یا از طرف فساد یا از طرف صلاح. اگر یک جامعه صالح بود، بچه‌هایش همه سالم به بار می‌آید؛ اگر فاسد بود، بچه هم فاسد به بار می‌آید. شما آقایان و همه اشخاصی که می‌خواهید آموزش و پرورش بدهید و در بنگاه‌های آموزش و پرورش هستید، همه دانشگاه‌ها و همه مراکز تربیت و همه مدارس قدیمی، باید در آن اشخاص باشند و اشخاص را که آنجا باشند، تربیت بکنند؛ تربیت اخلاق بکنند. علمای اخلاق، لازم است هم در دانشگاه و هم در مدارس و هم در همه جا باشند. همه اشخاص که در مرکزی هستند، باید آن مرکز را به صورت یک تعلیمگاه دربیاورند، همان طوری که در صدر اسلام، آن که رئیس دولت بود و آن که سردار بود یا سردار لشکر بود، با اعمال خودشان، مردم را تربیت می‌کردند. باید ما که دعوای این را داریم که مسلمان هستیم و تابع اولیای اسلام هستیم، باید ما هم با کردار و رفتار خودمان، مردم را تربیت کنیم.(۱)

حضرت امام، خانواده را بسان جامعه‌ای کوچک می‌داند و معتقد

۱- مجموعه سخنان حضرت امام ره در شش ماهه دوم سال ۵۹، ص ۹۵.

ص: ۱۶۰

است که زیربنای شخصیتی انسان، در محیط خانواده شکل می گیرد. بدین سبب توصیه می کند:
بایـد خود شـما الگو باشـید، از برای اینکه بچه‌ها با عمل شـما تربیت بشونـد و شـما دعوت کنید آنها را با اعمال خودتان به اسـلام و اخلاق و اعمال اسلامی.(۱)

ز) نقش عملی مربی در تهذیب و تربیت

بی‌شـک، اگر آدمی، خـود، منحرف باشـد، نمی‌توانـد در صـدد اصـلاح دیگران برآیـد. تـا زمـانی کـه خـود را تربیت نکرده است، نمی‌تواند دیگران را پرورش دهد. بدین ترتیب، باید توصیه حضرت امام خمینی (ره) را هماره آویزه گوش خود سازیم که فرمود: انسان بایـد از خودش شـروع کنـد. منی که می‌خواهم بگویم: شـما فلان کار را نکنیـد، اگر خودم فاسد باشم، این حرفم هیچ تأثیری ندارد. شمایی که انجمن اسلامی دارید، از خودتان شروع کنید و این انجمن، یک انجمنی باشد به همه معنا اسلامی. شما آقایان اول باید خودتان را اصلاح بکنید و امید است که اصلاح کنید. دانشگاه که می‌خواهد از آن

۱- همان، ص ۲۶۵.

ص: ۱۶۱

دانشمندها بیرون بدهد، باید اول داخل دانشگاه اصلاح بشود، نه اینکه سنگربندی بشود. باید در دانشگاه اشخاصی را بیاورند که تهذیب کند این افراد را. (۱)

امام (ره) در ادامه می‌فرماید:

کسی که نتواند خود را اصلاح و اداره کند، چگونه می‌خواهد و می‌تواند دیگران را راهنمایی و اداره کند؟ [پس] باید شما از خودتان شروع کنید و خودتان را به اخلاق اسلامی آرایش بدهید و از اخلاقی که برخلاف اسلام است، تحرز کنید. اول باید از خودتان شروع کنید. هر کسی باید از خودش شروع کند و عقاید، اخلاق و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد و بعد از اینکه خودش را اصلاح کرد، آن وقت دنبال این باشد که دیگران را اصلاح کند ... انسان باید اول از خودش شروع کند، ببیند خودش چه اعوجاجاتی و انحرافاتی دارد. هر انسانی، لامحاله در خودش نقص‌هایی می‌بیند. کم است کسی که در خودش نقص نبیند و اگر کسی در خودش نقص نبیند، این خودش یک نقصی است که دارد. انسان باید تربیت بشود، باید به تزکیه تربیت شود.

سرمه سعادت ؛ ؛ ص۱۶۲

۱- مجموعه سخنان حضرت امام ره در شش ماهه دوم سال ۵۹، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.

ص: ۱۶۲

انسان بایـد از خودش شـروع بکند. از خانواده خودش شـروع کند و شـما از خودتان، از خانواده‌هایتان همه شـروع بکنید تا به خارج برسد. (۱)

ح) جوانی، بهترین زمان تربیت‌پذیری

امام خمینی (ره)، بهترین دوران را برای تزکیه و تربیت‌پـذیری، سال‌های جوانی می‌دانـد؛ زیرا آمادگی پـذیرش جوان بسـیار است و زودتر تغییر رویه می‌دهـد. حضـرت امـام، هم جوانان و هم مربیان را به اسـتفاده بهینه از این فرصت فرامی‌خوانـد: «جوان‌ها زود متأثر می‌شوند. جوان‌ها یک نهال نورس هستند که این نهال نورس، زود آسیب می‌بیند و زود هم تربیت می‌شود». (۲)

ایشان در توصیه‌ای به جوانان می‌فرماید:

شما که اکنون جوانید، نیروی جوانی دارید، بر قوای خود مسلط می‌باشید و هنوز ضعف جسمی بر شما چیره نشده است، اگر به فکر تزکیه و ساختن خویش نباشید، هنگام پیری که ضعف، سستی، رخوت و سردی بر جسم و جان شما چیره شد و نیروی اراده، تصمیم و مقاومت را از

۱- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۷۷.

۲- جهاد اکبر، امام خمینی/، ص ۲۶.

ص: ۱۶۳

دست دادید و بار گناه و معصیت، قلب را سیاه‌تر ساخت، چگونه می‌توانید خود را بسازید و مهذب کنید؟ قلب جوان، لطیف و ملکوتی است و انگیزه‌های فساد در آن ضعیف می‌باشد، لیکن هرچه سن بالا رود، ریشه گناه در قلب قوی‌تر و محکم‌تر می‌گردد؛ که کندن آن از دل ممکن نیست؛ چنان که در روایت است: قلب انسان، ابتدا مانند آینه، صاف و نورانی است و هر گناهی که از انسان سر بزند، یک نقطه سیاه بر روی قلب فزونی می‌یابد تا جایی که قلب را سیاه کرده، ممکن است شب و روزی، بدون معصیت پروردگار بر او نگذرد و به پیری که رسید، مشکل است قلب را به صورت و حالت اول بازگرداند. (۱)

۲- قانون‌گرایی

الف) نقش قانون در هدایت انسان‌ها

در قرآن کریم آمده است که موجودات جهان، همگی بر پایه

۱- همان، ص ۶۰.

ص: ۱۶۴

حساب و اندازه آفریده شده و با پیروی از قانون الهی در حرکتند و فراتر از توان و اجازه خود، کاری نمی‌کنند. افزون بر قانون تکوینی حاکم بر کاینات، خداوند به منظور هدایت بشر و رفع ابهام و اختلاف از زندگی او، کامل‌ترین کتاب قانون و فرمان الهی را برای آدمیان نازل کرده است، چنان که در آیه ۲۱۳ از سوره بقره در قرآن کریم می‌خوانیم:

مردم [در آغاز] یک دسته بیشتر نبودند [و تضادی میان آنها نبود. سپس میان آنها اختلافات و تضادهایی به وجود آمد]. پس خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و برحذر بدارند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، بر آنها نازل کرد تا میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، حکم کنند. [افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند] فقط [گروهی از] کسانی که کتاب را دریافت کرده بودند و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند به فرمان خود، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، رهبری کرد و خداوند هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

ص: ۱۶۵

ب) جایگاه یکسان رهبری و مردم در برابر قانون

در طول تاریخ، بسیاری از حکومت‌های غیر الهی، گرفتار استبداد فردی و مصلحت گروهی خاص شده و حاکمانشان، خویشتن را برتر از قانون شمرده‌اند. در این میان، حضرت امام خمینی (ره) در عمل ثابت کرد که مردی الهی چگونه میتواند در رأس حکومت قرار گیرد و در عین حال، از هر نوع عنوان و تشریفات دور شود، خود را خادم مردم بداند، بالاترین افتخار را اجرای حکم الهی و خدمت به ملت به شمار آورد و کوچک‌ترین استفاده ناحق و نامناسب از امکانات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را برای خود و منسوبانش روا ندارد و در یک کلام، مطیع صرف قانون خدا شود. از دیدگاه امام خمینی (ره):

حکومت اسلام، حکومت قانون است. اگر شخص اول مملکت ما در حکومت اسلامی یک خلاف بکند، اسلام او را عزلش کرده است. یک ظلم بکند، یک سیلی به یک کسی بزند، ظلم است، اسلام او را عزلش کرده و او دیگر قابلیت از برای حکومت ندارد؛ زیرا این کار او دیکتاتوری است. حاکم، یعنی شخص اول مملکت، اگر یک کسی یک چیزی داشته باشد از او، پیش قاضی می‌رود و او را حاضرش می‌کند و او هم حاضر می‌شود، این وظیفه است. حضرت امیر این کار را کرد. یک همچنین حکومتی می‌خواهیم، حکومت قانون.

ص: ۱۶۶

قانون، یعنی آن قانون، آن هم قانون مترقی اسلام. (۱)

ج) تأثیر قانون بر تکامل انسان‌ها

امام خمینی (ره)، قانون را زمینه‌ساز تربیت درست می‌دانست و می‌فرمود:

اسلام به قانون نظر آلی دارد؛ یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه و به منظور پرورش انسان مهذب است. (۲)

برای بسیاری از سیاستمداران درستکار و مردمگرا، اجرای قانون و برقراری نظم و عدالت، هدف است، ولی برای امام (ره) که به ماوراء الطبیعه و ساختن انسان الهی نظر داشت، ایجاد نظم و عدل، مقدمه پرورش انسان مهذب بود. (۳) البته از نظر امام خمینی (ره)، قانون به تنهایی برای تربیت انسان‌ها کافی نیست و نمی‌تواند سعادت کامل بشر را فراهم کند، بلکه قانون باید اجرایی شود. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۶۹.

۲- ولایت فقیه، ص ۶۲.

۳- امام خمینی و احیای حاکمیت قانون، سید کاظم اکرمی، ص ۵۰.

ص: ۱۶۷

اصولًا قانون و نظامات اجتماعی، مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری، به تنهایی فایده ندارد و قانونگذاری، به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریع قانون، بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه‌ها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت، اسلام همانطور که قانون‌گذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. (۱)

د) سنت الهی؛ قانونی بی‌عیب و نقص

حضرت امام خمینی (ره) در کشف الاسرار تأکید می‌کند که فقط قانونی که خدای آگاه از جهان و انسان و مصالح و سعادت آدمی وضع کرده است، شایستگی پیروی دارد. این بزرگوار می‌فرماید:

بدانید که قانون‌گذار باید کسی باشد که از نفعبردن و شهوت‌رانی و هواهای نفسانی و ستمکاری برکنار باشد و درباره او احتمال این‌گونه چیزها ندهیم و آن، غیر خدای عادل نیست. (۲)

۱- امام خمینی و احیای حاکمیت قانون، ص ۱۷.

۲- کشف الاسرار، امام خمینی، ص ۳۶۸.

ص: ۱۶۸

ما خدایی را مدبّر این جهان پهناور می‌دانیم که میلیونمیلیون منظومه‌های شمسی را تحت تربیت خود اداره می‌کند و از ذرهذره جهان‌های پهناور پیدا و پنهان که علم بشری تا آخر هم به قطره‌ای از آن دریای بی‌پایان نخواهد رسید، غافل نبوده و نخواهد بود و جمیع احتیاجات هر موجودی، پیش او آشکار و روشن است و به دفع آنها قادر و تواناست.(۱)

ه) ضرورت رعایت مقررات و قانون

پای‌بندی حضرت امام به قوانین و مقررات تا آنجا بوده است که به صرف مشروعیت نداشتن نظام یا حکومتی، بی‌نظمی یا شکستن قانون و مقررات درون آن را جایز نمی‌شمرد. به همین جهت، حضرت امام (ره) به مقلدین خود که پرچم مبارزه را در دوران طاغوت به دوش می‌کشیدند، اجازه تصرف خارج از ضوابط و مقرارت درباره اموال و دارایی‌های دولت در رژیم طاغوتی شاه را نمی‌داد.

ایشان به عناصر انقلابی خارج از کشور هم که استدلال می‌کردند اروپایی‌ها و امریکایی‌ها با غارت و استعمار ملت ما این همه امکانات فراهم کرده‌اند، اجازه تقلب در پرداخت هزینه‌های تلفن عمومی و نپرداختن بلیط وسایل نقلیه را نمی‌داد. در پاریس

۱- کشف الاسرار، امام خمینی، ص ۳۶۸.

ص: ۱۶۹

وقتی ملاحظه فرمود، گوسفندی را برخلاف قوانین و مقررات شهرداری ذبح کرده‌اند، از گوشت آن گوسفند استفاده نکرد.(۱)

و) حکومت قانونمند

امـام امت، نه تنهـا خود به قـانون مقیـد بود، بلکه حکومت خود را بر اساس قانون پایه گـذاری کرد. تاریـخ انقلاب‌های جهان، نشان می‌دهـد بـه محض رخ دادن انقلاب، تعـدادی محـدود بر اریکه قـدرت تکیه می‌زننـد و به نـام مردم و به بهـانه نبـود امنیت، سـال‌ها حکومت می‌کننـد و هر کـاری را به دلخواه خود انجام می‌دهنـد. حال آنکه انقلاب ما این گونه نبود. با اینکه مردم، رهبر انقلاب را قبول داشـتند و سال‌هـا در راهش جان فـداکرده بودنـد و هر چه می‌گفت، با گوش جان پـذیرا بودنـد، امام هرگز چنین نکرد. ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسـلامی، دولت موقت را تعیین کرد و وظـایف محـدودی به عهـده آن گـذاشت تـا امور کشور، به صورت قانونی و منطقی حل و فصل شود. مقام معظم رهبری درباره قانونمندی عملکرد امام راحل می‌فرماید:

اصل تشـخیص اینکه چه نظامی در کشور بر سـر کار بیاید، این را امام [خمینی] به عهده رفراندوم و آرای عمومی گذاشتند. این هم در دنیا سابقه نداشت. در هیچ انقلابی در

۱- ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۳.

ص: ۱۷۰

دنیا، ما نشنیدیم و ندیدیم که انتخاب نوع نظام را- آن هم در همان اوایل انقلاب- به عهده مردم بگذارند. هنوز از پیروزی انقلاب دو ماه نگذشته بود که امام، همهپرسی درباره نظام اسلامی را اعلان کردند که مردم به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند. چند ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام گفتند: «باید قانون اساسی نوشته شود». آن کار هم، نه به وسیله جمعی که خود امام معین کنند، بلکه باز به وسیله منتخبان مردم صورت گرفت. مردم، اعضای مجلس خبرگان را انتخاب کردند تا قانون اساسی تدوین شود. باز مجدداً همان قانون را به رأی مردم گذاشتند. هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند. بعد از مدت کوتاهی هم مجلس شورای اسلامی به راه افتاد. بنا براین، از اول، مبنای کار انقلاب بر نظم و قانون بود. (۱)

ز) قانون و مصالح عمومی

امام خمینی (ره) به قانونشکنی تن نمی‌داد. موارد کمی از خلاف قانون که در حکومت ایشان رخ داد، به خاطر جنگ و

۱- مشروح بیانات مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای مدّظلّه‌العالی در سالگرد ارتحال حضرت امام، روزنامه قدس، ۱۷/ ۳/ ۱۳۸۰.

ص: ۱۷۱

مصلحت‌هایی بود که در آن زمان پیش آمده بود. بدین ترتیب، آن حضرت به محض سپری شدن جنگ، اعلام کرد که هرگز اجازه نمی‌دهد کارهای غیرقانونی صورت پذیرد. حضرت آیت الله خامنه‌ای، جانشین امام امت فرموده‌اند:

امام بزرگوار ما در اواخر عمر شریفشان، نامه‌ای نوشتند که جزو اسناد باقی مانده از آن بزرگوار است و در ذهن بسیاری از افراد هست و در همه جا هم پخش شد. امام حتی در ارگان‌های غیرقانونی که به دستور خودشان و به خاطرمصالح زمان تشکیل شده بود، تردید کردند و گفتند: «آنها متعلق به زمان جنگ بود و ما مجبور بودیم، یک اقدام غیر قانونی بکنیم.» امام مقید به قانون بودند. یکی از خصوصیات آن بزرگوار، تقید به قانون بود که کاری برخلاف آن صورت نگیرد.(۱)

۱- همان، ج ۵، ص ۲۳۶.

ص: ۱۷۲

۳- ابعاد معنوی امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری

الف) روحیه عبادی

آراستگی به روح اخلاص و بندگی، یعنی انسان به تمام معنا، بنده خدا شود و در همه حال، در گفتار و کردار خویش، مطیع او و در جستوجوی رضای او باشد. امام خمینی (ره) در این ویژگی سرآمد بود. مقام معظم رهبری درباره این ویژگی امام (ره) می‌فرماید:

امام خمینی (ره)، عابدی فرزانه بود که توانست خود را از بندهای غیرخدایی برهاند و بنده راستین خدا شود. او برای خود، قلبی سلیم و درونی نورانی ساخت و در خدا فانی شد. ذکر، زیارت و تلاوت قرآن، رفیق لحظه‌های او بود. روزه‌های طاقت فرسا در گرمای نجف، روح او را صیقل می‌داد. تا نماز را با نوافل نمی‌خواند، افطار نمی‌کرد و در یک کلام، همه عمر خود را به عبادت و معرفت گذراند. بارها در زمان‌های معینی از روز، قرآن می‌خواند و این کار را حتی در بستر بیماری و در آخرین روزهای عمر نیز کنار نگذاشت. امام دائم الذکر بود و پیوسته قلبش به یاد خدا می‌تپید.(۱)

مقام معظم رهبری، آخرین روز زندگی امام راحل را این‌گونه بیان می‌کند:

ایشان تا آخرین لحظات حیاتشان، ذکر و نماز و دعا را از دست

۱- امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری، قدرت الله بهرامی، ص ۱۶.

ص: ۱۷۳

ندادنـد. روی تخت دائماً نماز می‌خواندنـد. بعـد از اتمام نماز، مشـغول ذکر بودنـد و تا لحظاتی که در حالت اغما به سـر می‌بردنـد، مرتب و پشت سرهم می گفتند: سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر. این کار برای ما درس است. ما که رهبرمان را دوست داریم، باید به کارها و روحیات او توجه کنیم و از آن درس بگیریم. (۱)

نماز از دیدگاه امام، ارزش ویژه‌ای داشت. جان او از نماز نیرو می گرفت. راه‌های نهفته نماز را با دید ملکوتی خویش می‌دید و آنها را در «سرّ الصـلاهٔ و آداب الصـلاهٔ»، بـا نثری بـدیع به یادگـار گـذاشت. حضـرت آیت الله خامنه‌ای درباره ارتباط آن عبـد صالـح با خداوند می‌فرماید: «او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه نیمه شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود». (۲)

امام خمینی ره همواره در اول وقت به نماز می‌ایستاد و هیچ امری مانع این کار او نمی‌شد. حتی وقتی خبر شهادت فرزند برومندش، سیدمصطفی به او رسید، هنگام اذان ظهر برخاست و خطاب به علمای جلسه فرمود که من به مسجد می‌روم. زمان بستری شدن او

۱- خاطرات و حکایت‌ها، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ج ۳، ص ۵.

۲- بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت امام خمینی، روزنامه قدس، ۱۶/ ۳/ ۱۳۷۸، ص ۴.

ص: ۱۷۴

در بیمارستان و در آن وضعیت نامناسب، همگان دیدند که آن حضرت چگونه به راز و نیاز مشغول است. همین عبادت‌ها بود که امام راحل را به آن درجه از اطمینان و یقین رسانده بود که در وصیت‌نامه سیاسی- الهی خود فرمود:

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار، به فضل خدا، از خدمت خواهران و برادران مرخص و به جایگاه ابدی سفر می کنم(۱)

ب) اخلاص

اخلاص، از عالی‌ترین مراحل تکامل، مایه سعادت و رستگاری و از خصلت مردمان بزرگ معرفی شده است. اخلاص با همه زندگی امام عجین شده بود. کارهای ایشان، با نام و یاد خدا شروع می‌شد و جز رضای محبوب، به چیزی نمی‌اندیشید. ایشان هرگز به دنبال شهرت و مطرح شدن نبود. همه دوستان آن حضرت، شاگردان و حتی مخالفان ایشان در این مسئله اتفاق نظر دارند که امام، فقط برای رضای خدا کار می کرد.(۲)

امام خمینی/ وقتی «کشف الاسرار» را نوشت، نام خود را روی آن ذکر نکرد. در مکاسب محرمه نیز نام خود را ننوشت. هیچ وقت

۱- وصیت‌نامه سیاسی- الهی حضرت امام خمینی، ص ۶۱.

۲- امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۱۹.

ص: ۱۷۵

به دنبال مرجعیت نبود. هرگز تاریخِ اجتهادش را نگفت. در پی مریدسازی و مریدپروری نبود. از تظاهر به تقوا و ریاکاری، به شدت متنفر بود. بارها به مبارزان می‌فرمود: «اگر اعمالتان به خاطر من هست، انجام ندهید و اگر برای خداست، اجرش را از خدا بخواهید».(۱)

مقام معظم رهبری، ایشان را عبد صالح و بنده خالص خدا می‌داند و می‌فرماید:

حضرت امام (ره) با روحیه اخلاص خود، دشمنان اسلام را به خضوع و خشوع واداشت. از این رو، شایسته است که آحاد مردم از این ویژگی امام الگو بگیرند.

ایشان می‌فرماید:

بزرگ‌ترین ستایش برای رهبر عزیز ما همین است که او را عبدالله؛ یعنی بنده خدا و تسلیم اراده پروردگار یاد کنیم. امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود. او دنیا را در مقابل اسلام، خاضع و خاشع کرد و دشمنان اسلام را به عقب نشینی وادار نمود. امروز هم آحاد ملت ایران، زن و مرد، اقشار مختلف، مخصوصاً مسئولان، محتاج همین اخلاص

۱- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی/، غلام‌علی رجایی، ج ۳، ص ۲۱۱.

ص: ۱۷۶

هستیم تا این بار را به سرمنزل برسانیم.(۱)

ج) فروتنی

امام خمینی (ره) باتوجه به شخصیت و مقام والایش، بسیار فروتن بود. ایشان هیچ‌گاه خود را بزرگ‌تر از دیگران نمی‌پنداشت، بلکه خود را خدمتگزار مردم می‌دانست. هرگز در مقابل مردم، فروتنی را کنار نگذاشت. در پی کسب عنوان نبود. به همین جهت، بارها تذکر می‌داد که از من تعریف و تمجید نکنید. مقام معظم رهبری با اشاره به عظمت و قدرت امام، تواضع ایشان را با مردم این‌گونه بیان می‌کند:

امام کسی بود که توانسته بود، تمام سیاست‌های دنیا را با قدرت خویش تغییر دهد و جا به جا کند. آن اراده نیرومندی که کوه‌های بزرگ در مقابلش کوچک بودند، آن زبان گویایی که کلامش مثل بمب در دنیا منفجر می‌شد و اثر می‌گذاشت، هر وقت از مردم صحبت می‌شد، خودش را کوچک‌تر می‌انگاشت و در مقابل احساسات و ایمان و شجاعت و عظمت و فداکاری مردم، سر تعظیم فرود می‌آورد و خاضعانه می‌گفت: مردم از ما بهتر هستند .... (۲)

۱- حدیث ولایت، ج ۷، ص ۱۴.

۲- حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۵۹.

ص: ۱۷۷

د) توکل و باور قلبی به خداوند

توکل، یعنی اعتماد به خـدا با همه وجود و با اطمینان به حسن تـدبیر و تقـدیر او، امور خویش را به او واگذاردن. خداوند متعال، در آیه‌ای از قرآن بیان می‌دارد: (وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُه)؛ «هر کس به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند». (طلاق: ۳) امـام خمینی (ره) بـا تکیه بر معـارف اسـلامی و توان ملت، انقلابی را پایه‌ریزی کرد که از شـگفتانگیزترین حوادث تاریـخ اسـلام به شمار می‌آید. این انقلاب، سـبب سرنگونی رژیمی شد که ریشه دو هزار و پانصد ساله داشت. بدون شک، این موفقیت جز با توکل به پروردگار ممکن نبود. ایشان همه پیروزی‌ها را از خدا می‌دانست.

حضـرت آیت الله خامنه‌ای که شجاعت و توکل ایشان نیز زبانزد همگان است، شهادت می‌دهد که در رویدادهای وحشتناک، آنگاه که همه مسـئولان در کارهایشان به بن بست می‌رسیدند، خدمت امام (ره) می‌آمدند و آن حضرت با دم مسیحایی خود، به همه آنها آرامش و امید می‌بخشید. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

حضرت امام، با ارتباطهای معنوی و توکل به خدا، همیشه مانند کوهی مقاوم و استوار ایستاده بود و هیچ چیز ایشان

ص: ۱۷۸

را متزلزل نمی‌ساخت. در اکثر جریانات این مملکت و حوادث انقلاب، تمام سنگینی‌ها، همیشه بر دوش امام بود. تمام مسئولین و مردم را در حوادث، با یک جمله راهنمایی می‌کرد و به ضعف‌ها و دلهره‌ها پایان می‌داد.(۱)

ه) دعا و توسل

دعا و مناجات، همان خلوت کردن با خدای مهربان است که اولیای اسلام مردم را به آن سفارش می‌کنند. امام از این چشمه زلال، به عنوان بهترین روش تربیتی فیض برد و به معارف بسیار ارزشمندی دست یافت. حضرت امام (ره)، دلباخته واقعی اهل بیت (علیهم السلام) بود و هر صبح و شام، به آنان متوسل می‌شد. در مصیبت آنان اندوهگین و در اعیاد ولادت ایشان، مسرور بود.

نقل است که امام (ره) از روزی که وارد نجف اشرف شد تا زمانی که نجف را ترک کرد، هر شب به زیارت حضرت علی (ع) می‌رفت و در اوقات زیارتی امام حسین (ع) به کربلا می‌شتافت و آداب زیارت را کامل و شایسته حتی در دوران بیماری انجام می‌داد.

این بزرگوار، همواره از ائمه با احترام یاد می‌کرد و به محض شنیدن نام مقدس امام حسین (ع)، اشک از دیدگانش فرومیچکید.

۱- سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام، ج ۲، ص ۵۸.

ص: ۱۷۹

مقام معظم رهبری درباره عظمت و قداست ائمه (علیهم السلام) از دیدگاه امام خمینی (ره) می‌فرماید:

آن ایمان قوی، آن عقل کامل، آن حکمت، آن هوشمندی، آن صبر و حلم و متانت، آن صدق و صفا، آن زهد و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، آن تقوا و خداترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا و بالاخره شخصیتی با این عظمت و ابعاد گوناگون دست نیافتنی که همین شخصیت عظیم، چگونه در برابر آن خورشیدهای فروزان آسمان ولایت، کوچکی می کند، تواضع می کند. خاکساری می کند، خودش را در مقابل آنها ذره‌ای به حساب می‌آورد؛ آن وقت انسان می‌فهمد، آنها چقدر عظیم و بزرگ هستند. (۱)

۱- سازمان تبلیغات اسلامی، سخن آفتاب، ص ۱۰۳.

ص: ۱۸۰

۴- شکوه تعبد در سیره عبادی امام (ره)

الف) نماز شب و اشک شبانه

خانم صدیقه مصطفوی (دختر امام (ره)) می گوید:

یادم می‌آید از دوران کودکی کمخواب بودم، چندین بار نیمه شب بیدار می‌شدم و مکرر نماز شب آقا را می‌دیدم. از خود می‌پرسیدم: چرا آقا در هنگام شب این قدر گریه می کند. خیلی از شب‌ها مهتاب بود و در پرتو روشنایی آن اشک چشم آقا را مشاهده می کردم و این وضع برای من که طفلی بیش نبودم، شگفت‌آور بود. در دورانی هم که به نجف می‌رفتم و بچه‌های کوچک داشتم و شب‌ها بیدار می‌شدم، آقا در اتاقش که رو به روی محل اقامت ما بود، در ایوان کوچکی نماز می‌خواند و من احساس می کردم برای اینکه صدایش را نشنوم، گریه شبش را با بلندگویی که مناجات پخش می کرد، تطبیق می‌داد. من چون بیدار بودم، صدای گریه آقا را می‌شنیدم. (۱)

حجت الاسلام و المسلمین حسن ثقفی گفته است:

هنگامی که امام برای اقامه نماز شب برمیخواست، مقید بود که بی‌سر و صدا باشد. یادم هست در پاریس دو اتاق کوچک بود و من که آنجا می‌خوابیدم، می‌دیدم امام خیلی آهسته و واقعاً مثل یک سایه برمی‌خاست و بدون سروصدا وضو می گرفت و نماز شب را برپا می‌داشت. برخی از

۱- مجله سروش، ش ۴۷۶، تیرماه ۱۳۶۸، ص ۸۷.

ص: ۱۸۱

خویشاوندان که از پانزده سالگی با امام بوده‌اند، گفته‌اند از دوران نوجوانی که با امام خمینی بودیم، آقا یک چراغ موشی کوچک می‌گرفت و برای اینکه هیچ کس بیدار نشود به یک قسمت دیگر می‌رفت و نماز شب می‌خواند.

همسر امام (ره) می‌گوید:

تا حالا نشده که من از نماز شب ایشان بیدار شوم. چون چراغ را مطلقاً روشن نمی‌کرد، حتی چراغ دستشویی را روشن نمی‌گذاشت تا کسی بیدار نشود. هنگام وضوی نماز شب یک ابر زیر شیر آب می‌گذاشت تا صدای چکه و ریزش آب موجب بیدار شدن کسی نگردد.(۱)

آیت الله سید مصطفی خوانساری هم صحنه‌ای از عبادت امام را این گونه نقل کرده‌است:

یک سال در قم برف زیادی آمده بود و سیل، نصف این شهر را خراب کرده بود. در همان وضع و با آن شدت سرما و یخ بندان، امام نیمه‌های شب از مدرسه دارالشفاء به مدرسه فیضیه می‌آمد و به هر زحمتی بود، یخ حوض مدرسه را می‌شکست و وضو می‌گرفت و زیر مَدْرَس می‌رفت و در تاریکی مشغول نماز شب می‌شد. حال چه حس و حالی

۱- ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۵۷.

ص: ۱۸۲

داشت، نمی‌توانم بازگوکنم. با یک سرور و شادی نماز شب را به جا می‌آورد و هنگام اذان می‌آمد، مسجد بالاسر و پشت سر آیت الله حاج میرزا جواد ملکی به نماز می‌ایستاد و بعد برمی‌گشت و مشغول مباحثاتش می‌شد.(۱)

حتی در شب پرواز سرنوشت ساز دوازدهم بهمن ۱۳۵۷، این برنامه امام ترک نشد. یکی از همراهان امام که در هواپیما بود، نقل می‌کند، به احترام آقا طبقه بالای هواپیما را اختصاص به امام دادند تا در آنجا استراحت کند و کسی مزاحمش نباشد. من جسارت کردم و گفتم بروم ببینم آقا در چه حالی است. وقتی به طبقه بالا رفتم، دیدم آقا مشغول نماز هست، در حالی که اشک می‌ریزد.(۲)

ب) بیماری و نماز

حضرت امام در قم بیمار شد. به دستور پزشک معالج، ایشان باید به تهران منتقل می‌شد. هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید. یخبندان عجیبی در جاده وجود داشت. حضرت امام با اینکه چندین ساعت در آمبولانس بود، به محض آنکه به بیمارستان قلب تهران منتقل شد، باز هم نماز شب را به جای آورد.(۳) بعد از عمل

۱- مجله حوزه، ش ۳۲، ص ۵۲.

۲- پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳- روزنامه کیهان، ش ۱۶۵۳۸.

ص: ۱۸۳

جراحی، هر لحظه که امام مشکل خاصی نداشت، چشمان خود را بر هم می‌نهاد و می‌خوابید. حتی پزشکان به این شک افتادند که نکند اثر داروهای بیهوشی است، اما زمانی که وقت نماز شب فرا می‌رسید، خودش بیدار می‌شد و می‌فرمود: وقت نماز است. (۱) این در حالی بود که برای به خواب رفتن ایشان به وی دارو می‌دادند، اما به همان حالت عادی رأس ساعت دو صبح نماز شب را اقامه می‌کرد و حتی شور و حال افزون‌تری داشت.

یکی از نزدیکان حضرت امام نقل می‌کرد، وقتی وارد اتاق بیمارستان شدم، ایشان را در حالت عجیبی یافتم. آن قدر گریسته بود که تمامی چهره منورش خیس شده بود. هنوز هم اشک‌های مبارکشان چون بارانی جاری بود و چنان با خدای خود راز و نیاز می‌کرد که من تحت تأثیر قرار گرفتم، وقتی متوجه من شد با حوله‌ای که بر شانه داشت، صورت مبارك را خشك کرد.(۲)

ج) مداومت بر نماز شب

حضرت امام در نخستین شب ورود به پاریس، در آپارتمان کوچکی اقامت کرد. هنگام خواب به اتاق خود رفت. ساعت دو

۱- اظهارات غلامرضا باطنی، از اعضای تیم پزشکی حضرت امام، مجله حضور، ص ۳۱۳، ش ۱۹.

۲- پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۵۶.

ص: ۱۸۴

صبح که به وقت نجف چهار و به وقت تهران چهار و نیم صبح بود، از اتاق بیرون آمد، وضو گرفت و برگشت. هنوز چهار ساعت به اذان صبح مانده بود. یکی از اطرافیان می‌گوید:

تعجب کردیم که چرا ایشان زودتر از خواب برخاسته است. صبح معما حل شد، زیرا امام فرمود: اینجا چه طور است؟ دیشب هر چه نشستم که صبح شود نماز بخوانم، هوا روشن نشد، مشخص گردید که ایشان به عادت هر شب مطابق به افق نجف اشرف دو ساعت به اذان صبح مانده برای نماز شب برخاسته است. خدمتشان گفتیم، افق اینجا با عراق دو ساعت اختلاف دارد. فرمود: بیایید ساعت مرا درست کنید. (۱)

بانو فاطمه طباطبایی می‌گوید:

در سال ۱۳۴۹ با حاج احمدآقا ازدواج کردم و در سال ۱۳۵۲ با همسر و فرزند نه ماهه‌ام به عراق رفتیم. نیمه شب بود که به منزل امام رسیدیم. خودش آمد، در را باز کرد. چند دقیقه‌ای به احوال پرسی گذشت و بعد نماز شب را شروع کرد. این برای من خیلی شگفت‌آور بود؛ زیرا نماز شب واجب نبود و می‌توانست قدری دیرتر بخواند، ولی با وجود اینکه

۱- کیهان، ش ۱۶۶۰۵.

ص: ۱۸۵

علاقه زیادی به پسرش حاج احمدآقا داشت و چند سالی بود که از او دور بود، مشغول نماز شد. بعدها پی بردم این رفتار به دلیل علاقه وافر او به نماز بوده است. (۱)

د) امام و نماز جمعه

حضرت امام خمینی در کتاب «کشف الاسرار» که در سنین جوانی و مقارن با نخستین سال‌های حکومت استبدادی محمدرضا شاه نوشت، اشاره‌ای کوتاه به مسئله نماز جمعه کرده است، ولی در کتاب «تحریرالوسیله» که در زمان تبعید در ترکیه تألیف فرمود، به طور مشروح درباره نماز جمعه بیان کرده است.

ایشان در پیامی به مناسبت عید سعید فطر سال ۱۳۵۸ فرمود:

اسلام دین سیاست است، دینی است که در احکام آن، سیاست به وضوح دیده می‌شود. هر روز اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی از شهرستان‌ها گرفته تا دهات و قراء و قصبات چند مرتبه برپا می‌شود تا اینکه مسلمین از احوال خودشان و حال مستضعفین اطلاع پیدا کنند و از طرفی هر هفته یک اجتماع بزرگ تشکیل می‌شود تا نماز جمعه که مشتمل بر دو خطبه است و در آن باید مسائل روز و احتیاجات کشور از جهت سیاسی، اجتماعی و

۱- کیهان، ش ۱۶۶۰۵.

ص: ۱۸۶

اقتصادی مطرح شود، برپا گردد. اسلام مردم را برای مقاصد بزرگ به این اجتماعات دعوت کرده است.(۱)

ایشان درباره اهمیت نماز جمعه فرمود:

نماز جمعه یکی از بزرگ‌ترین پدیده‌های اسلامی و یکی از مهم‌ترین ره‌آوردهای انقلاب اسلامی ماست. اگر این انقلاب اسلامی جز این نماز جمعه به ما چیز دیگری نداده بود، برای ملت ما و مسلمین کافی بود(۲)

زهرا اشراقی (نوه امام) می‌گوید:

آن زمان که در مراسم نماز جمعه بمب گذاری کرده بودند، من هم در مراسم نماز مزبور شرکت کرده بودم. مادرم و دیگر افراد فامیل در خانه آقا بودند. چون از من خبری نشده بود، همه نگران شدند. وقتی وارد خانه شدم، دیدم مادرم به حالت اعتراض گفت: تو چرا رفتی؟ تو که باردار بودی چرا رفتی؟ به خاطر بچه هم که شده بود نباید می‌رفتی. این را هم بگویم که از قبل شایع شده بود که آن مراسم نماز را صدامیان بمباران می‌کنند یا در آنجا بمب می‌گذارند. نگرانی مادرم هم از این بابت بود، ولی امام که سر میز ناهار نشسته بود، با خنده‌ای به من

۱- عبادت و خودسازی، ترجمه و شرح: عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ص ۱۰۳.

۲- مجله حضور، ش ۲۰، ص ۱۳۳.

ص: ۱۸۷

گفت: سالمی؟ من تشکر کردم. ایشان آهسته در گوشم گفت: خیلی کار خوبی کردی که رفتی. خیلی از تو خوشم آمد که با چنین حالی به نماز جمعه رفتی. (۱)

ه) امام و احترام به مساجد

امام در یکی از سفرهایشان که مصادف با ماه رمضان بود، در مسجدی دور افتاده، متروک و بسیار کوچک که بیش از یک اتاق گلی نداشت، به اقامه نماز جماعت می‌پرداخت. این در حالی بود که عده‌ای از علما به او پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر نماز جماعت را اقامه کند، ولی آن بزرگوار نپذیرفت و فرمود: «در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت کند، ولی در اینجا کسی نیست. از این رو باید این مسجد را احیا کرد». (۲)

«امام به انجام شعایر دینی خیلی مقید بود. برای مثال، در آداب مسجد آمده است که چنانچه کسی به مسجدی وارد شود، مستحب است دو رکعت نماز به عنوان تحیت مسجد بخواند. امام هر وقت به مسجدی وارد می‌شد، نماز تحیت را به جا می‌آورد. مسجدی بود به نام گذر قلعه که آیت الله خوانساری در آن نماز می‌خواند. امام به

۱- مجله حضور، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲- کیهان، ش ۱۶۵۸۳.

ص: ۱۸۸

عنوان مأموم و نمازگزار در آن مسجد حاضر می‌شد و در غیاب مرحوم خوانساری هم امامت مسجد مزبور را بر عهده داشت. امام علاوه بر نافله‌ها نماز تحیت مسجد را هم می‌خواند». (۱)

آیت الله محمد یزدی می گوید:

زمانی که حضرت امام در قم تشریف داشت، یکی از دوستان او از کربلا آمده بود. امام اظهار علاقه کرد که به دیدار او برود. اتفاقاً روزی که قرار شد با امام به دیدار او برویم، باران آمده بود و کوچه‌ها پر از گِل بود. با درشکه تا سرکوچه رفتیم. سپس آن آقا برای آنکه راه امام کوتاه شود، راهنمایی کرد که وارد حیاط مسجد شویم و از کوچه سر درآوریم. بعد از پیچ و خم کوتاهی به منزل دوست امام رسیدیم و دیدار دو آشنا صورت گرفت. در راه بازگشت، باز به در آن مسجد رسیدیم و خواستیم از همان راه برویم تا مسیر کوتاه شود و امام اذیت نشود، اما ایشان فرمود: مسجد را نباید مسیر عبور قرار داد. از کوچه برویم. گفتیم: آقا گِل است، ناراحت می‌شوید. گفت: مانعی ندارد و راهش را گرفت و رفت، ما هم به دنبال ایشان راه افتادیم.(۲)

۱- کیهان، ش ۱۶۵۵۵.

۲- پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۳۳۱.

ص: ۱۸۹

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، منشورات دار الهجره، ۱۳۹۵ ق.

۱. آداب معاشرت، مرکز تحقیقات اسلامی، قم، نور مطاف، ۱۳۸۲.

۲. اخلاق از دیدگاه امام خمینی/، محمد مهدی بهداروند، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۶.

۳. اصول الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، ضبطه و صححه و علق علیه محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.

۴. امام خمینی و احیای حاکمیت قانون (مقاله) اطلاعات، سید کاظم اکرمی، ۲۵/ ۱۱/ ۷۷، ۱۳۸۶.

۵. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۶. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی/، غلامعلی رجایی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی/، نشر عروج، ۱۳۷۸.

۷. البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم بن سلیمان بحرانی، قم، دار الکتب العلمیه.

۸. پا به پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی/)، امیررضا ستوده، تهران، نشر پنجره، ۱۳۷۳.

ص: ۱۹۰

۹. پدیده شناسی فقر و توسعه، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

۱۰. پیام و سخنرانی‌های امام در شش ماهه دوم سال ۵۹، امام خمینی/، تهران، نور، ۱۳۵۹.

۱۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ترجمه عطایی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی‌تا.

۱۲. ترجمه نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

۱۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۴. توحید مفضل یا عجایب عالم هستی و شگفتی‌های آفرینش از دیدگاه امام جعفر الصادق، ابوالفضل حسینی، ترجمه و نگارش تهرانی، قم، روحانی، ۱۳۸۳.

۱۵. تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن طوسی، تهران، بی‌جا، ۱۴۱۷ ق.

۱۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.

۱۷. جامع احادیث الشیعه، حسین طباطبایی بروجردی، قم، ۱۳۹۹ ق.

۱۸. جامع السعادات، محمدمهدی نراقی، تحقیق سید محمد کلانتر، منشورات جامعهٔ النجف الدینیهٔ، ۱۳۸۳ ق.

۱۹. جهاد اکبر، امام خمینی/، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۱.

۲۰. جوان از نظر عقل و احساسات، محمد تقی فلسفی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۱. جوانان و بینش ناب، احمد لقمانی، انتشارات عطر سعادت، ۱۳۷۰.

۲۲.

ص: ۱۹۱

چهل حدیث، امام خمینی/، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.

۲۳. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۴. حضرت امام خمینی (ره) از دیدگاه مقام معظم رهبری، سیدعلی خامنه‌ای، تدوین حسین مهدی زاده، تهران، سروش هدایت، ۱۳۸۴.

۲۵. الحکمهٔ المتعالیهٔ فی اسفار العقلیه الاربعهٔ، محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی (ملاصدرا)، قم.

۲۶. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۱.

۲۷. الحیاهٔ، محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۲۸. خاطرات و حکایت‌ها، سیدعلی خامنه‌ای، تهران، قدر ولایت، ۱۳۸۱.

۲۹. ده گفتار، مرتضی مطهری، چاپ هجدهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۱.

۳۰. روش‌های تقویت عزت نفس در نوجوانان، ترجمه پروین علی‌پور، انتشارات آستان قدس رضوی.

۳۱. سخن آفتاب (ولایت، حکومت و شخصیت حضرت آیت الله خامنه‌ای از کلام امام خمینی/)، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۳۲. سرگذشت‌های ویژه از حضرت امام خمینی/، مصطفی زمانی وجدانی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۳.

۳۳. سفینهٔ البحار و مدینهٔ الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴.

ص: ۱۹۲

۳۴. شرح غرر الحکم و درر الحکم، جمال الدین محمد خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.

۳۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.

۳۶. صحیفه نور، روح الله [امام] خمینی ره، تهران، سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.

۳۷. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۳.

۳۸. غم و شادی در سیره معصومان، محمود اکبری، قم، صفحه‌نگار، ۱۳۸۰.

۳۹. فرهنگ آفتاب، عبدالمجید معادیخواه، تهران، ذره، ۱۳۷۳.

۴۰. فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.

۴۱. فرهنگ معین فارسی، محمد معین، تهران، بهزاد، ۱۳۸۱.

۴۲. الفروع الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، منشورات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ق.

۴۳. کشف الاسرار، امام خمینی/، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا.

۴۴. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، علی بن حسام الدین متقی هندی، تحقیق محمود عمر الدمیطی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.

۴۵. لسان العرب، ابن منظور، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۴۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، معظمهٔ الاوقاف و الامور الخیریهٔ، دار الاسوه للطباعهٔ و النشر، ۱۴۲۶ ق.

۴۷. مجموعه ورام (تنبیه الخواطر و نزههٔ النوادر)، ابی الحسین ورام ابن ابی‌فراس، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه، ۱۳۷۸.

ص: ۱۹۳

۴۸. محجهٔ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، محسن فیض کاشانی، تحقیق و اعداد مؤسسه احیاء الکتب اسلامیه، قم، حسنین ۸، ۱۳۸۴.

۴۹. مسائل نوجوانان و جوانان، محمد خدایاری فرد، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۱.

۵۰. مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، میرزا حسین النوری الطبرسی، تحقیق مؤسسه آل البیت:، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۷ ق.

۵۱. معراج السعاده، ملا احمد نراقی، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۹.

۵۲. مکارم الاخلاق، رضی الدین ابی نصر حسن بن الفضل طبرسی، حفظه وقدم له حسین الاعلمی، قم، قدس، ۱۴۲۷ ق.

۵۳. من لا یحضره الفقیه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین الصدوق، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، قم، منشورات جامعه مدرسین، بی‌تا.

۵۴. میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.

۵۵. نقش فرهنگ در عرصه خدمت‌رسانی، محمدامیر نوری کرمانی.

۵۶. نهج الفصاحه، سخنان و خطبه‌های حضرت رسول اکرم با تنظیم موضوعی، ابوالقاسم پاینده، اصفهان، خاتم الانبیاء، ۱۳۸۵.

۵۷. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۱.

۵۸. وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی/، ۱۳۸۴.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹